



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

برگ سبزی از زیارت عاشورا

ساختارها و دسته بندی و جدول در زیارت عاشورا



نیست بی عشق حسین نه ای دولت در
و خیمت گیرد بر دوش و سواد بر زمین

رسول ملکبان اصطفیاش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برگ سبزي از زيارت عاشورا

نويسنده:

رسول ملكيان اصفهاني

ناشر چاپي:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۱۲ | برگ سبزی از زیارت عاشورا |
| ۱۲ | مشخصات کتاب |
| ۱۲ | اشاره |
| ۱۴ | فهرست |
| ۱۵ | فصل اول: ما در زیارت عاشورا چیزی حدود هجده دعا |
| ۱۵ | اشاره |
| ۱۶ | ۱- مقام خونخواهی امام حسین علیه السلام |
| ۱۶ | ۲- مقام وجاهت عند الله |
| ۱۶ | ۳- مقام معیت (همراهی) با معصوم |
| ۱۷ | ۴- مقامی که درخواست می کنیم تمام مراحل زندگی ما، درهم تنیده با معصوم باشد. |
| ۱۷ | ۵- مقام شهادت |
| ۱۷ | ۶- رسیدن به مقام محمود |
| ۱۸ | ۷- مقام مشارکت در مصیبت ولی معصوم |
| ۱۸ | ۸- مقام برائت |
| ۱۹ | ۹- مقام لعن |
| ۱۹ | ۱۰- مقام بیلیم |
| ۲۰ | ۱۱- مقام حرب |
| ۲۰ | ۱۲- مقام ایثار |
| ۲۰ | ۱۳- مقام قربه الی الله |
| ۲۱ | ۱۴- مقام دوستی و نزدیکی به اهل بیت |
| ۲۱ | ۱۵- مقام معرفت اهل بیت |
| ۲۱ | ۱۶- مقام ثبات قدم و اهل تزلزل نبودن |
| ۲۲ | ۱۷- مقام رجعت، که هرکسی قادر نیست به این مقام برسد و شخص باید خیلی کارها در این راه انجام دهد. |

| | |
|----|---|
| ۲۲ | ۱۸- مقامی که خدا به ما درود بفرستد |
| ۲۳ | فصل دوم: تبری و بیزاری جستن (لعن و نفرین) |
| ۲۳ | اشاره |
| ۲۳ | ۱. گروه سیاستگذار و اطواق فکروپشت صحنه (نرم افزار و فعالیت فکری و علمی) |
| ۲۵ | ۲. گفتمان جامعه |
| ۲۵ | ۳. گروه میدان جنگ (سخت افزار) |
| ۲۶ | ۴. گروهی که از جنگ سخت پشتیبانی سخت افزاری می کنند- آتش بیار معرکه. |
| ۲۹ | فصل سوم: دسته بندی و تبیین محتوای ذکر شده در زیارت عاشورا |
| ۲۹ | اشاره |
| ۲۹ | فصل اول: معرفت |
| ۳۱ | فصل دوم: آتش |
| ۳۲ | فصل سوم: انتظار |
| ۳۲ | فصل چهارم: دعا |
| ۳۴ | فصل پنجم: راه |
| ۳۵ | فصل ششم: اقرار به زبان |
| ۳۶ | فصل هفتم: عمل |
| ۳۷ | فصل آخر: شکر |
| ۵۴ | فصل چهارم: ویژگی های منحصر به فرد زیارت عاشورا چیست؟ |
| ۵۶ | فصل پنجم: تلاش برای بی اعتباری نشان دادن زیارت عاشورا |
| ۵۶ | اشاره |
| ۵۷ | سند زیارت عاشورا |
| ۵۷ | ایراد به لعن در زیارت عاشورا |
| ۵۹ | نتیجه گیری: |
| ۶۰ | فصل ششم: گروههای مورد لعن در زیارت عاشورا |
| ۶۰ | نگاهی به تاریخ |
| ۶۰ | زیارت عاشورا؛ نسخه رمز گشا |

| | |
|----|--|
| ۶۱ | گروه های دخیل در جنایت عاشورا |
| ۶۱ | اشاره |
| ۶۱ | الف - بستر سازان: |
| ۶۲ | ب - حادثه سازان |
| ۶۲ | اشاره |
| ۶۲ | ۱. قاتلان |
| ۶۲ | ۲. عاملان جنگ افروزی |
| ۶۳ | ۳. تدارکات جبهه جنگ |
| ۶۳ | ۴. عوامل پشت جبهه |
| ۶۴ | ۵. همراهان و همفکران |
| ۶۴ | ۶. بیعت کنندگان |
| ۶۵ | ج - پیروان ظالمان و ادامه دهندگان مسیر ظلمت |
| ۶۶ | فصل هفتم: سه روش خواندن زیارت عاشورا |
| ۶۶ | چگونگی خواندن صد لعن و سلام زیارت عاشورا |
| ۶۶ | اشاره |
| ۶۶ | اول) شیوه مشهور و کامل |
| ۶۶ | دوم) شیوه خلاصه تر |
| ۶۶ | سوم) سریعترین شیوه قرائت - گفتن «تَسْعًا وَ تِسْعِينَ مَرَّةً» بعد از لعن و سلام |
| ۶۹ | فصل هشتم: بررسی تفاوت ها در متن زیارت عاشورا و آداب خواندن این زیارت |
| ۶۹ | اشاره |
| ۶۹ | سه پاسخ متفاوت برای یک سؤال |
| ۶۹ | لعن زراره در مجلس عمومی! |
| ۷۰ | وفات زراره بدون شناخت وصی امام صادق (ع) |
| ۷۰ | شدت تقیه در زمان امام کاظم (ع) |
| ۷۰ | همه شیعیان از زیارت عاشورا خبر نداشتند |
| ۷۱ | بیان مطالب سطح بالاتر پس از امام رضا |

| | |
|-----|---|
| ۷۱ | منابع زیارت عاشورا |
| ۷۱ | خواندن زیارت عاشورا در حرم سیدالشهدا (ع) |
| ۷۲ | زیارت از راه دور |
| ۷۲ | دو رکعت نماز همراه زیارت عاشورا |
| ۷۲ | تفاوت جزئی در دو نقل زیارت عاشورا |
| ۷۴ | فصل نهم: اسرار و عجایب شگفت زیارت امام حسین علیه السلام |
| ۷۴ | اشاره |
| ۹۲ | فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام با پای پیاده |
| ۹۴ | «وقایع خاص زیارت امام حسین» |
| ۹۴ | زیارت امام حسین در روز عرفه |
| ۹۴ | زیارت امام حسین علیه السلام در شب نیمه شعبان |
| ۹۶ | زیارت امام حسین علیه السلام در شب های قدر (شب ۲۳ رمضان) |
| ۹۸ | زیارت امام حسین در عید فطر |
| ۹۸ | زیارت امام حسین در شب عید قربان |
| ۹۸ | زیارت امام حسین در روز عاشورا |
| ۹۸ | اشاره |
| ۱۰۰ | نکته مهم پیرامون زیارت عاشورا |
| ۱۰۰ | زیارت امام حسین در روز اربعین |
| ۱۰۲ | زیارت امام حسین در روز اول ماه رجب |
| ۱۰۲ | زیارت امام حسین در نیمه ماه رجب |
| ۱۰۲ | زیارت امام حسین از دور |
| ۱۰۴ | سفارش رسول خدا |
| ۱۰۴ | حضرت موسی در حرم است! |
| ۱۰۵ | زیارت کربلا در شب جمعه |
| ۱۰۵ | آداب زیارت عاشورا |
| ۱۰۷ | آداب ختم زیارت عاشورا |

- سند زیارت عاشورا - ۱۰۷
- زیارت عاشورا همسو با قرآن سنت - ۱۰۷
- پاداش زیارت پیاده امام حسین علیه السلام - ۱۰۹
- فصل دهم: تبار شناسی دشمنان اباعبدالله الحسین (ع) - ۱۲۰
- ۱- ابن حوزه - ۱۲۰
- ۲- ابوالجنوب کوفی - ۱۲۱
- ۳- ابو حرب سبعی [سبعی] - ۱۲۱
- ۴- ابو مرهم ازدی - ۱۲۲
- ۵- اخنس بن مرثد حضرمی - ۱۲۳
- اشاره - ۱۲۳
- سرانجام شوم زندگی او: - ۱۲۴
- ۶- ارزق [ازرق] بن حارث - ۱۲۴
- ۷- اسحاق بن حیوه [حیاه] حضرمی - ۱۲۵
- اشاره - ۱۲۵
- سرانجام شوم زندگی او: - ۱۲۶
- ۸- اسد بن مالک - ۱۲۷
- از عناصر خبیث و قاتلین در کربلا، و سرسپردگان بنی امیه - ۱۲۷
- سرانجام کار او: - ۱۲۷
- ۹- اسماء خارجه - ۱۲۸
- ۱۰- اسود بن خالد اودی [ازدی] - ۱۳۱
- ۱۱- بجدل [بجدل] بن سلیم کلبی - ۱۳۱
- از عناصر خبیث لشگر عمر بن سعد در کربلا!! - ۱۳۱
- ۱۲- بحر بن کعب تمیمی - ۱۳۲
- از سرسپردگان و عناصر خبیث لشگر عمر بن سعد در کربلا! - ۱۳۲
- ۱۳- بدیل بن صریم (حریم) - ۱۳۴
- اشاره - ۱۳۴

- ۱۳۴ واقعه شهادت حبیب بن مظاهر
- ۱۳۵ ۱۴ - بشر بن خوط الهمدانی قانصی
- ۱۳۵ قاتل حضرت جعفر بن عقیل از شهداء کربلا
- ۱۳۶ پایان زندگی!!
- ۱۳۷ ۱۵ - بکر یا بکیر بن حمران احمری
- ۱۳۷ قاتل حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام
- ۱۳۸ ۱۶ - بلال بن اسید خضرمی «خضرمی» (بلال بن اُسید خضرمی «خضرمی»)
- ۱۳۸ عامل دستگیری حضرت مسلم بن عقیل در قیام امام حسین علیه السلام
- ۱۳۹ ۱۷- بنی امیه
- ۱۳۹ اشاره
- ۱۳۹ نزاع امویان با بنی هاشم از عصر جاهلیت
- ۱۳۹ ورود بنی امیه به دستگاه خلافت
- ۱۳۹ آغاز حکومت امویان (دوران حکومت معاویه)
- ۱۴۰ یزید بن معاویه و به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام
- ۱۴۱ آل مروان از بنی امیه
- ۱۴۳ کارنامه بنی امیه
- ۱۴۴ سرانجام بنی امیه
- ۱۴۴ بنی امیه در قرآن و احادیث
- ۱۴۴ قرآن
- ۱۴۴ روایات
- ۱۴۸ ۱۸- آل زیاد
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۸ خاندان زیاد
- ۱۴۸ مساله استلحاق
- ۱۴۸ حاکمیت ابن زیاد
- ۱۵۰ دل‌هایی مسخ شده

| | |
|-----|---|
| ۱۵۱ | ۱۹-آل مروان |
| ۱۵۱ | اشاره |
| ۱۵۱ | مروان بن حکم |
| ۱۵۱ | خلفا از مروانیان |
| ۱۵۳ | لعن آل مروان توسط پیامبر و ائمه علیهم السلام |
| ۱۵۵ | ۲۰-آل ابی سفیان |
| ۱۵۵ | خاندان و دودمان ابوسفیان |
| ۱۵۶ | لعن آل ابوسفیان در زیارت عاشورا |
| ۱۵۶ | نزاعی بر سر عقیده |
| ۱۵۷ | فصل یازدهم: ثواب زیارت عاشورا |
| ۱۵۷ | الف-ثواب خواندن زیارت عاشورا در کلام امامان معصوم (ع) |
| ۱۵۸ | ب-برکات خواندن زیارت عاشورا در کلام علما و بزرگان دین |
| ۱۵۹ | ج-تأکید امام زمان (عج) به خواندن زیارت عاشورا |
| ۱۶۴ | فصل دوازدهم: آسیب شناسی |
| ۱۶۹ | درباره مرکز |

برگ سبزی از زیارت عاشورا

مشخصات کتاب

سرشناسه: رسول ملکیان اصفهانی، 1399

عنوان و نام پدیدآور: برگ سبزی از زیارت عاشورا : ساختارها و دسته بندی وجداول در زیارت عاشورا / رسول ملکیان اصفهانی .

مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ، 1399.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب

موضوع: عاشورا - زیارت - دعا

ص: 1

اشاره

فصل اول: 4

فصل دوم: تبری و بیزاری جستن (لعن و نفرین) 12

فصل سوم: دسته بندی و تبیین محتوای ذکر شده در زیارت عاشورا 18

فصل چهارم: ویژگی های منحصر به فرد زیارت عاشورا چیست؟ 43

فصل پنجم: تلاش برای بی اعتباری نشان دادن زیارت عاشورا 45

فصل ششم: گروههای مورد لعن در زیارت عاشورا 49

فصل هفتم: سه روش خواندن زیارت عاشورا 55

فصل هشتم: بررسی تفاوت ها در متن زیارت عاشورا و آداب خواندن این زیارت.. 58

فصل نهم: اسرار و عجایب شگفت زیارت امام حسین علیه السلام. 63

فصل دهم: تبار شناسی دشمنان اباعبدالله الحسین (ع) 92

فصل یازدهم: ثواب زیارت عاشورا 124

فصل دوازدهم: آسیب شناسی.. 131

ص: 3

نگاه به زیارت عاشورا از بالا- و دور(نگاه عقابى) به کل صفحه زیارت عاشورا؛ مطالب و موضوعاتی خوبی به دست می دهد که با تفسیر ترتیبی آن بسیار متفاوت است در اینجا به نمونه هایی از آن ارائه می دهیم.

فصل اول: ما در زیارت عاشورا چیزی حدود هجده دعا

اشاره

ما در زیارت عاشورا چیزی حدود هجده دعا

می کنیم که متناسب با آن، هجده مقام را از خدا می خواهیم.

درخواست های انسان در زیارت عاشورا، دنیوی و مادی و فانی نیست، بلکه همگی معنوی است.

ما در زیارت عاشورا، همراه با این دعاها، هجده مقام را از خدا درخواست می کنیم که بعضی از آنها به قدری بالاست که اگر زیارت عاشورا وجود نداشت، نمی توانستیم باور کنیم که کسی جرأت درخواست آنها را از خدا داشته باشد.

اینها خیلی خواسته های بزرگی هست و انسان از آنها درجات سلوک را یاد می گیرد، چون از پایین شروع می شود و به بالا می رسد.

ص: 4

و اما آن مقام ها:

1- مقام خونخواهی امام حسین علیه السلام

← ان یرزقنی طلب ثارک

اینکه کسی بخواهد خونخواهی امام حسین را بکند، مقام خیلی بالایی است، چون خونخواه اصلی ابی عبدالله، امام زمان است.

2- مقام وجاهت عند الله

(آبرومندی نزد خدا)

← اللهم اجعلنی عندک وجیها

3- مقام معیت (همراهی) با معصوم

← ان یجعلنی معکم فی الدنیا و الآخرة

← مع امام منصور

(این درخواست، بسیار ویژه است، چون تمام انبیا و اولیا آرزویش را داشته اند).

ص: 5

4- مقامی که درخواست می کنیم تمام مراحل زندگی ما، در هم تنیده با معصوم باشد.

← اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد...

5- مقام شهادت

← و مماتی ممات محمد و آل محمد

چون مرگ همه معصومین از پیامبر تا امام حسن عسکری علیهم السلام، با شهادت بوده.

6- رسیدن به مقام محمود

← ان یُبلَّغنی المقام المحمود

در قرآن آیه ای داریم که به پیامبر می گوید: نماز شب بخوان تا به مقام محمود برسی. مقام محمود از نگاه بیشتر مفسران، یعنی مقام شفاعت.

خود شفاعت شدن، یک مقامی است که به هر کسی نمی رسد (لا یملکون الشفاعة... شفاعت به هر کس نمی رسد).

حالا یک مقامی هست که از شفاعت شدن بالاتر است و آن هم مقام شفاعت کردن است و ما در این فراز، این را از خدا می خواهیم.

7- مقام مشارکت در مصیبت ولی معصوم

← لقد عظمت الرزیه... بک علینا

← و اسئل الله بحقکم... ان یعطیني بمصابی بکم...

(یعنی مصیبت شما را، مصیبت خودم می دانم)

← الحمد لله علی عظیم رزیتی

(دقیقا در اینجاست که انسان مصیبت را برای خودش می داند)

این مقام، خیلی عظیم است و خیلی باید درباره اش بحث کرد.

داستان زیارت عاشورا، داستان یکی شدن با اهل بیت است، قرار است از این طریق، به شجره حیات متصل شویم.

8- مقام برائت

(برای دوری و تبری جستن از بعضی جریان ها و افراد و نیز بعضی خصوصیت ها)

← وبالبرائه من اعدائکم

ص: 7

9- مقام لعن

این مقام، آن قدر مهم است که در زیارت عاشورا بر سلام اولویت دارد. اول صدتا لعن می دهیم و بعد صد سلام.

(جاروب کن خانه سپس میهمان طلب)

← اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد

نکته: چهره اصلی برائت و لعن، بعد از ظهور دیده می شود، چون ما مردم اصلا تا قبل از ظهور نمی فهمیم کسانی که باعث و بانی ماجرای کربلا بوده اند، ما را از چه نعمات زیاد و برکات بزرگی محروم کرده اند.

ما الآن از دنیای بعد از ظهور چیزی نمی دانیم و درک نمی کنیم. اصل برائت در آن زمان اتفاق می افتد.

یعنی وقتی ظهور انجام می شود و می فهمیم چه چیزی را از ما گرفته اند، تازه حس واقعی برائت را درک خواهیم کرد.

10- مقام سلم

← انی سلم لمن سالمکم

← و ولیّ لمن والاکم

ص: 8

این مقام، عبارت است از مقام دوستی با دوستان و دوستان اهل بیت، برای تشکیل یک شبکه متحد در راه تحقق منویات این خاندان.

11- مقام حرب

← حرب لمن حاربکم

این مقام، یعنی مقام دشمنی با دشمنان اهل بیت، برای پالایش آن شبکه متحد و همچنین مبارزه با موانع رشد بشر.

آیا شما فکر می کنید هر کسی می تواند به مقام مجاهدت برسد؟

12- مقام ایثار

ما در زیارت عاشورا این مقام را درخواست می کنیم و لااقل ادای آن را در می آوریم.

ایثار یعنی بذل بهترین ها، و ما زیارت عاشورا بهترین داشته های خود را فدای امام می کنیم.

← بابی انت و امی

13- مقام قربه الی الله

باید گفت: مقام قرب و نزدیکی به خدا، بالاترین مقام ممکن است، منتها مراتب بالای آن فقط به کمک و دستگیری ولی خدا که در این مسیر پیشتاز است، ممکن می شود.

ص: 9

← انى اتقرب الى الله...

← اللهم انى اتقرب اليك...

14- مقام دوستى و نزديكى به اهل بيت

← انى اتقرب الى الله و الى رسوله و الى ...

اين مقام نيز، امتداد مقام قربه الى الله است.

15_مقام معرفت اهل بيت

(چرا که در حديث داريم: من مات و لم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهليه)

← اكر منى بمعرفتكم و معرفه اوليائكم...

16- مقام ثبات قدم و اهل تزلزل نبودن

← ان يثبت لى عندكم قدم صدق

← ثبت لى قدم صدق عندك مع الحسين...

17- مقام رجعت، که هرکسی قادر نیست به این مقام برسد و شخص باید خیلی کارها در این راه انجام دهد.

← و ان یرزقنی طلب تارکم مع امام منصور

18- مقامی که خدا به ما درود بفرستد

← اللهم اجعلنی فی مقامی هذا ممن تناله منک صلوات و رحمہ و مغفرہ

ما در زیارت عاشورا، خیلی از این مقام ها و خواسته ها را به صورت لا مکان و لا زمان می خواهیم.

یعنی درخواست خود را محدود به یک زمان و مکان خاص نمی کنیم.

← فی هذا الیوم و فی موقفی هذا و ایام حیاتی

(یعنی الآن و اینجا و همه روزهای عمرم)

← و لا جعله الله آخر العهد منی...

(یعنی الی الابد باشد و محدود به حال نباشد)

اکنون در پایان این مطلب باید گفت که هدف خلقت ما انسان ها، رشد نامحدود ما از طریق کسب معرفت و محبت و خشوع در برابر خدا و همچنین ولی خداست.

لذا این درخواست های بی انتهایی که ما در زیارت عاشورا به درگاه خدا عرض می کنیم، کاملاً همسو با هدف خلقت ماست.

یعنی اگر به مقامات فوق دست یابیم، در واقع تا سطوح بسیار بالایی از هدف خلقت دست یافته ایم.

صلی الله علیک یا ابا عبد الله.

بخش دیگری از زیارت عاشورا لعن (تبری) است. که در این بخش مراحل براندازی و جریان شناسی انحراف از اسلام ناب را تبیین می کند و از آنها اعلان برائت و بیزاری می کند.

چهار گروه در زیارت عاشورا مورد لعن واقع شده اند که هر کدام در برهه ای عامل انحراف از دین مبین اسلام و پایه گذار کژ راهه ای شدند که منجر به واقعه عاشورایی شد که امام معصوم اینگونه حقانیت خود و دین جدش را ثابت کند و چراغ راهی باشد برای الی الابد به عبارتی این روند تا قیامت ادامه دار خواهد بود تا مصداق بارز "کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا" نمود پیدا کند.

با تامل در مورد لعن هایی که در زیارت عاشورا ذکر شده ما را به نکته ای عجیب رهنمون می سازد، که مخاطب تمام لعن ها مسلمانان هستند!!!!

مسلمان دنیا دوست و سیاست باز که فاقد معرفت بوده، با غفلت و سازشکاری، امام و ولی خویش را تنها می گذارد! و این به معنای اصلی ترین و محوری ترین خط مقدم دشمنان حکومت و اندیشه اسلامی در میان افراد و احزاب درون خود جامعه اسلامی است!

این 4 گروه مورد بحث که از عمیق ترین تا سطحی ترین را شامل می شوند عبارتند از:

1. گروه سیاستگذار و اطاق فکر و پشت صحنه (نرم افزار و فعالیت فکری و علمی)

بر اساس اسناد یهود می باشد. (گروه افراطی آنها - صهیونیست) کتاب اسرار یهود رضا رجائی

* فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ

پس خدا لعنت کند مردمی را که ریختند شالوده ستم و بیدادگری را بر شما خاندان

*- اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَّ اَلِ مُحَمَّدٍ وَّ اٰخِرَ تَابِعٍ لَهٗ عَلٰى ذٰلِكَ

خدایا لعنت کن نخستین ستمگری را که بزور گرفت حق محمد و آل محمد را و آخرین کسی که او را در این زور و ستم پیروی کرد

*- اَللّٰهُمَّ خُصَّ اَنْتَ اَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَّ اِبْدَاءً بِهٖ اَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَّ الثَّالِثَ وَّ الرَّابِعَ

خدایا مخصوص گردان نخستین ستمگر را به لعنت من و آغاز کن بدان لعن اولی را و سپس دومی و سومی و چهارمی را

گروهی که اساس و پایه انحراف از مکتب اهل بیت را بنا نهاده، اسلام را تئوریزه کردند به تعبیری با تغییر در باورها، ارزشها و اعتقادات نوعی جنگ نرم را آغاز کرده و موریانه وار اهداف خود را به پیش بردند.

این امر خصوصاً در ماجرای سقیفه و رخدادهای بعدی آن پررنگ تر می شود ...

در دوران کنونی این امر در پروسه روشنفکران دینی و اساتید خود باخته غربی که با چهره ای موجه و علمی مبانی و بنیان اساس ظلم را مطرح کرده، تفکر شیعی را عاملی بازدارنده برای پیشرفت و ترقی عنوان می کنند.... می توان مشاهده کرد. این عملکرد را می توان زیر عنوان کودتای فرهنگی تبیین کرد.

2. گفتمان جامعه

برنامه ریزان و روشنفکران و فعالین فرهنگی که گفتمان جامعه رایزیدی کرده اند و می کنند. به جای گفتمان توحیدی و حسینی. (نرم افزاری و فرهنگی)

*- وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَأَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمُ الَّتِي رَتَّبَكُمْ اللَّهُ فِيهَا

و خدا لعنت کند مردمی را که کنار زدند شما را از مقام مخصوصتان و دور کردند شما را از آن مرتبه هائی که خداوند آن رتبه ها را به شما داده بود

یعنی لعنت خدا بر گروهی که با بازی های سیاسی ، اهل بیت و تفکر شیعی را از مراتب به حق خود کنار گذاشتند. در این مرحله و زمانی که جنگ نرم باورها را تغییر داد و جابجایی مرجع فکری صورت گرفت، گفتمان سازی بر مبنای باور جدید و جابجایی قدرت ایجاد شده و عیان می گردد و این به معنای کودتای خزنده و موریانه ای سیاسی و سرآغازی برای جنگ سخت است.

بارز ترین نمونه تاریخی این مرحله را می توان به

ماجرای شکل گیری عملی سقیفه به بهانه ترس از رخ دادن فتنه و گردش نخبگان، جلوگیری از انحصار طلبی، ایجاد نشاط سیاسی ، غضب فدک و اهانت به حضرت زهرا(س) و ... اشاره کرد.

در دوران کنونی نیز صرفا به مصداق هجمه به ولایت فقیه، جام زهر دوم، لوایح دوقلو و ... اشاره می شود.

3. گروه میدان جنگ (سخت افزار)

*- وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ

و خدا لعنت کند مردمی که شما را کشتند(به شهادت رساندند)

*- وَ لَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمَيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ

و خدا لعنت کند خاندان زیاد و خاندان مروان را و خدا لعنت کند بنی امیه را همگی و خدا لعنت کند فرزند مرجانه (ابن زیاد) را

*- وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شِمْرًا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَتَقَبَّطُ لِقِتَالِكَ

خدا لعنت کند عمر بن سعد را و خدا لعنت کند شمر را و خدا لعنت کند مردمی را که اسبها را زین کردند و دهنه زدند و به راه افتادند برای پیکار با تو

وقتی گروه اول و دوم بستر سازی خودش را انجام داد، گروه سوم بدون دغدغه حادثه عاشورا را رقم می زند، این امر را می توان زیر عنوان "تیر جنگ سخت" تعریف و تبیین کرد. اینان همان افرادی هستند که واقعه عاشورا را در میدان کارزار رقم زدند.

در راستا، این حدیث قدسی زیارت عاشورا علنا عوامل، فرمانده هان و توجیه گران جنگ را مورد لعن قرار می دهد. آل مروان امیه، شمر و عمر سعد و... افرادی که اسب ها را زین کرده و اسباب و شرایط را برای دشمنان آماده کردند.

مصدق بارز این گروه در عصر حاضر افراد، گروهها و احزابی هستند که شرایط را برای نفوذ دشمن در ابعاد مختلف و تضعیف انقلاب اسلامی مهیا می کنند.

4. گروهی که از جنگ سخت پشتیبانی سخت افزاری می کنند- آتش بیار معرکه.

*- وَ لَعَنَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ لَهُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ قِتَالِكُمْ

و خدا لعنت کند آنانکه تهیه اسباب کردند برای کشدگان شما تا آنها توانستند با شما بجنگند

*- اللَّهُمَّ الْعِنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً

خدایا لعنت کن بر گروهی که پیکار کردند با حسین علیه السلام و همراهی کردند و پیمان بستند و از هم پیروی کردند برای کشتن آن حضرت خدایا لعنت کن همه آنها را

این گروه سازشکاران و راحت طلبانی را در بر می گیرد که با سکوت خود زمینه و بستر ساز دشمنان و براندازان حکومت و فرهنگ و اندیشه امامت و ولایت را فراهم کردند. افرادی که بنا به هر دلیلی راضی به رخداد واقعه عاشورا، تنهایی و شهادت امام خود بودند تابع دیگر گروهها بودند هر چند نقش مستقیمی در این معرکه نداشتند، کسانی که تابع حزب باد یا منافع خود بودند و به ندای امام خود بی تفاوت بودند، و در ادامه این گفتمان جوشان جهان تشیع برائت، انزجار، و دوری جستن از این گروه ملعون را از تابعین و اولیای آنها ابراز می دارد.

*- بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاهِ وَلِيِّكُمْ

بیزاری جویم بدرگاه خدا و به پیشگاه شما از ایشان و تقرب جویم بسوی خدا سپس بشما بوسیله دوستیتان و دوستی دوستان شما

*- وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرَائَةِ مِنْهُمْ وَاللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و در تمام دوران زندگیم به بیزاری جستن از اینها و لعنت فرستادن بر ایشان و بوسیله دوست داشتن پیامبرت و خاندان پیامبرت که بر او و بر ایشان سلام باد

اکنون نیز که عاشورا و کربلایی دیگر در ایران اسلامی به پا شده است باید به هوش بود و به ندای "هل من ناصر ینصرنی" امام مسلمین در عصر غیبت گوش فرا داد و با تبعیت از ولایت مطلقه فقیه اجازه نداد که زعیم مسلمین بی یاور و تنها بماند.

هشدار و زنهار که مبادا قلم و زبان و حتی سکوتمان ما را در زمره لعن شدگان ابدی این حدیث قدسی قرار دهد.

این گروهها در طول تاریخ اسلام وجود داشته است.

خدایا چنان کن سرانجام کار تو خشنود باشی و ما رستگار

ص: 17

وسعت و عظمت مضامین والای زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام، ما را بر آن داشت تا با دسته بندی و تبیین محتوای ذکر شده در این زیارت شریفه، و ارائه آن در قالب یک کتاب، گامی بسیار کوچک در مسیر تعمیق و گسترش معارف دینی برداریم، که امیدواریم مرضی درگاه خداوند واحد قرار گرفته و موجبات خشنودی حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام شده باشد. انشالله...

فصل اول: معرفت

الف) شناخت: اولین نکته ای که هنگام خواندن زیارت عاشورا به چشم می خورد، توجه به شناخت جایگاه ولایت امام علیه السلام است. معرفت به امام از مهم ترین دستوراتی است که خداوند بر آن و تاکید میکند تا جایی که پیامبر اکرم می فرماید "من مات و لم يعرف امام زمانه، مات میتة الجاهلیة" هرکس امام زمان خود را نشناسد و بمیرد به مرگ جاهلیت [بدون اسلام] مرده است. این معرفت و شناخت آنقدر در زندگی انسان تاثیر گذار است که می تواند گذشته و آینده او را تحت تاثیر قرار دهد، به همین سبب می فرماید کسی که با معرفت امام رضا علیه السلام را زیارت کند، تمام گناهان او بخشیده میشود. از طرفی نیز در آیات و روایات زیادی به این نکته توجه شده که علت دشمنی انسان با خوبی ها؛ جهل و عدم شناخت او نسبت به خوبی هاست. وقتی کسی مقام امامت را، مقام ولایت را نمی فهمد؛ زمانی که جایگاه رفیع حجت خدا را در تکوین جهان هستی و تشریح دین درک نمی کند؛ وقتی کسی شخصیت ممتاز حسین بن علی (علیه السلام) را نمی شناسد، آن وقت متاع بی ارزش دنیا، فرزند، مادیات، قدرت و... چشم او را پر می کند؛ تاجایی که مقابل امام زمانش صف آرایی میکنند. به زبان دیگر می توان گفت انسان دشمن نادانسته های خود است.

اما این معرفت و شناخت [با این همه تأکید] چیست؟ و چگونه بدست می آید؟ بسیاری از علما و مفسرین می فرمایند:

اول آنکه جایگاه ولایت و امامت را بشناسد و رابطه آن را با خود و خداوند و جهان هستی به خوبی درک نماید [که ابتدای زیارت ائمه علیهم السلام به بخشی از آنها اشاره شده و مفصل تر آن در زیارت جامعه کبیره ذکر گردیده است]

دوم آنکه مصداق ظاهری این مقام را بشناسد و بداند که این ویژگی ها بر کدامیک از افراد زمان تطابق دارد. به طور مثال در سال 61(ه.ق) آیا یزید ملعون شرابخوار سگ باز، می تواند مصداق چنین مفاهیم عظیمی باشد؟ مسلماً نه! و تنها و تنها حسین ابن علی(علیه السلام) است که دارای چنین صفات والایی است.

و سوم آنکه، امام را با جان و دل تبعیت کند [نشانه ی معرفت عمیق قلبی]

ب) ادب: پس از آنکه امام را شناختیم، نسبت به او کمال ادب و احترام را داشته باشیم. و ایشان را در گفتار و عمل بزرگ و گرامی بداریم. بسیاری از علمای بزرگ اسلام، هنگام شنیدن نام این بزرگواران به قصد ادب، دو زانو می نشستند و یا اینکه ایستاده و دست بر سینه می گذاشتند و بی شک این ادب و احترام باعث شده تا مورد توجه و عنایات ویژه حضرات معصومین قرار گرفته و به درجات بالای علمی و معنوی برسند.

ج) زمان: یکی از مهمترین ویژگی های انسان پیرو ولایت، شناخت حوادث، درک زمان و مقتضیات آن است. در تاریخ آمده که برخی شیعیان بی بصیرت به امامان معصوم(علیهم السلام) اعتراض می کردند که چرا جنگ نمی کنید؟ چرا صلح نمی کنید؟ چرا ولایت عهدی را قبول می کنید؟ و [بسیاری دیگر] که ائمه هدی(علیهم السلام) با شکیبایی حوادث و رخدادها، تصمیمات و پیامدهای آن، امکانات و مقتضیات زمان را برای ایشان بیان میکردند.

اگر شیعیان زمان امام حسین(علیه السلام) بصیرت داشتند و می فهمیدند که تصمیم امام(علیه السلام) برای جنگ با یزید ملعون مسیر تاریخ را تغییر می دهد و می دیدند که اگر به یاری امام نیایند، زمین کربلا شاهد بزرگترین جنایت تاریخ خواهد بود و مصیبتی بر اهل عالم وارد میشود که در آسمان و زمین بی سابقه است، شاید هیچگاه امام را تنها نمی گذاشتند.

... اما این عدم شناخت و درک زمان و عملکرد غلط، موجب شد تا فرزند رسول خدا آنگونه مظلومانه و بدون یاور به شهادت برسد.

یکی دیگر از نکات مهم زیارت شریفه ی عاشورا، مسئله دشمن شناسی است. غفلت از این مسئله [شناخت دشمن] موجب می شود تا انسان به آسانی فریب نقشه های شوم دشمن را بخورد و آرام آرام [خطوات] از مسیر حق خارج شده و زمانی چشم باز کند که در لشگر یزیدیان، امام زمان خود را کشته و پشیمانی اش هیچ سودی نخواهد داشت. در تاریخ صدر اسلام و همچنین دوران معاصر، انسان ها، گروه ها و طیف های زیادی را مشاهده می کنیم که ابتدای راه در مسیر حق بودند [حداقل در ظاهر] و شاید می خواستند دلسوزانه برای اسلام تلاش کنند اما این عدم شناخت دشمن موجب شد که یا با دشمن همراه و همگام شوند و یا فریب نقشه های آنان را خورده و به عنوان سربازی جیره و مواجب آنان بر علیه اسلام ناب و ولایت حرکت کردند.

الف) ریشه: هر بدعت، فتنه و مسیر انحرافی که در جامعه روی میدهد، ریشه و بنیانگذاری دارد. یعنی فردی یا افرادی آغاز کننده، تحریک کننده و پایه گذار این حرکت غلط در جامعه بوده و هستند. قرآن کریم و روایات ائمه معصومین (علیهم السلام) بخوبی نقش چنین افرادی را تبیین می کنند و میفرمایند: اینان مانند ریشه های ناپاک یک درخت ناپاکند، درختی که هرچه ساقه و شاخه و برگ و میوه میدهد همگی ناپاک است و از آن ریشه تغذیه می کند [نقش پایه گذاران] پس در بوجود آمدن هر حرکت انحرافی و بدعت نامبارک در جامعه، این ریشه ها اثرگذار بوده، سهم دارند و مسئول اند.

ب) نقش: همواره در جبهه ی مقابل اسلام و حق، گروه ها و افراد گوناگونی حضور دارند که هرکدام با نیت و انگیزه های وارد میدان شده و بنا بر توانمندی هایشان نقش خاصی را بر عهده گرفته اند. عده ای فعالیت های رسانه ای دارند و با ابزار تبلیغات و فریب وارد میدان شده و مردم را نسبت به امام، مقام و جایگاه ولایتو حرکت امام بدبین و مردد می کنند؛ برخی با کمک های مادی و مالی دشمن را تجهیز میکنند؛ گروهی با رفتار و عملکردشان به پیروزی باطل کمک می کنند؛ عده ای به صورت علنی وارد میدان رزم و نبرد با امام میشوند و در مقابل ذولی خدا، شمشیر و نیزه و سنگ بر می دارند؛ برخی با حضورشان موجب دلگرمی دشمن شده و به آنها روحیه و امیدواری می دهند، گروهی نیز با آنکه در ظاهر هیچ نقشی ندارند اما سکوت میکنند و قلباً دوستدار و طرفدار این دشمنان و دشمنی هایشان هستند [اللهم العنهم جميعا]

ج) عملکرد: اهل باطل همیشه از یک راه و یک روش در برابر حق استفاده نمی کنند، حقه ها، نیرنگ ها و لباسهای گوناگون برتن دارند و هربار با روشی و سبکی جدید به میدان مبارزه با حق می آیند که باید آنها را شناخت تا نه تنها در دام مکرشان

نیافتاد بلکه بتوان راه مقابله و شکست آن را نیز بدرستی پیدا کرد. اینان، روزی ثروتمندان و روشنفکران را بر علیه امام علیه السلام متحد می کنند و زمانی قرآن بر سر نیزه ها می برند، گاهی هم همسر پیامبر را سوار بر شتر سرخ موبه میدان می آورند، روزی لشگری از مفتی ها، نماز شب خوان ها، و اهل عبادت را در صف خوارج جمع می کنند و گاهی نیز با دروغ و نیرنگ، امام علیه السلام را فاقد صلاحیت و لیاقت برای امر خلافت و ولایت معرفی می کنند [استجیر بالله] و حادثه ای بزرگ در تاریخ اسلام و انسان می آفریند.

عملکرد پیروان حق نیز بسیار مهم و لغزش پذیر است، بدین معنا که گاهی افرادی با عملکرد غلط خود موجبات خوشحالی دشمن را فراهم می آورند و از این روست که ائمه بزرگوار (علیهم السلام) مرتباً، شیعیان را گوشزد میکنند که مراقب باشید کاری نکنید که موجبات شادی، خوشحالی و امید دشمنان ما بشود.

نکته بسیار مهم دیگر اینکه، برخی از شیعیان نیز ممکن است در باورهای اعتقادی و یا حرکت اجتماعی خود دچار لغزش شوند [که باید سریعاً آن را اصلاح کنند] اما آنچه مهم است و مورد تاکید قرآن کریم و امامان معصوم (علیهم السلام) بوده و هست، مرزبندی روشن و مشخص و اعلام برائت از دشمنان در گفتار و عمل است [بَرِّئْتُ إِلَى اللَّهِ] که اگر نباشد در مدتی کوتاه انسان را از صف حق خارج کرده و وارد جبهه ی یزید میکند.

فصل سوم: انتظار

شاید بتوان گفت که زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام، خط حرکتی است روشن از قیام حسین ابن علی (علیه السلام) تا قیام منتقم کربلا. و پیوندی است عمیق از واقعه کربلا [و آتشی که در سینه هاست] تا ظهور امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) و شاید به همین دلیل باشد که نظریه پردازان صهیونیست (1) معتقدند که شیعه چون پرنده ای بلند پرواز است؛ پرنده ای که دویال دارد، یکی بال سرخ شهادت که ریشه و منشا آن کربلای حسینی است و دیگری بال سبز انتظار، این پرنده زره ای محکم به نام ولایت فقیه برتن کرده و تا شیعه پیرو فرهنگ حسینی و عاشق شهادت است و انتظار ظهور مصلح آخر الزمان را میکشد و از ولایت فقیه [که رکن شیعه در زمان غیبت است] تبعیت میکند، شکست ناپذیر است.

فصل چهارم: دعا

ص: 21

1- فرانسس فوکویاما [از بزرگترین نظریه پردازان صهیونیست]- تلاویو

درباره آداب، جایگاه و اهمیت دعا در کتب گوناگون مفصلاً بحث شده است اما آنچه در اینجا موضوع بحث است، این است که ائمه معصومین (علیهم السلام) در خلال زیارت شریفه عاشورا چه دعاها و خواسته‌هایی را به شیعیان تعلیم داده‌اند تا روشنگر وظیفه و راه شیعیان باشد که امام رضا (علیه السلام) می‌فرماید هرکس دعا کند اما همت و عمل نکند، خود را مسخره کرده است و این بدین معناست که دعا باید همراه با کوشش جهت رسیدن به آن خواسته باشد و به بیان دیگر، دعا هموارکننده‌ی راه کسی است که در راهی تلاش و همت میکند.

دعا برای:

- 1- خواری و نابودی دشمنان
- 2- عظمت بخشیدن و گرامی تر شدن امام
- 3- توفیق همراهی و کمک به امام
- 4- کسب معرفت نسبت به امام و دوستان و پیروان واقعی ایشان
- 5- توفیق دشمنی و برائت جستن از دشمنان
- 6- ثبات قدم در راه حق و تا آخرین لحظه کنار امام بودن
- 7- کسب اجر بخاطر قلب جریحه دار شده و غمناک در غم امام
- 8- پیشگامی در ولایت پذیری و دشمن ستیزی

ص: 22

9- زندگی و مرگی همچون اهل بیت(علیهم السلام) داشتن

10- شفاعت امام(علیه السلام) در روز ورود

فصل پنجم: راه

شاید و بلکه حتماً می توان گفت موضوع محوری و اصلی که عمود خیمه ی زیارت عاشورا بر آن استوار شده، چگونگی و راه تقرب به درگاه خداوند متعال و چهارده نور پاک می باشد! آن چیزی که آرزوی تمام موحدان در تاریخ بوده و هست...

خداوند متعال این راه را اینگونه مشخص میکند:

الف) مرزبندی روشن، نفرت و دوری کردن از دشمن

ب) محبت، دوستی و پیروی از ولایت و امامت

در این زیارت شریفه می خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبِرِّ وَ الْبِرِّ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ
السَّلَامُ

خداوندا! به تو تقرب می یابم در این روز و در اینجا و در تمام طول زندگانیم؛

ص: 23

به وسیله برائت و بیزارى جستن از دشمنان و خوارکردن و دشمنى با ایشان و دوستى و تبعیت از پیامبر گرامى و آل عصمت و طهارت.
(علیهم السلام)

وَ اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاهِ وَلِيَّكُمْ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ

ای اهل بیت پیامبر! به خداوند و سپس به شما تقرب می یابم؛ به وسیله تبعیت از شما و دوستان شما و دور شدن و بیزارى جستن از دشمنان شما و دوستان آنها و هر کس که از دشمنانتان پیروی کند.

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي اتَّقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ

ای اباعبدالله! همانا من به درگاه خداوند و رسول او و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا(سلام الله) و برادر عزیزتان و شما تقرب میابم؛ به وسیله پیروی از شما و دورى جستن از هرکسی که به هر نحو به شما ستم کرده است...

فصل ششم: اقرار به زبان

پس از آنکه با چگونگی رسیدن به مقام قرب الهی آشنا شدیم، خداوند میخواهد تا این مرزبندی و نفرت از دشمنان از یک سو و محبت اهل بیت را از سوی دیگر آشکار کنیم و از حد اعتقاد قلبی فراتر رویم. این حداقل کاری است که می توان انجام داد، و از ثمرات آن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

اول) آنکه در دل دشمنان، ناامیدی، رعب و ترس ایجاد می کند

دوم) آنکه دوستان اهل بیت را دلگرم و امیدوار میکند

سوم) آنکه این ذکر زبانی، اثر تکوینی در باطن انسان می‌گذارد و روح او را در حالتی از تعادل قرار می‌دهد

چهارم) آنکه این نفرت و محبت، دو صفت والای مومن [تولی - تبری] را در وجود انسان نهادینه کرده و آنرا زنده و پویا نگه می‌دارد.

پنجم) آنکه ذکر زبانی، مقدمه‌ای برای ورود به مرحله تولی و تبری عملی است.

برای این منظور، خداوند امر به اقرار لسانی و زبانی فرماید!

اللهم العن اول... اللهم العن اسس... اللهم العن دفعتم... اللهم العنهم جميعا

السلام عليك يا ابا عبد الله... السلام على الحسين (عليه السلام)... السلام عليك يا بن فاطمه (سلام الله)... السلام عليك يا ثار الله...

جميعا سلام الله ابدًا

فصل هفتم: عمل

از ویژگی‌های بسیار مهم مکتب شیعه، مبارزه است. مبارزه علیه تمامیت کفر و مصادیق آن! تمامیت ظلم و مصادیق آن! و به همین دلیل است که خداوند متعال، اقرار لسانی و گفتن زبانی را نیز کافی نمی‌داند و به شیعیان دستور می‌دهد که با دشمنان ولایت و امامت؛ هرگونه که می‌توانید، وارد جنگ و مبارزه‌ی عملی شوید. و جالب آنکه خداوند، این مبارزه را محصور در زمان خاصی نمی‌کند، بلکه می‌فرماید: تا روز قیامت با دشمنان ولایت مبارزه کرده و از دوستان اهل بیت حمایت کنید.

ص: 25

اِنِّى سَلِّمٌ لِّمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ اِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

من در صلح و دوستیم با دوستان شما و در جنگ و مبارزه ام با دشمنان شما تا روزی که برانگیخته شوم.

اِنِّى سَلِّمٌ لِّمَنْ سَالَمَكُمْ وَحَرْبٌ لِّمَنْ حَارَبَكُمْ وَوَلِىٌّ لِّمَنْ وَالَاكُمْ وَعَدُوٌّ لِّمَنْ عَادَاكُمْ

من در صلح و دوستیم با دوستان شما و در جنگ و مبارزه ام با دشمنان شما و پیروی میکنم کسانی را که از شما پیروی میکنند و دشمنی می کنم با کسانی که با شما دشمنی می کنند.

و در همین راستا عالم بزرگ شیعه، سید روح الله خمینی (ره) می فرماید: تا شرک و کفر هست، مبارزه هست! و تا مبارزه هست، ما هستیم!

فصل آخر: شکر

بارها هنگام خواندن زیارت عاشورا این سوال به ذهن خطور می کند که چرا برای چنین مصیبت عظیمی ما سجده ی شکر بجا می آوریم؟؟ [اللهم لك الحمد...]

پاسخ های زیادی به این سوال داده شده و آن اینکه مومن باید دورانیش باشد، دقیق و عمیق، مومن فریب ظاهر را نمی خورد، مومن اندیشمند است و نگاه می کند و می بیند که درست است امام حسین (علیهم السلام) در غریبی و مظلومیت به شهادت رسیده اند [و آتشی در سینه دارد] اما به برکت این خون پاک و به وسیله ی این بدن های پاک اسلام زنده شد، توحید و رسالت زنده شدند، امامت و ولایت احیا شد و در حقیقت، این مصیبت ها و این جان ها دین را برای همیشه بیمه کردند...

اللهم لك الحمد حمد الشاکرین

1- برادران اهل سنت همگی -به جز عده بسیار کمی ناصبی- از دوستداران اهل بیت پیامبر بوده، به نحوی که در ایام محرم حسینی خیمه های عزا بپا میدارند و دسته جات عزاداری راه می اندازند [مانند بسیاری از هموطنان ارمنی و کلیمی و.. دیگر] و اختلاف ما با ایشان یک بحث علمی است در خلافت و نه در محبت...

2- بنابر آیات قران و روایات [و فتوای مراجع شیعه] اهانت به مقدسات و تحریک و ایجاد دشمنی بین مسلمانان خلاف سیره اهل بیت بوده و شرعا حرام است.

3- امروز دشمنان اصلی اهل بیت (علیهم السلام) [که همت بر نابودی مذهب تشیع دارند] اندیشه استکباری غرب و در راس آن آمریکا، انگلیس، اسرائیل و هم پیمانان خارجی و پیروان داخلی آنان قرار دارد که هر جا بتوانند ریشه اسلام و شیعه را می خشکانند و هر جا که نتوانند، سعی میکنند -با القای اندیشه های التقاطی و منحرف- یک اسلام بی تحرک، پوک و تحریف شده را جایگزین اسلام ناب محمدی (صلوات الله علیه) کنند.

همانگونه که بنی امیه چنین می خواستند...

[زبان-شناخت-ادب] اَلَسَّ لَامُ عَلِيكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ اَلَسَّ لَامُ عَلِيكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ اَلَسَّ لَامُ عَلِيكَ يَا خَيْرَةَ اللَّهِ وَابْنَ خَيْرَتِهِ اَلَسَّ لَامُ عَلِيكَ يَا بَنَ اميرِ الْمُؤْمِنِينَ وَابْنَ سَيِّدِ الْوَصِيَّةِ بَيْنَ اَلَسَّ لَامُ عَلِيكَ يَا بَنَ فَاطِمَةَ سَدِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اَلَسَّ لَامُ عَلِيكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ وَ الْوَتَرَ الْمُؤْتَوَّرِ اَلَسَّ لَامُ عَلِيكَ وَعَلَى الْاَزْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْنَا مِنْ جَمِيعِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ اَللَّهُ اَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ [زمان] يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ لَقَدْ عَظُمَتِ الرَّزِيَةُ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ الْمُصِيبَةُ بِكَ عَلَيْنَا وَ عَلَى جَمِيعِ اَهْلِ الْاِسْلَامِ وَ جَلَّتْ وَ عَظُمَتِ مُصِيبَتُكَ فِي السَّمَوَاتِ عَلَى جَمِيعِ اَهْلِ السَّمَوَاتِ

[زبان-ریشه] فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ

[زبان-نقش] لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دَفَعَتْكُمْ عَنْ مَقَامِكُمْ وَ أَزَالَتْكُمْ عَنْ مَرَاتِبِكُمْ الَّتِي رَبَّبْتُكُمْ اللَّهُ فِيهَا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً دِينَ لَهُمْ بِالتَّمَكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ

[مرزبندی] بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَمِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ [عمل] يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

[زبان-گروه ها] وَ لَعَنَ اللَّهُ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ وَ لَعَنَ اللَّهُ بَنِي أُمِّيَّةَ قَاطِبَةً وَ لَعَنَ اللَّهُ ابْنَ مَرْجَانَةَ وَ لَعَنَ اللَّهُ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ لَعَنَ اللَّهُ شَيْخُمُرًا وَ لَعَنَ اللَّهُ أُمَّهُ أَسْرَجَتْ وَ الْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ لِقِتَالِكَ [ادب] يَا أَبَى أَنْتَ وَ أُمِّي [زمان] لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ

[دعا] فَاسْتَأْذَنَ اللَّهُ الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ وَ أَكْرَمَنِي بِكَ [انتظار] أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكَ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ [دعا] اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَ جِيهًا بِالْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [راه] يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ إِنِّي اتَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ وَ بِالْبِرَائَةِ مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ عَلَيَّكُمْ [مرزبندی] وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ

[ريشه] مِمَّنْ أَسَّسَ أَسَاسَ ذَلِكَ وَ بَنَى عَلَيْهِ بُنْيَانَهُ وَ جَرَى فِيظُلْمِهِ وَ جَوْرِهِ عَلَيَّكُمْ وَ عَلَى أَشْيَاعِكُمْ [مرزبندی]

بَرِئْتُ إِلَيْكَ اللَّهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ [راه] اتَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ إِلَيْكُمْ بِمُؤَالَاتِكُمْ وَ مُؤَالَاهِ وَلِيِّكُمْ وَ بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبَ وَ

[مرزبندی-نقش] بِالْبِرَائَةِ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ اتَّبَاعِهِمْ [عمل] إِنِّي سَلَّمْتُ لِمَنْ سَأَلَكُمْ وَ حَرَبْتُ لِمَنْ حَارَبَكُمْ وَ وَلِيٍّ لِمَنْ وَالَاكُمْ وَ عَدُوٍّ لِمَنْ عَادَاكُمْ

[دعا] فَاسْتَأْذَنَ اللَّهُ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ [دعا] رَزَقَنِي الْبِرَائَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَأَنْ يُبَيِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ [دعا] وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ [انتظار] وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِي مَعَ إِمَامٍ هُدًى ظَاهِرٍ نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ [دعا-شناخت]

وَ أَسْأَلُ اللَّهَ بِحَقِّكُمْ وَ بِالشَّانِ الَّذِي لَكُمْ عِنْدَهُ أَنْ يُعْطِيَنِي بِمُصَابِي بِكُمْ أَفْضَلَ مَا يُعْطَى مُصَابًا بِمُصِيبَتِهِ مُصِيبَةً

[زمان] مَا عَظَّمَهُ وَاعْظَمَ رَزِيَّتَهَا فِي الْإِسْلَامِ وَفِي جَمِيعِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ

[دعا-ادب] اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي فِي مَقَامِي هَذَا مِمَّنْ تَنَالُهُ مِنْكَ صَ لَمَوَاتٍ وَرَحْمَةً وَ مَغْفِرَةً [دعا-شناخت] اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ.

اَللّٰهُمَّ [شادی] اِنَّ هَذَا يَوْمٌ تَبَرَّكَتْ بِهِ بَنُو اُمِّيَّةٍ وَ اِبْنُ اَكْلِهِ الْاَكْبَادِ اللَّعِينُ اِبْنُ اللَّعِينِ عَلِي لِسَانِكَ وَ لِسَانِ نَبِيِّكَ صَ لَمِي اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَ مَوْقِفٍ وَقَفَ فِيهِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

[زبان-گروه ها] اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَبَاسُفِيَانَ وَ مَعُوِيَةَ وَ يَزِيْدَ بْنَ مَعَاوِيَةَ عَلَيْهِمْ مِنْكَ اللَّعْنَةُ اَبَدًا لِبَدِيْنَ وَ

[شادی] هَذَا يَوْمٌ فَرِحْتُ بِهِ اَلْ زِيَادِ وَ اَلْ مَرْوَانَ بِقَتْلِهِمُ الْحُسَيْنِ صَ لَمَوَاتٍ اللّٰهُ عَلَيْهِ اَللّٰهُمَّ فَضَاعِفْ عَلَيْهِمْ اللَّعْنُ مِنْكَ وَ الْعَذَابَ [الاليم] اِرَاهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَتَقَرَّبُ اِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ اَيَّامِ حَيَاتِي بِاَلْبِرَائَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُوَالَاتِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

صد مرتبه ميگويي: [زبان-ريشه-نقش] اَللّٰهُمَّ الْعَنْ اَوَّلَ ظَالِمِظَلَمٍ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلِيذَلِكَ اَللّٰهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنِ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلِي قَتَلَهُ اَللّٰهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا

صد مرتبه ميگويي: [زبان-شناخت-ادب] اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ وَ عَلَيِ الْاَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ عَلَيْكَ مِنْنِي سَلَامُ اللّٰهِ [اَبَدًا] مَا بَقِيْتُ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَلَا جَعَلَهُ اللّٰهُ اَخِرَ الْعَهْدِ مِنْنِي لِزِيَارَتِكُمْ اَلسَّلَامُ عَلَيِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَيِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَيِ اَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَيِ اَصْحَابِ الْحُسَيْنِ

پس مي گويي: [زبان-ريشه-گروه] اَللّٰهُمَّ خُصِّ اَنْتَ اَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللّٰعْنِ مِنْنِي وَ اِبْدَاءً بِهِ اَوَّلًا ثُمَّ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ وَ الرَّابِعِ اَللّٰهُمَّ الْعَنْ يَزِيْدَ خَامِسًا وَ الْعَنْ عُبَيْدَ اللّٰهِ بْنِ زِيَادٍ وَ اِبْنَ مَرْجَانَةَ وَ عُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَ شِمْرًا وَ آلَ اَبِي سُفْيَانَ وَ آلَ زِيَادٍ وَ آلَ مَرْوَانَ اِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ.

به سجده می روی و می گوئی: [شکر] اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا شَاكِرِينَ لَكَ عَلَىٰ مُصَابِهِمْ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى عَظِيْمٍ رَزِيَّتِي.

[دعا] اَللّٰهُمَّ ارْزُقْنِيْ شَفَاعَةَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْوُرُوْدِ وَ ثَبِّتْ لِيْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ اصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِيْنَ بَدَلُوْا مَهْجَهُمْ دُوْنَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.

فقیه عالیقدر جهان تشیع حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (دامه برکاته) در طی 23 سال تصدی امر ولایت شیعیان، به مناسبت های مختلف، ابعاد گوناگون قیام عاشورا و حرکت عظیم جد بزرگوارشان حضرت حسین ابن علی علیه السلام را مورد بررسی قرار داده اند. در ادامه ی این بحث، موضوع "درس ها و عبرت های عاشورا" از بین سخنان ایشان (به صورت مختصر) گزینش و تدوین شده است. امید است روشن کننده راه تمامی محبین واقعی اهل بیت علیهم السلام باشد. انشالله...

سیر و مسیر تدوین فرمایشات ایشان به گونه ی زیر است:

بررسی حیات پر برکت امام علیه السلام در 3 دوره

درس های عاشورا

شاخصه های حکومت نبوی

دسته بندی جامعه اسلامی

برسی هریک از گروه ها

ص: 30

بررسی حیات پر برکت حضرت حسین ابن علی علیه السلام

دوره اول: "در دوران حیات پیامبر اکرم، امام حسین عبارت است از کودک نور دیده ی سوگلی پیامبر. پیامبر اکرم دختری به نام فاطمه سلام الله دارد که همه ی مردم مسلمان در آن روز می دانند که پیامبر فرمود: «انَّ اللهَ لیغضب لغضب فاطمه»؛ اگر کسی فاطمه را خشمگین کند، خدا را خشمگین کرده است. «و یرضی لرضاها» اگر کسی او را خشنود کند، خدا را خشنود کرده است. همسر او هم جوان، شجاع، شریف، از همه مؤمنتر، از همه باسابقه تر، از همه شجاعتر و در همه ی میدانها حاضر است. کسی است که اسلام به شمشیر او می گردد؛ هر جایی که همه درمی مانند، این جوان جلو می آید، گره ها را باز می کند و بن بستها را می شکند. حسین علیه السلام فرزند نازنین این دو انسان بزرگوار اسلام است.

پیامبر درباره ی امام حسن و امام حسین شش، هفت ساله فرمود: «سیدی شباب اهلا لجنه»؛ اینها سرور جوانان بهشتند. اینها که هنوز کودکند، جوان نیستند؛ اما پیامبر می فرماید سرور جوانان اهل بهشتند. یعنی در دوران شش، هفت سالگی هم در حدّیک جوان است؛ می فهمد، درک می کند، عمل می کند، اقدام می کند، ادب می ورزد و شرافت در همه ی وجودش موج می زند.

اگر آن روز کسی می گفت که این کودک به دست امت همین پیامبر، بدون هیچ گونه جرم و تخلفی به قتل خواهد رسید، برای مردم غیرقابل باور بود؛ همچنان که پیامبر فرمود و گریه کرد و همه تعجب کردند که یعنی چه؛ مگر می شود؟! "

دوره دوم: دوره ی بیست و پنجساله ی بعد از وفات پیامبر تا حکومت امیرالمؤمنین است. حسین جوان، بالنده، عالم و شجاع است. در جنگها شرکت می جوید، در کارهای بزرگ دخالت می کند، همها و را به عظمت می شناسند؛ نام بخشدگان که می آید، همه ی چشمها به سوی او برمی گردد. در هر فضیلتی، در میان مسلمانان مدینه و مکه، هر جایی که موج اسلام

رفتهاست، مثل خورشیدی می درخشد. همه برای او احترام قائلند. خلفای زمان، برای او و برادرش احترام قائلند و در مقابل او، تعظیم و تجلیل و تبجیل و تجلیل می کنند و نامشرا به عظمت می آورند. جوان نمونه ی دوران، و محترم پیش همه. اگر آن روز کسی می گفت که همین جوان، به دست همین مردم کشته خواهد شد، هیچ کس باور

دوره سوم: دوره ی بعد از شهادت امیرالمؤمنین است؛ یعنی دوره ی غربت اهل بیت. امام حسن و امامحسین علیهما السلام باز در مدینه اند. امام حسین، بیست سال بعد از این مدت، به صورت امام معنوی همه ی مسلمانان، مفتی بزرگ همه ی مسلمانان، مورد احترام همه ی مسلمانان، محل ورود و تحصیل علم همه، محل تمسک و توسل همه ی کسانی که می خواهند به اهل بیتاظهار ارادتی بکنند، در مدینه زندگی کرده است. شخصیت محبوب، بزرگ، شریف، نجیب، اصیلو عالم. او به معاویه نامه می نویسد؛ نامه ای که اگر هر کسی به هر حاکمی بنویسد، جزایش کشته شدن است. معاویه باعظمت تمام این نامه را می گیرد، می خواند، تحمّلی کند و چیزی نمی گوید. اگر در همان اوقات هم کسی می گفت که در آینده ی نزدیکی، این مرد محترم شریف عزیز نجیب - که مجسم کننده ی اسلام و قرآن در نظر هر بینندهاست - ممکن است به دست همین امت قرآن و اسلام کشته شود - آن هم با آن وضع - هیچ کس تصوّر هم نمی کرد؛ اما همین حادثه ی باورنکردنی، همین حادثه ی عجیب و حیرت انگیز، اتفاق افتاد.

الف) درسهای عاشورا: "بحث درسهای عاشورا که یک بحث زنده و جاودانه و همیشگی است و مخصوص زمان معینی نیست."

"درس فداکاری و دینداری و شجاعت و مواسات و درس قیام لله و درس محبت و عشق است. یکی از درسهای عاشورا، همین انقلاب عظیم و کبیری است که شما ملت ایران پشت سر حسینزمان و فرزند ابی عبدالله الحسین علیه السلام انجام دادید"

"عاشورا درس می دهد که برای حفظ دین، باید فداکاری کرد. درس می دهد که در راه قرآن، از همه چیز باید گذشت. درس می دهد که در میدان نبرد حق و باطل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، پیر و جوان، شریف و وضع و امام و رعیت، با هم در یک صف قرار می گیرند. درس می دهد که جبهه ی دشمن باهمه ی تواناییهای ظاهری، بسیار آسیب پذیر است. درس می دهد که در ماجرای دفاع از دین، از همه چیز بیشتر، برای انسان، بصیرت لازم است. بی بصیرتها فریب می خورند! بی بصیرتها در جبهه باطل قرار می گیرند؛ بدون این که خود بدانند. همچنان که در جبهه ی ابن زیاد، کسانی بودند که از فساق و فجار نبودند، ولی از بی بصیرتها بودن..."

ب) عبرت‌های عاشورا: "عاشورا غیر از درسها، عبرتهایی هم دارد. بحث عبرت‌های عاشورا مخصوص زمانی است که اسلام حاکمیت داشته باشد. حداقل این است که بگوییم عمده‌ی این بحث، مخصوص به این زمان است؛ یعنی زمان ما و کشور ما، که عبرت بگیریم"

"عبرت ماجرای امام حسین این است که انسان فکر کند در تاریخ و جامعه‌ی اسلامی؛ آن هم‌جامعه‌ای که در رأس آن، شخصی مثل پیامبر خدا - نه یک بشر معمولی - قرار دارد و این پیامبر، ده سال با آن قدرت فوق‌تصور بشری و با اتصال به اقیانوس لایزال وحی الهی با حکمت بی‌انتها و بی‌مثالی که از آن برخوردار بود، در جامعه حکومت کرد و بعد چه حادثه‌ای اتفاق افتاد و چه میکروبی وارد کالبد این جامعه شد که بعد از گذشت نیم قرن از وفات پیامبر و بیست سال از شهادت امیرالمؤمنین علیهما السلام، در همین جامعه و بین همین مردم، کسی مثل حسین بن علی را با آن وضع به شهادت می‌رسانند؟!"

برای بررسی عبرت‌الایم است شاخصه‌های حکومت نبوی تبیین گردد:

اول) معرفت: "معرفت شفاف و بی‌ابهام؛ معرفت نسبت به دین، معرفت نسبت به احکام، معرفت نسبت به جامعه، معرفت نسبت به تکلیف، معرفت نسبت به خدا، معرفت نسبت به پیامبر، معرفت نسبت به طبیعت. و همین معرفت بود که به علم و علم‌اندوزی منتهی می‌شد."

دوم) عدالت: "عدالت مطلق و بی‌اغماض بود. عدالت در قضاوت، عدالت در برخورداریهای عمومی و نه‌خصوصی - امکاناتی که متعلق به همه‌ی مردم است و باید بین آنها با عدالت تقسیم شود - عدالت در اجرای حدود الهی، عدالت در مناصب و مسؤلیت‌دهی و مسؤلیت‌پذیری. البته عدالت، غیر از مساوات است؛ اشتباه نشود. گاهی مساوات، ظلم است. عدالت، یعنی هر چیز را به جای خود گذاشتن و به هر کسی حق او را دادن."

سوم) معنویت: "عبودیت کامل و بی‌شریک در مقابل پروردگار؛ یعنی عبودیت خدا از کار و عمل فردی مانند عبودیت در نماز که باید قصد قربت داشته باشد، تا عبودیت در ساخت جامعه، در نظام حکومت، نظام زندگی مردم و مناسبات اجتماعی میان مردم بر مبنای عبودیت خدا."

چهارم) عشق: "عشق و عاطفه ی جوشان. این هم از خصوصیات اصلی جامعه ی اسلامی است؛ عشق به خدا، عشق خدا به مردم؛ محبت، عشق، محبت به همسر، محبت به فرزند محبت به برادران مسلمان، محبت به پیامبر، محبت به اهل بیت علیهم السلام؛ «الآ المودّه فی القربی»"

در ادامه و قبل از ورود کامل به بحث عبرت ها، شناختِ دو طیف اندیشه ای جامعه، یعنی عوام و خواص لازم است:

خواص: "کسانی هستند که بر مبنای فکر خود، از روی فهمیدگی و آگاهی و تصمیم گیری کار می کنند. راهی را می شناسند و در آن راه - که به خوب و بدش کار نداریم - گام برمی دارند اسمشان را «خواص» می گذاریم."

عوام: "کسانی هستند که نمی خواهند بدانند چه راهی درست و چه حرکتی صحیح است. در واقع نمی خواهند بفهمند، بسنجند، به تحلیل پردازند و درک کنند. به تعبیری دیگر، تابع جَوّند. به چگونگی جَوّ نگاه می کنند و دنبال آن جَوّ به حرکت در می آیند. اسم این قسم از مرد مرا «عوام» می گذاریم."

نکته: "بدانید «خواص» که می گوئیم، معنایش صاحب لباس خاصی نیست. ممکن است مرد باشد یا زن باشد. ممکن است تحصیل کرده باشد، ممکن است تحصیل نکرده باشد. ممکن است ثروتمند باشد، ممکن است فقیر باشد. ممکن است انسانی باشد که در دستگاههای دولتی خدمت می کند، ممکن است جزو مخالفین دستگاههای دولتی باشد. خواص که می گوئیم یعنی کسانی که وقتی عملی انجام می دهند، موضعگیری ای می کنند و راهی را انتخاب می کنند، از روی فکر و تحلیل است. می فهمند و تصمیم می گیرند و عمل می کنند. نقطه ی مقابلش هم «عوام» است. کسانی که وقتی جَوّ به سمتی می رود، آنها هم دنبالش می روند و تحلیل نمی کنند. یک وقت مردم می گویند «زننده باد!» این هم نگاه می کند، می گوید «زننده باد!» یک وقت مردم می گویند «مرده باد!» نگاه می کند، می گوید «مرده باد!»"

علل انحراف عوام:

اول: "باید کسانی که دلسوزند، نگذارند معیارهای الهی در جامعه عوض شود. اگر معیار تقوا در جامعه عوض شد، معلوم است که انسان با تقوایی مثل حسین بن علی علیه السلام، باید خودش ریخته شود. اگر زرنگی و دست و پا داری در کار دنیا و پشت هم اندازی و دروغ‌گویی بی‌اعتنایی به ارزشهای اسلامی ملاک قرار گرفت و او یلاست، همه‌ی کار انقلاب ما هم این بود که در مقابل معیارهای باطل و غلط مادی جهانی بایستد و آنها را عوض کند"

دوم: "من یک آیه از قرآن را در پاسخ به این سؤال مطرح می‌کنم. قرآن جواب ما را داده است. قرآن، آن درد را به مسلمین معرفی می‌کند. آن آیه این است که می‌فرماید: «فخلف من بعدهم خلف اضاعوا الصّلاه و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا». دو عامل، عامل اصلی این گمراهی و انحراف عمومی است: یکی دور شدن از ذکر خدا که مظهر آن نماز است. فراموش کردن خدا و معنویت؛ حساب معنویت را از زندگی جدا کردن و توجه و ذکر و دعا و توسل و طلب از خدای متعال و توکل به خدا و محاسبات خدایی را از زندگی کنار گذاشتن. دوم «و اتبعوا الشهوات»؛ دنبال شهوترانیها رفتن؛ دنبال هوسها رفتن و در یک جمله: دنیاطلبی. به فکر جمع آوری ثروت، جمع آوری مال و التذاذ به شهوات دنیا افتادن. اینها را اصل دانستن و آرمانها را فراموش کردن. این، درد اساسی و بزرگ است. ما هم ممکن است به این درد دچار شویم. اگر در جامعه اسلامی، آن حالت آرمانخواهی از بین‌رود یا ضعیف شود؛ هر کس به فکر این باشد که کلاهش را از معرکه در ببرد و از دیگران در دنیا عقب نیفتد؛ این که «دیگری جمع کرده است، ما هم برویم جمع کنیم و خلاصه خودو مصالح خود را بر مصالح جامعه ترجیح دهیم»، معلوم است که به این درد دچار خواهیم شد"

سوم: "یکی از مسائلی که عامل اصلی چنین قضیه‌ای شد، این بود که رواج دنیا طلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیتِ مسؤولیت ایمانی را گرفت. این که ما روی مسأله‌ی فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می‌کنیم، یک علت عمده اش این است که جامعه را تخدیر می‌کند. همان مدینه‌ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود، بعد از اندک مدتی به مرکز بهترین موسیقیدانان و آوازخوانان و معروفترین رقاصان تبدیل شد؛ تا جایی که وقتی در دربار شام می‌خواستند بهترین مغنیان را خبر کنند، از مدینه آوازه خوان و نوازنده می‌آوردند!"

دسته بندی خواص: "پیامبر اکرم صلوات الله علیه فرمودند: «لا- تصلح عوام هذه الامة الا- بخواصها»؛ اصلاح توده‌ی مردم، به اصلاح‌زبدگان و نخبگان هر کشور و جامعه بستگی دارد. از پیغمبر پرسیدند زبدگان چه کسانی هستند - «قیل یا رسول الله و ما خواص امتک؟» - فرمود: «خواص امتیالعلماء و الأمرء»؛ دانشمندان، روشنفکران، آگاهان، امرا و زمامداران، خواص و نخبگان امتند"

الف) خواص اهل باطل: یک عده انسان های اهل فکر، اهل تدبیر، اهل تحلیل که مقابل حق و ضد حقند. اگر به صدر اسلام برگردیم، باید اینطور بگوییم که «عده ای اصحاب معاویه و طرفدار بنی امیه اند» بینطرفداران بنی امیه هم، افراد با فکر، عاقل و زرنگ بودند. آنها هم جزو خواصند!

"شما از خواص طرفدار باطل چه توقع دارید؟ بدیهی است توقع این است که بنشینند علیه حق و علیه شما برنامه ریزی کنند. لذا باید با آنها بجنگید. با خواص طرفدار باطل باید جنگید. این که تردید ندارد."

ب) خواص اهل حق: "عده ای اهل فکر و فرهنگ و معرفتند و برای جبهه ی حق کار می کنند. فهمیده اند حق با کدام جبهه است. حق را شناخته اند و براساس تشخیص خود، برای آن، کار و حرکت می کنند. اگر باز به صدر اسلام برگردیم، باید این طور بگوییم که «عده ای که اصحاب امیرالمؤمنینو امام حسین علیهما السلام هستند و طرفدار بنی هاشمند»"

دسته بندی خواص طرفدار حق: "به سراغ خواص طرفدار حق که می رویم. همه ی دشواری قضیه، از این جا به بعد است. عزیزانمن! خواص، دو نوعند!"

نوع اول: "یک نوع کسانی هستند که در مقابله با دنیا، زندگی، مقام، شهوت، پول، لذت، راحت، نامو همه ی متاعهای خوب که قرار می گیرند حاضرند دینشان را قربانی دنیایشان کنند آنان حق را می شناسند، ولی درعین حال مقابل متاع دنیا، پایشان می لرزد."

نوع دوم: "آنهايي که ضمن بهره بردن از متاعهای دنیوی، در صورت لزوم و آن جا که پای امتحان سخت پیش می آید، می توانند از آن متاعها به راحتی دست بردارند"

نکته: "اگر در جامعه ای، آن نوع خوب خواص طرفدار حق؛ یعنی کسانی که می توانند در صورت لزوم از متاع دنیوی دست بردارند، در اکثریت باشند، هیچ وقت جامعه ی اسلامی به سرنوشت جامعه ی دوران امام حسین علیه السلام مبتلا نخواهد شد و مطمئناً تا ابد بیمه است. اما اگر قضیه برعکس شد و نوع دیگر خواص طرفدار حق-دل سپردگان به متاع دنیا- در اکثریت بودند، وامصیبتاست! اگر کسانی که برای حفظ جانیشان، راه خدا را ترک کنند و آن جا که باید حق بگویند، نگویند، چون

جانشان به خطر می افتد یا برای پولشان یا بخاطر محبت به اولاد، خانواده و نزدیکان و دوستانشان، راه خدارا رها کنند، آن وقت حسین بن علی ها به مسلخ کربلا خواهند رفت و به قتلگاه کشیده خواهند شد."

علل انحراف خواص طرفدار حق

خشت اول: "صحابه و یاران و کسانی که در جنگهای زمان پیغمبر شرکت کرده بودند - از امتیازات بر خوردار شدند، که بهره مندی مالی بیشتر از بیت المال، یکی از آن امتیازات بود. چنین عنوان شده بود که تساوی آنها با سایرین درست نیست و نمی توان آنها را بادیگران یکسان دانست! این، خشت اول بود. حرکت های منجر به انحراف، این گونه از نقطه ی کمی آغاز می شود و سپس هر قدمی، قدم بعدی را سرعت بیشتری می بخشد. انحرافات، از همین نقطه شروع شد، تا به اواسط دوران عثمان رسید. در دوران خلیفه ی سوم، وضعیت به گونه ای شد که برجستگان صحابه ی پیغمبر، جزو بزرگترین سرمایه داران زمان خود محسوب می شدند! توجه می کنید! یعنی همین صحابه ی عالی مقام که اسمهایشان معروف است «طلحه»، «زبیر»، «سعد بن ابی وقاص» و غیره - این بزرگان، که هر کدام یک کتاب قطور سابقه ی افتخارات در «بدر» و «حنین» و «أحد» داشتند، در ردیف اول سرمایه داران اسلام قرار گرفتند. یکی از آنها، وقتی مُرد و طلاهای مانده از او را خواستند بین ورثه تقسیم کنند، ابتدا به صورت شمش در آوردند و سپس با تبر، بنای شکست و خرد کردن آنها را گذاشتند. (مثل هیزم، که با تبر به قطعات کوچک تقسیم کنند!) طلا را قاعدتاً سنگِ مثقال می کشند. ببینید چقدر طلا بوده، که آن را با تبر می شکسته اند! اینها در تاریخ ضبط شده است و مسائلی نیست که بگوییم «شیعه در کتابهای خود نوشته اند» حقایقی است که همه در ثبت و ضبط آن کوشیده اند. مقدار درهم و دیناری که از اینها به جا می ماند، افسانه وار بود."

دوم: عامل دیگری که وضع را به آن جا رسانید، این بود که خواص حق، که ستونهای اصلی در حمایت از ولایتو تشیع محسوب می شدند، از سرنوشت دنیای اسلام اعراض کردند و نسبت به آن بی توجه شدند و به سرنوشت دنیای اسلام، اهمیت نمی دادند.

چرا می گوییم روحیه مسؤولیت پذیری مرده بود؟ به دلیل این که امام حسین علیه السلام، از مدینه که مرکز بزرگزادگان اسلام بود، به مکه رفت. فرزند عباس، فرزند زبیر، فرزند عمر، فرزند خلفای صدر اسلام، همه اینها در مدینه جمع بودند و هیچ کس حاضر نشد در آن قیام خونین و تاریخی، به امام حسین علیه السلام کمک کند.

سوم: "اگر خواص یک کشور - یعنی نیروهایی که با زبانشان، با قلمشان، با رفتارشان، با امضایشان، بر روی مسیر یک ملت اثر می گذارند - میل به سازش و راحت طلبی و زندگی مرفه و خوشگذرانی پیدا کنند و از حضور در میدانهای خطر خسته شوند، آن وقت خطر تهدید می کند. لذاست که شما می بینید امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران خلافت کوتاه خود، بیشترین خطابش، بیشتری ملامتش، بیشترین توصیه اش و بیشترین تذکرش، به کسانی است که به آنها مسؤولیت داده بود تا بخشهای مختلفی را در آنکشور بزرگی که در اختیار آن حضرت بود، اداره کنند. امام بزرگوار ما نیز بارها و بارها به مسؤولان کشور، به ما، به شاگردان خودش، به دست پروردگان خودش، تذکر می داد. مضمون آن تذکر این بود که مبادا به چرب و شیرین زندگی راحت، خودشان را عادت بدهند و از مجاهدت در راه خدا باز بمانند."

چهارم: "عزیزان من! حرکت در راه خدا، همیشه مخالفینی دارد. از همین خواصی که گفتیم، اگر یک نفرشان بخواهد کار خوبی انجام دهد - کاری را که باید انجام دهد - ممکن است چهار نفر دیگر از خود خواص پیدا شوند و بگویند: «آقا، مگر تو بیکاری؟! مگر دیوانه ای؟! مگر زن و بچه نداری؟! چرا دنبال چنین کارهایی روی؟!» کما این که در دوره ی مبارزه هم می گفتند."

پنجم: "بعضی از خواص و بعضی از کسانی که ادعا می کنند مسائل کشور یا مسائل سیاسی را می شناسند، گاهی اشتباه می کنند و غلط می فهمند و کج تشخیص می دهند و بد عملی کنند. کسانی که ادعا می کردند مسائل سیاسی ایران را مثلاً از چهل سال پیش آگاهند، گاهی در مسایل واضح امروز، درمی مانند. چیزی را که مردم بروشنیمی فهمند، بعضی از این افراد به اصطلاح صاحب نظر و فهیم، تشخیص نمی دهند! معلوم می شود چنین فهمی مشکلاتی دارد و خیلی هم آسان نیست. به عنوان مثال، در قضیه ی جنگ، مردم خوب فهمیدند چه کار می کنند. هرکس به صحنه نگاه می کرد، متوجه قضایا می شد. دشمنان اسلام، جنگی را بر انقلاب ما تحمیل کردند، بهمرزهای ما هجوم آوردند. هر کس با ذهن سالم به این وقایع نگاه کند، خواهد فهمید که در این جا وظیفه عبارت از دفاع کردن و دشمن را بر سر جای خود نشانیدن است. مردم خودشان آستینها را مردانه بالا زدند و از لذات کوچک زندگی گذشتند تا بتوانند سرنوشت خویش را از دست دشمنان خارج کنند. در همان موقع که مردم این مسأله را خوب می فهمیدند، تعدادی علیه جنگ و دفاع و عزیمت به جبهه اعتراض می کردند و فریاد می کشیدند و شب نامه پخش می کردند! رادیوهای خارجی نیز حرف اینها را بزرگ می کردند و در دنیا پخش می نمودند تا شاید ملت ما آنها را بشنود و عزمش سست گردد. به یمن بیداری ملت، نتوانستند این کار را بکنند"

ششم: "بنابراین، مدینه مرکز فساد و فحشا شد و آقا زاده ها و بزرگ زاده ها و حتی بعضی از جوانان وابسته به بیت بنی هاشم نیز، دچار فساد و فحشا شدند! این بلیه، مخصوص مدینه هم نبود؛ جاهای دیگر هم به این گونه فسادها مبتلا شدند تمسک به دین و تقوا و معنویت و اهمیت پرهیزکاری و پاکدامنی، این جا معلوم می شود. باید مواظب موج فساد بود."

اول: «سعیدبن عاص» یکی از بنی امیه و قوم و خویش عثمان بود. در مجلس او، فردی گفت که چقدر طلحه انسان جواد و بخشنده ای است؟ -لابد پولی به کسی داده بود، یا به کسانی محبتی کرده بود که اودانسته بود- سعیدبن عاص گفت: کسی که ملک «نشاستج» را دارد، باید هم بخشنده باشد! [نشاستج نام مزرعه ای بسیار بزرگ و حاصلخیز متعلق به «طلحه» و در نزدیکی کوفه بوده] اگر من مثل نشاستج را داشتم گشایش مهمی در زندگی شما پدید می آوردم؛ چیزی نیست که می گوید او جواد است!

حال شما این را با زهد زمان پیامبر و زهد اوایل بعد از رحلت پیامبر مقایسه کنید و ببینید که بزرگان و اُمرا و صحابه در آن چند سال، چگونه زندگی ای داشتند و به دنیا با چه چشمی نگاه می کردند. حالا بعد از گذشت ده، پانزده سال، وضع به این جا رسیده است.

دوم: «ابوموسی اشعری» حاکم بصره بود؛ مردم می خواستند بهجهاد بروند، او بالای منبر رفت و مردم را به جهاد تحریض کرد. در فضیلت جهاد وفداکاری، سخنها گفت. خیلی از مردم اسب نداشتند که سوار شوند بروند. برای این که پیاده ها هم بروند، مبالغی هم درباره یفضیلت جهاد پیاده گفت؛ که آقا جهاد پیاده چقدر فضیلت دارد، چقدر چنین است، چناناست! آن قدر دهان و نفسش در این سخن گرم بود که یک عده از آنهایی که اسب همداشتند، گفتند ما هم پیاده می رویم؛ اسب چیست! «فحملوا الی فرسهم»؛ به اسبهایشان حمله کردند! عده ای همب و دند که یک خرده اهل تأمل بیشتری بودند؛ گفتند صبر کنیم، ببینی محاکمی که این طور درباره ی جهاد پیاده حرف زد، خودش چگونه بیرون می آید؟ اینعین عبارت ابن اثیر است [بزرگترین مورخ اهل سنت]. او می گوید: وقتی که ابوموسی از قصرش خارج شد، «اخرج ثقلهمن قصره علی اربعین بغلاً»؛ اشیای قیمتی که با خود داشت، سوار بر چهل استر با خودش خارج کرد و به طرف میدان جهاد رفت! آن روز بانک نبود و حکومتها هم اعتباری نداشت. یک وقت دیدید که در وسط میدان جنگ، از خلیفه خبر رسید که شما از حکومت بصره عزلشده اید. این همه اشیای قیمتی را که دیگر نمی تواند بیاید و از داخل قصر بردارد؛ راهش نمی دهند. هر جا می رود، مجبور است با خودش ببرد. چهل استر، اشیای قیمتی او بود! که سوار کرد و با خودش از قصر بیرون آورد و به طرف میدان جهاد برد! آنها که پیاده می رفتند به مدینه پیش جناب عثمان آمدند و شکایت کردند؛ او هم ابوموسی را عزل کرد. اما ابوموسی یکی از اصحاب پیامبر و یکی از خواص و یکی از بزرگان است؛ این وضع اوست!

سوم: «سعدبن ابی وقاص» حاکم کوفه شد. او از بیت المال قرض کرد. در آن وقت، بیت المال دست حاکم نبود. یک نفر را برای حکومت و اداره ی امور مردم می گذاشتند، یک نفر را هم رئیس دارایی می گذاشتند که او مستقیم به خود خلیفه جواب می داد. در کوفه، حاکم «سعدبن ابی وقاص» بود؛ رئیس بیت المال، «عبدالله بن مسعود» که از صحابه ی خلیف بزرگ و عالی مقام محسوب می شد. او از بیت المال مقداری قرض کرد - حالا چند هزار دینار، نمی دانم - بعد هم ادا نکرد و نداد. «عبدالله بن مسعود» آمد مطالبه کرد؛ گفت پول بیت المال را بده. «سعدبن ابی وقاص» گفت ندارم. بینشان حرف شد؛ بنا کردند با هم جار و جنجال کردن. جناب «هاشم بن عتبهبن ابی وقاص» - که از اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام و مرد خیلی بزرگواری بود - جلو آمد و گفت بد است، شما هر دو از اصحاب پیامبرید، مردم به شما نگاه می کنند. جنجال نکنید؛ بروید قضیه را به گونه ای حل کنید. «عبدالله مسعود» که دید نشد، بیرون آمد. او به هر حال مرد امین است. رفت عده ای از مردم را دید و گفت بروید این اموال را از داخل خانه اش بیرون بکشید - معلوم می شود که اموال بوده است - به «سعد» خبر دادند؛ او هم یک عده دیگر را فرستاد و گفت بروید و نگذارید. به خاطر این که «سعدبن ابی وقاص»، قرض خودش بهیبت المال را نمی داد، جنجال بزرگی به وجود آمد. حالا «سعدبن ابی وقاص» از اصحاب شورا است؛ در شورای شش نفره، یکی از آنهاست؛ بعد از چند سال، کارش به این جا رسید. ابن اثیر می گوید: «فکان اول مانع به بین اهل الکوفه»؛ این اول حادثه ای بود که هدر آن، بین مردم کوفه اختلاف شد؛ به خاطر این که یکی از خواص، در دنیا طلبی این طور پیش رفته است و از خود بی اختیاری نشان می دهد!

چهارم: مسلمانان رفتند، افریقیه - یعنی همین منطقه ی تونس و مغرب - را فتح کردند و غنایمرا بین مردم و نظامیان تقسیم نمودند. خمس غنایم را باید به مدینه بفرستند. در تاریخ ابن اثیر دارد که خمس زیادی بوده است. آن را به مدینه فرستادند. خمس که به مدینه رسید، «مروان بن حکم» آمد و گفت همه اش را به پانصد هزار درهم می خرم؛ به او فروختند! پانصد هزار درهم، پول کمی نبود؛ ولی آن اموال، خیلی بیش از اینها ارزش داشت. یکی از مواردی که بعدها به خلیفه ایرادی گرفتند، همین حادثه بود. البته خلیفه عذر می آورد و می گفت این رجم من است؛ منصله ی رجم می کنم، می خواهم به او کمک کنم! بنابراین، خواص در مادیات غرق شدند.

پنجم: «ولید» بعد از «سعدبن ابی وقاص» به حکومت کوفه گماشته شد. او هم از بنی امیه و از خویشاوندان خلیفه بود. وقتی که وارد شد، همه تعجب کردند؛ یعنی چه؟ آخر این آدم، آدمی است که حکومت به او بدهند؟! چون ولید، همه حماقت معروف بود، هم به فساد! این ولید، همان کسی است که آیه ی شریفه ی «ان جاءکم فاسق بنأفتبئینوا» درباره ی اوست. چون خبری آورده بود و عده ای در خطر افتادند و بعد آیه آمد که «ان جاءکم فاسق بنأفتبئینوا»؛ اگر فاسقی خبری آورد، بروید به تحقیق پردازید؛ به حرفش گوش نکنید. آن فاسق، همین «ولید» بود. این، متعلق به زمان پیامبر است. معیارها و ارزشها و جابه جایی آدمها را ببینید! این آدمی که در زمان پیامبر، در قرآن به نام «فاسق» آمده بود و همان قرآن را هم مردم هر روز می خواندند، در کوفه حاکم شده است! هم «سعدبن ابی وقاص» و هم «عبدالله بن مسعود». هر دو تعجب کردند!

«عبداللّه بن مسعود» وقتی چشمش به او افتاد، گفت من نمی دانم تو بعد از این که ما از مدینها آمدیم، آدم صالحی شدی! یا نه تو صالح نشدی، مردم فاسد شدند که مثل تویی را به عنوان امیر به شهری فرستادند! «سعد بن ابی وقاص» هم تعجب کرد؛ منتها از بُعد دیگری. گفت: تو که آدم احمقی بودی، حالا آدم باهوشی شده ای، یا ما این قدر احمق شده ایم که تو بر ما ترجیح پیدا کرده ای؟! ولید در جوابش برگشت گفت: ناراحت نشو! نه ما زیرک شده ایم، نه تو احمق شده ای؛ «و ائما هو الملک»؛ مسأله، مسأله ی پادشاهی است! یکیا امروز متعلق به اوست، یکی فردا متعلق به اوست؛ دست به دست می گردد. «سعد بن ابی وقاص»، بالاخره صحابی پیامبر بود. این حرف برای او خیلی گوشخراش بود که مسأله، پادشاهی است. گفت: می بینیم که شما قضیه ی خلافت را به پادشاهی تبدیل کرده اید!

و در پایان... عبرت های عاشورا:

"همین وضعیت، مسائل دوران امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام را به وجود آورد. یعنی در دوران آن حضرت، چون عدّه ای مقام برایشان اهمیت پیدا کرد، با علی در افتادند. نفس امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام نفس پیغمبر بود. اما با جامعه ای مواجه شد که: «یاخذون مال اللّه دولا و عباد اللّه خولا و دین اللّه دخلا بینهم.» جامعه ای است که در آن، ارزشها تحت الشعاع دنیاداری قرار گرفته بود. جامعه ای است که امیرالمؤمنین علیه الصّلاه و السّلام، وقتی می خواهد مردم را به جهاد ببرد، آن همه مشکلات و دردسربرایش دارد! خواص دوران او - خواص طرفدار حق یعنی کسانی که حق را می شناختند - اکثرشان کسانی بودند که دنیا را بر آخرت ترجیح می دادند!"

"همه ی نامه ها را بزرگان و اعیان و شخصیتهای برجسته و نام و نشاندار و همان خواص نوشتند. منتها مضمون و لحن نامه ها را که نگاه کنید، معلوم می شود از این خواص طرفدار حق، کدامها جزو دسته ای هستند که حاضرند دینشان را قربانی دنیایشان کنند و کدامها کسانی هستند که حاضرند دنیایشان را قربانی دینشان کنند. از تفکیک نامه هاهم می شود فهمید که عدّه ی کسانی که حاضرند دینشان را قربانی دنیا کنند، بیشتر است. نتیجه در کوفه آن می شود که مسلم بن عقیل به شهادت می رسد و از همان کوفه ای که هجده هزار شهروندش با مسلم بیعت کردند، بیست، سی هزار نفر یا بیشتر، برای جنگ با امام حسین علیه السّلام به کربلا می روند! یعنی حرکت خواص، به دنبال خود، حرکت عوام را می آورد."

"اما کسانی از خواص، به کربلا هم نرفتند. نتوانستند بروند؛ توفیق پیدا نکردند و البته، بعد مجبور شدند جزو توّابین شوند. چه فایده؟! وقتی امام حسین علیه السّلام مکشسته شد؛ وقتی فرزند پیغمبر از دست رفت؛ وقتی فاجعه اتفاق افتاد؛ وقتی حرکت تاریخیه سمت سرایشب آغاز شد، دیگر چه فایده؟! لذاست که در تاریخ، عدّه ی توّابین، چندبرابر عدّه ی شهدای کربلاست."

شهادای کربلا همه در یک روز کشته شدند؛ توّابین نیز هممهدر یک روز کشته شدند. اما اثری که توّابین در تاریخ گذاشتند، یک هزارم اثری که شهدای کربلا گذاشتند، نیست! به خاطر این که در وقت خود نیامدند. کار را در لحظه یخود انجام ندادند. دیر تصمیم گرفتند و دیر تشخیص دادند. چرا مسلم بن عقیل را با این که می دانستید نماینده ی امام است، تنها گذاشتید؟! از هر طرف حرکت می کنیم، به خواص می رسیم. تصمیم گیری خواص در وقت لازم؛ تشخیص خواص در وقت لازم؛ گذشتِ خواص از دنیا در لحظه ی لازم؛ اقدام خواص برای خدا در لحظه ی لازم. اینهاست که تاریخ و ارزشها را نجات می دهد و حفظ می کند! در لحظه ی لازم، باید حرکت لازم را انجام داد. اگر تأمل کردید و وقت گذشت، دیگر فایده ندارد اگر خواص امری را که تشخیص دادند به موقع و بدون فوت وقت عمل کنند، تاریخ نجات پیدا می کند و دیگر حسین بن علی ها به کربلاها کشانده نمی شوند. اگر خواص بدفهمیدند، دیر فهمیدند، فهمیدند اما با هم اختلاف کردند؛ کربلاها در تاریخ تکرار خواهد شد"

کمال لطفی

تمّت به عون الله وقوه

ص: 42

فصل چهارم: ویژگی های منحصر به فرد زیارت عاشورا چیست؟

حدیث قدسی بودن، ثواب و آثار منحصر به فرد، لعن برخی اشخاص، ذکر مهدویت و انتقام از دشمنان حضرت که در دو جای زیارت امام منصور و امام هدی آمده که این خود اشاره به ابراز اعتقاد به انتقام مهدوی در زمان اهل بیت(ع) دارد، سجده در مقابل خداوند در انتهای زیارت که این اوج پیوستگی زیارت امام حسین(ع) با عبودیت خداوند است که در هیچ زیارتی غیر از زیارت عاشورا در آخر آن سجده وجود ندارد، دستور به انجام هر روزه آن هر چند زیارت عاشورا زیارت مخصوص روز عاشورا است، ولی در سایر روزهای ایام سال به قصد برآورده شدن حاجت و بهره مندی از آثار و ثواب های آن امام باقر و امام صادق(ع) توصیه کردند.

عبارات زیارت عاشورا چند بخش است؟

- دارای دو بخش کلی «خطابی» یعنی خطاب به امام حسین، «درخواستی» یعنی خطاب به خداوند است:

«خطاب به امام حسین» که از وضعیت خود و درخواست های خود خبر می دهیم:

- تسلیم: السلام علیک ...

- تعزیت: لقد عظمت الرزیه

- تضمین: انی سلم لمن ...

- تبرئه: و ابرا الی الله ...

- تقدیه: بابی انت وامی

ص: 43

- مهدی یآوری: ان یرزقنی طلب ...
- تقرب: انی اتقرب الی الله ...
- توسل: بموالاتکم
- همراهی: معکم فی الدنیا
- درک شفاعت: یبلغنی المقام المحمود
- پاداش کامل: افضل ما یعطی
- لعن شخص: لعن الله آل زیاد...
- لعن شخصیت: دفعتمک عن مقامکم
- ثبوت در قدم: قدم صدق
- «درخواست از خداوند»
- وجاهت: وجیها
- صلوات و رحمت و مغفرت: صلوات و رحمہ و مغفرہ
- حیات و ممات محمدی: محیای محیا...
- لعن شخص: اللهم العن اباسفیان و...
- تأکید در لعن شدید: فضاعف، جمیعا، خص
- درخواست عذاب دردناک: العذاب الالیم
- تقرب با برائت و ولایت: اللهم انی اتقرب
- لعن شخصیت: اول ظالم و آخر
- شفاعت: اللهم ارزقنی شفاعه الحسین
- ثبوت قدم در راه حسین(ع): وثبت لی قدم صدق

اسلام همواره تعادل و اعتدال همراه با عقل و علم را سرلوحه عملکرد مردمان و پیروان خویش قرار داده است. این رویه را می توان در سیره رسول الله -صلی الله علیه و آله- و جانشینان برحق ایشان - ائمه اطهار ع- نیز مشاهده کرد. بزرگوارانی که اصل اسلام و اسلام اصل بوده اند در بیان حرف های خویش دقت کامل داشتند و در عملکرد نیز همواره بر سبیل تعادل و حق بوده اند.

ولی متأسفانه در طول تاریخ همواره افرادی بوده اند که خودشان را ملتزم به تعادل در رفتار و گفتار نمی کردند و در بسیاری امور پا را از مرزها فراتر می گذاشتند. آن ها حدود افراط و تفریط را جابه جا می کردند و بعضاً افزایش داده اند. جالب است که بسیاری از این مرزهای جدید در حیطه دین و مذهب بنیان گذاری شده است!

انجام این گونه کارها از طرف مردم عوام شاید خیلی به چشم نیامده یا لاقلاً اعتراض زیادی را به همراه نداشته باشد؛ چرا که عوام مردم الزاماً صاحب علم کافی برای نظر دادن در امور شرعی نیستند. ولی وقتی حرف های جدید افراط گرایانه یا تفریط پرورانه از زبان مدعیان علم و جعل کنندگان علوم شرعی خارج می شود قطعاً و یقیناً سبب شبهه پراکنی و متزلزل کردن پایه های اعتقادی عوام مردم می شود!

چه بسا بسیاری از افراط و تفریط های عوام الناس نیز برخاسته از همین شبهه پراکنی های افراد ظاهرالصلاح باشد.

اخیراً در مورد زیارت عاشورا نیز چنین رویه ای اتخاذ شده بدین صورت که برای کمزنگ کردن تقدس و اعتبار این زیارت مشهور و معتبر، گروهی بر آن شدند که با اتخاذ الفاظی همچون «ضعیف السند بودن زیارت عاشورا» «افراط گرایانه بودن برخی فرازهای زیارت عاشورا» به مرور زمان، این حدیث شریف را نزد عوام الناس بی اعتبار و بی هویت جلوه دهند و در نهایت اصل آن را زیر سؤال ببرند.

بحث علمی در مورد امور شرعی و مسائل اعتقادی سیره مستمر علمای شیعه در طول تاریخ بوده است؛ ولی ایراد و اشکال بی دلیل در اموری که صحت آن ها در مجامع علمی علمای دین ثابت شده، مردود است و چه بسا نشان از خالی بودن دست صاحبان شبهه از سلاح علم و تقوا باشد.

سند زیارت عاشورا

علمای اعلام و بزرگان دین و مراجع عظام شیعه بعد از مواجهه با شبهات علمی و غیرعلمی در مورد زیارت عاشورا، مانند همیشه وارد میدان شدند و اقدام به نگارش ردیه های علمی کردند.

مرحوم آیت الله العظمی میرزا جواد تبریزی یکی از بزرگانی است که در راه دفاع از عقاید تشییع کمر همت بست و ردیه های بسیاری از شبهات را به صورت مکتوب در اختیار پژوهشگران قرارداد.

کتاب «زیاره العاشوراء فوق الشبهات» مجموعه ای از گفتارها و نوشته های این مرجع فقیه است که در آن، زیارت عاشورا از نگاه یک فقیه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این مجموعه به فارسی نیز ترجمه شده و به نام «زیارت عاشورا فراتر از شبهه» به همت دار الصدیقه الشهبه مدون شده است.

قابل ذکر است که بسیاری دیگر از علما همچون آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی، که از فحول رجال شیعه هستند، نیز بحث صحت سندی زیارت عاشورا را مورد عنایت قراردادند که نظرات این بزرگواران در سایت های رسمی ایشان آمده است.

ایراد به لعن در زیارت عاشورا

افراط گرایان تقریط مآب، به متن زیارت عاشورا اشکال کردند و بحث لعن در برخی از فرازهای آن را مردود و مخالف تقریب میان شیعیان و اهل تسنن می دانند.

در پاسخ به این اشکال از چهار منظر می توان وارد شد.

منظر اول: علمای اعلام شیعه که زیارت عاشورا را قبول کرده اند (که ادعای اجماع در مورد قبول زیارت عاشورا امری صحیح است و نظرات مخالف با زیارت عاشورا، در زمره نظرات نادر و شاذ و بی اساس هستند) دقیقاً همه فقرات آن را نیز قبول دارند نه اینکه برخی را قبول کرده و برخی دیگر را رد کنند!

آن بزرگواران، هم فقراتی که شامل تولی نسبت به اباعبدالله الحسین ع را است را قبول کرده اند و هم فقراتی که شامل تبری و لعن بر اعداء اباعبدالله الحسین ع است و فقرات شامل لعن بر دشمنان و ظالمین بر حق آل محمد -ع- است را نیز قبول دارند و آن ها را ثابت می دانند.

منظر دوم: لعن دشمنان خدا و رسول الله در اساس، ریشه در قرآن دارد و احادیث متواتر نیز آن را تأیید می کنند. از آنجایی که شیعیان با تمسک به ثقلین (قرآن و اهل بیت ع) اقدام به پیروی از دستورات الهی می کنند در مورد لعن نیز همین موضع گیری را دارند.

به تعبیر روشن تر، لعن از امور ثابت عقیدتی شیعه مبتنی بر آیات قرآن و روایات صحیح نبوی و اهل بیت ع است و شیعیان نیز از آنجایی که پیرو قرآن و اهل بیت ع هستند لاجرم لعن بر دشمنان اهل بیت ع را نیز قبول و بلکه بر آن نیز مداومت دارند.

اگر قرار باشد جملاتی که شامل لعن بر دشمنان خداست را مردود بدانیم در ابتدا نیز باید به قرآن اشکال کنیم که این عملکرد نیز مقبول شرع مقدس نیست.

منظر سوم: مفاد زیارت عاشورا نه فقط با ثقلین (قرآن و اهل بیت ع) هیچ گونه تعارض و مخالفتی ندارد بلکه تأییدیه فرازهای مختلف آن را می توان در تصریحات یا فحوای آیات الهی و روایات اهل بیت ع نیز پیدا کرد؛ این امر روشن نمی شود مگر بر افرادی که انس و الفت دائمی با قرآن و روایات داشته باشند و دلشان را از هرگونه زیغ و دشمنی با حقیقت خالی کرده باشند.

منظر چهارم: شاخصه اصلی که سبب نزدیکی و تقریب مذاهب اسلامی به یکدیگر می شود بحث محبت اهل بیت -ع- است. اگر این شاخصه در بحث تقریب مذاهب وجود نداشته باشد نه تنها هیچ نزدیکی میان شیعه و دیگر فرقه های اسلامی وجود نخواهد داشت بلکه اساساً تقریب، دیگر معنای خود را از دست می دهد.

مفاد زیارت عاشورا بر دو محور دوستی اباعبدالله الحسین ع و فرزندان و یاران ایشان؛ و همچنین دشمنی با قاتلین ایشان و همراهان آن ها و رضایت دهندگان به قتل امام حسین ع هست. به قطع و یقین در بحث تقریب مذاهب، دوستی امام حسین ع یکی از محوری ترین مسائل مورد اتفاق مذاهب اسلامی هست. همچنین دشمنی با دشمنان امام حسین ع و دشمنی با قاتلان ایشان نیز به همان اندازه مهم است که دوستی با اباعبدالله الحسین ع مهم هست.

لذا باید اذعان داشت که محور عقیدتی تولی و تبری موجود در زیارت عاشورا نه تنها امری مخالف تقریب مذاهب نیست بلکه فصل مشترک عقیدتی میان همه مذاهب اسلامی هست و تنها گروهی که از این جرگه بیرون هست مذهب ضاله خوارج است که همه فرق اسلامی خودشان از این گروه بری می دانند.

نتیجه گیری:

با دانستن این امور آیا می توان مدعی شد که زیارت عاشورا حاصل جعلیات افراط گرایان شیعه بوده است؟ آیا مخالفت ضمنی با تعالیم اسلامی را می توان در ورای اتهام زدن به افراد مجهول و بی نام و نشان، مخفی داشت؟

امید است که با تمسک به ثقلین (قرآن و اهل بیت ع) همواره در راه راست قدم برداریم و دل خویش را جایگاه انوار الهی قرار دهیم نه هواهای نفسانی.

نگاهی به تاریخ

کتاب پر شاخ و برگ تاریخ را که ورق می‌زنیم، حوادث فراوانی را در پیش روی خود می‌بینیم که گاه بسیار ساده و بی‌پیرایه و گاه بسیار پیچیده و همراه با انبوهی از حاشیه‌ها است. تورقی گذرا در این کتاب پرماجرا به ما می‌فهماند که رمز‌گشایی از بسیاری از حوادث تاریخی آسان است و دقت فراوانی نمی‌خواهد. اما در مقابل، برخی از حوادث چنان غیر قابل انتظار و باور نکردنی هستند که همچون یک کلاف سر در گم به نظر می‌رسند و گویا اصلا نمی‌توان مورد تحلیل و واکاوی قرارشان داد.

شاید در طول تاریخ جریانی غیر منتظره‌تر از این ورق تاریخ نباشد که پیروان پیامبری، نواده او را به طرز فجیعی به شهادت برسانند و بر این کشتار بی‌رحمانه بی‌الند. هنوز پنجاه و یکمین سالگرد عروج پیامبر اسلام نرسیده است که مسلمانان با دست‌ان خود به جان زینت دوش پیامبرشان افتادند و او را بین دو نهر آب آن‌هم با لبان خشکیده به شهادت رساندند. عجیب‌تر آنکه آنها حتی به زنان و کودکان منتسب به پیامبرشان نیز رحم نکردند و آنان را با بی‌رحمی تمام به اسارت بردند.

حقیقتا شگفتی‌های این ورق کوتاه تاریخ چنان فراوان است که پس از گذر هزار و سیصد و اندی سال هم انسان‌های زیادی را مبهوت خود کرده است. اما برای رمز‌گشایی از این معمای تاریخی چه باید کرد؟

زیارت عاشورا؛ نسخه رمز گشا

اگرچه بسیاری از منابع اسلامی از قرآن گرفته تا احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر معصومان علیهم السلام، ریشه‌های چنین جریانی را به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بیان کرده‌اند اما سندی که به انبوهی از این ریشه‌ها به صورت یکجا و موجز اشاره کرده باشد، بسیار کارگشا خواهد بود.

امام باقر علیه السلام نسخه‌ای رمز گشا برای ورق شگفت آور کربلا ارائه کرده است تا آیندگان در تحلیل چنین جریانی وانمانند و بتوانند از این ورق پراهمیت تاریخی عبرت‌های فراوانی کسب کنند. این سند گران‌قیمت که در قالب زیارت

سالار شهیدان است به نام همان روز پرماجرا ثبت گردیده است. آری، همان زیارت عاشورایی که امروز بازار گرمی دارد و بر سر زبانها جاری است، نسخه ای رمزگشا از حادثه کربلا است.

گروه های دخیل در جنایت عاشورا

اشاره

برای بازگشایی یک کلاف سردرگم باید نخ ها را دنبال کرد و ریشه ها را یافت و با هر نخ می متناسب با سر سلسله اش برخوردی متناسب داشت. زیارت عاشورا کلاف سر در گم این حادثه را تحلیل کرده است و با نشان دادن نخ های رنگارنگ و ریز و درشتی که به نوعی در این حادثه موثر بوده اند، این گره کور را باز کرده است.

جالب اینجا است که این سند بزرگ با اینکه از سرنخ ها و سرسلسله ها آغاز کرده، پیروان و پس مانده ها را هم از قلم نیانداخته است. سرنخ هایی که پنجاه سال پیش از حادثه عاشورا شکل گرفته اند و پس مانده هایی که سالها شیوه گذشتگان خود را ادامه دادند و می دهند.

اما گروه های دخیل در این حادثه را می توان این گونه تقسیم بندی کرد:

الف - بستر سازان:

از سالی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به آسمان پرکشید تا روزی که حسینش به دیدار او شتافت، کمتر از پنجاه و یک سال گذشت. بستر این جنایت هولناک در این سالهای پر ماجرا رقم خورده است و بستر سازان، اعتقادات، گرایشات و تعلقات مردم را برای این جنایت هولناک آماده سازی کرده اند. نخستین گروه بستر ساز، همان بنیانگذاران ظلم به اهل بیت هستند که کار خود را از سقیفه بنی ساعده آغاز کردند و تصمیم به خلافتی غاصبانه گرفتند. در زیارت عاشورا می خوانیم:

فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَسَّسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ:

نفرین خدا بر گروهی باد که شالوده ستم بر شما اهل بیت را بنا نهادند.

البته سردمداران بنی امیه هم در بستر سازی این جنایت، کم نگذاشتند.

اشاره

آنان که در آن روزگار، دخیل در این جنایت بودند، تنها به قاتلان و جنگاوران حادثه خلاصه نمی‌شوند. بلکه باید توجه داشت که عوامل و گروه‌های فراوانی در پشت این صحنه جانگداز فعالیت تاثیرگذاری داشته‌اند. به طوری که می‌توان ادعا کرد که اگر برخی از آنان نبودند و اینچنین عمل نمی‌کردند، ممکن بود ورق برگردد و تاریخ به گونه دیگری روایت شود. این گروه‌ها عبارتند از: قاتلان، عاملان جنگ افروزی، تدارکات جبهه جنگ، عوامل پشت جبهه، همراهان و همفکران و نهایتاً بیعت‌کنندگان.

1. قاتلان

جنایت این گروه از روز روشن تر است و از بدیهی‌ترین مسایل هم واضح تر می‌باشد. در زیارت عاشورا می‌خوانیم:

وَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً قَتَلَتْكُمْ:

خدا لعنت کند قومی را که شما را به قتل رساندند.

2. عاملان جنگ افروزی

اگرچه دست برخی از جنگ افروزان سپاه دشمن به خون پاکان روزگارشان آغشته نشد اما برچسب دشمنی با اهل بیت و جنگ با آنان بر پیشانی آنها ثبت گردید. مسلماً آنان که برای جنگ با پسر پیامبر آمده بودند، از جمله برپا کنندگان آتش فتنه بوده‌اند. در زیارت عاشورا نفرت خود را نسبت به دشمنان و آتش افروزان این جنگ نابرابر اینچنین ابراز می‌داریم:

وَالْبِرَاءَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ وَمِنَ النَّاصِبِينَ لَكُمْ الْحَرْبُ وَالْبِرَاءُ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَاتَّبَاعِهِمْ:

و بیزاری می جویم از دشمنان شما و از برقرار کنندگان جنگ با شما و همچنین بیزاری می جویم از پیروان آن ها.

3. تدارکات جبهه جنگ

هر جبهه ای بدون عوامل تدارکات فلج خواهد بود و کارایی خود را از دست خواهد داد. به نظر شما آنان که محیط را همه جوره برای این جنگ نکبت بار فراهم کردند و لشکریان را مجهز نمودند، شریک در این جنایت نیستند. در زیارت عاشورا می خوانیم:

و لَعْنَةُ اللَّهِ أُمَّةً أَسْرَجَتْ وَ أَلْجَمَتْ وَ تَنَقَّبَتْ وَ تَهَيَّأَتْ لِقِتَالِكَ:

نفرین خدا بر مردمی که اسبها را زین کردند و دهانه زدند و آنان را آماده کشتار تو کردند.

4. عوامل پشت جبهه

هیچ جبهه ای بدون پشتیبانی اقتصادی شکل نخواهد گرفت و پیش نخواهد رفت. ثروتمندانی که سپاه کفر را مجهز کردند و مهیای جنگ با عزیز زهرا نمودند، اگر نفرت انگیزتر از دیگر دست اندرکاران این جنایت هولناک نباشند کمتر از آنان هم نیستند. چراکه اگر حمایت مالی و نظامی آنان نبود جبهه ای با این عظمت هم شکل نمی گرفت. در زیارت عاشورا می خوانیم:

و لَعْنَةُ اللَّهِ الْمُؤْمِدِينَ لَهُمْ بِالتَّمْكِينِ مِنْ قِتَالِكُمْ:

نفرین خدا بر آنان که ابزار و وسایل و امکانات را برای جنگ با شما آماده ساختند.

5. همراهان و همفکران

سیاهی لشکرها اگرچه در نگاه اول در جبهه جنگ، کار خاصی انجام نمی دهند ولی حضور آنها در این ماجرا و شنیدن اتمام حجت های اباعبدالله علیه السلام و یاری نکردن ایشان خود دلیل اصلی دشمنی با آن حضرت است و ثابا باید آنها را در عملیات صورت گرفته دخیل دانست. چرا که حضورشان بر ابهت سپاه می افزاید و روحیه جلوآاران را هم بالا می برد. به همین جهت است که ما پس از نفرین جنگ افروزان صحنه نبرد، همراهان و سیاهی لشکران را هم نفرین می کنیم:

اللَّهُمَّ الْعَنِ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ ...

خداوندا لعنت کن گروهی را که همراهی کردند و جنگیدند با امام حسین علیه السلام...

6. بیعت کنندگان

رضایت عمومی جامعه نسبت به یک گناه، روند شکل گیری آن را پیش می اندازد و زودتر به سرانجام خواهد کشاند. بنابراین آنان که به شکل گیری یک جنایت رضایت می دهند و حتی با سکوت خود صحنه بر عملکرد جنایتکاران می نهند مسلما در گناه جنایت کاران دخیل اند. به همین خاطر است که ما بیعت کنندگان را نیز در کنار همراهان و جنگ افروزان حادثه عاشورا نفرین می کنیم:

وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَي قَتْلِهِ ...

و همچنین کسانی که مشایعت کردند و بیعت کردند و پیروی کردند در قتل او...

مسلمما اگر کسانی نباشند که راه ستمگران را ادامه دهند، آتش ظلم هم خاموش خواهد شد. اما گویا همیشه باید تاریخ دلان در صحنه باشند تا مردم قدردان روشن ضمیران شوند. و می‌بینیم هنوز هم عده ای هستند که از کار آن افراد راضی هستند و مسیر آن ها را ادامه می‌دهند در زیارت عاشورا پس از آنکه به ستمکاران نخستین، نفرین می‌رستیم، پیروان آنها را هم ذکر می‌کنیم:

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوْلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَابِعٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ:

خدایا لعنت کن اولین کسی که در حق محمد و آل محمد ظلم کرد و همچنین آخرین نفری که او را در این راه پیروی کند. (1)

ص: 54

فصل هفتم: سه روش خواندن زیارت عاشورا

چگونگی خواندن صد لعن و سلام زیارت عاشورا

اشاره

آیا می توان زیارت عاشورا را در زمانی کوتاه اما به کمال خواند؟ روایاتی از معصومین (ع) نقل شده است که می توان این زیارت را بصورت کوتاه تر و مختصرتری خواند.

زیارت عاشورا را می توان به سه شیوه قرائت کرد:

اول) شیوه مشهور و کامل

بعد از قرائت زیارت، وقتی به عبارت لعن و سلام رسیدیم، هر یک از آن عبارات را به طور کامل 100 بار تکرار کنیم. این شیوه، همان شیوه مشهور و کامل می باشد.

دوم) شیوه خلاصه تر

بعد از زیارت، وقتی به عبارت لعن و سلام رسیدیم، بعد از خواندن عبارت: «اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ آخِرَ تَابِعٍ عَلَى ذَلِكِ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَشَايَعَتْ وَبَايَعَتْ وَتَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً»، 99 بار دیگر می گوئیم: «اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً»

و بعد از خواندن عبارت: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَعَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ، عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَابَقِيَتْ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ، وَلَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ»، 99 بار دیگر می گوئیم: «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ»

سوم) سریعترین شیوه قرائت - گفتن «تِسْعًا وَتِسْعِينَ مَرَّةً» بعد از لعن و سلام

بعد از قرائت زیارت، وقتی به عبارت لعن و سلام رسیدیم، چنین می گوئیم:

«اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ آخِرَ تَابِعٍ عَلَى ذَلِكَ، اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْحُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ، اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً؛ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً تِسْعاً وَ تِسْعِينَ مَرَّةً»

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَزْوَاجِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَانِكَ، عَلَيْكَ مِنْي سَلَامٌ اللَّهُ أَبَدًا مَا بَقِيَتْ وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ، وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْي لِزِيَارَتِكُمْ، السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ؛ السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ تِسْعاً وَ تِسْعِينَ مَرَّةً»

اما اين سه نوع قرائت از کجا آمده است؟

آیت الله سید علی موحد ابطحی در پاورقی کتاب «شفاء الصدور فی شرح زیارت العاشور» نوشته اند آیت الله حاج میرزا ابوالفضل طهرانی (متوفی 1316) روایت شریف زیر را در شیوه خواندن زیارت عاشورا نقل می نمایند:

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ:

مَنْ قَرَأَ لَعْنَ زِيَارَةِ الْعَاشُورَاءِ الْمَشْهُورَةَ مَرَّةً وَاحِدَةً ثُمَّ قَالَ:

«اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً تِسْعاً وَ تِسْعِينَ مَرَّةً» كَانَ كَمَنْ قَرَأَهُ مِائَةً مَرَّةً؛

وَ مَنْ قَرَأَ سَلَامَهَا مَرَّةً وَاحِدَةً ثُمَّ قَالَ: «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ، وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ تِسْعاً وَ تِسْعِينَ مَرَّةً» كَانَ كَمَنْ قَرَأَهُ مِائَةً تَامَةً مِنْ أَوْلِيهِمَا إِلَى آخِرِهِمَا. (1)

سپس آیه الله موحد ابطحی در توضیح روایت چنین می فرماید:

ص: 56

وَقَدْ ذُكِرَ لَهُذِهِ الرَّوَايَةُ إِحْتِمَالَانِ:

1 - أَنْ يَكُونَ «تِسْعاً وَتِسْعِينَ مَرَّةً» بَيَاناً لِعَدَدِ.

2 - أَنْ يَكُونَ تَتِمَّةً لِللَّعْنِ وَالسَّلَامِ، وَعَلَيْهِ يُقْرَأُ هَكَذَا: «اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعاً تِسْعاً وَتِسْعِينَ مَرَّةً» وَفِي السَّلَامِ يَقُولُ: «السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ تِسْعاً وَتِسْعِينَ مَرَّةً» وَيَكُونُ نَظِيرَ التَّهْلِيلَاتِ الْوَارِدَةِ فِي أَيَّامِ ذِي الْحِجَّةِ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَدَدَ اللَّيَالِي وَالذُّهُورِ»، وَاللَّهُ الْعَالِمُ. (1)

برگرفته کتاب «اعمال و آداب محرم و صفر»

ص: 57

1- اختيار معرفه الرجال ج 1 ص 361

فصل هشتم: بررسی تفاوت ها در متن زیارت عاشورا و آداب خواندن این زیارت

اشاره

معصومین (ع) به هرکس به اندازه ظرفیت و در حد خودش جواب می دادند. مثال های زیادی از این گونه مسائل در روایات موجود است: «زراره بن اعین» که از اصحاب خاص امام باقر و امام صادق (ع)، جزو بزرگان شیعه است. زراره مسلماً یکی از بزرگ ترین راویان شیعه است و در فضائل او، روایات متعددی از امام باقر و امام صادق (ع) داریم.

سه پاسخ متفاوت برای یک سؤال

زراره نقل می کند که نزد امام باقر (ع) نشسته بودم و سؤالی از حضرت پرسیدم حضرت جوابی به من دادند. در حالی که من آنجا نشسته بودم یکی از شیعیان عراق بر امام باقر (ع) وارد شد و از حضرت همان سؤال را کرد. حضرت برخلاف جوابی که به من دادند به او دادند، سپس نفر سومی که او نیز از شیعیان بود داخل شد و همان سؤال را پرسید و حضرت به گونه ی سومی جواب دادند. زراره می گوید سؤال کردم یابن رسول الله -فدای شما شوم- به یک سوال سه جواب دادید! حضرت فرمودند زراه، چنین جوابهایی که به شما دادیم حفظاً لَنَا وَلَكُمْ (يَا زُرَّارَةُ إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا وَأَبْقَى لَنَا وَلَكُمْ) این برای حفظ ما و شماست. (1)

لعن زراه در مجلس عمومی!

در رجال کشی (2) نقل شده است که امام صادق (ع) در مجلسی عمومی نشسته بودند. شخصی سوالی کرد، حضرت فرمودند این حرف را چه کسی به تو زده است؟ او گفت «زراره». امام علیه السلام می فرمایند خدا لعنتش کند که حرف هایی

ص: 58

1- اختیار معرفه الرجال ج 1 ص 349 - 350

2- اختیار معرفه الرجال ج 1 ص 349 - 350

را به ما نسبت می دهد. ولی بعد، امام دو پسر زراره را صدا می زنند و به آن ها می گویند به پدرتان سلام برسانید و در مورد حرفهای من، به پدرتان بگویید به خدا قسم جعفر بن محمد این حرف ها را برای حفظ او و آل اعین می زند. (1)

وفات زراره بدون شناخت وصی امام صادق (ع)

در مورد وفات زراره بن اعین نیز نقل شده است که او بعد از شهادت امام صادق علیه السلام امام بعد خود را نمی شناخت. زراره به پسرهایش می گوید بروید مدینه ببینید امام بعد از امام صادق کیست؟ فرزندان زراره دیر به خانه می رسند، به همین دلیل زراره لحظه مرگ قرآن را برمی دارد می گوید: خدایا تو شاهد باش این قرآن کتاب راستین تو است و من معتقد به این قرآن و ولی تو (هرکسی که باشد) هستم و از دنیا می رود.

شدت تقیه در زمان امام کاظم (ع)

او امام کاظم را درک نمی کند، (2) و فرزندان او که به مدینه رفته بودند به سبب آن که امام کاظم (ع) از دست منصور دوانقی در تقیه بوده اند، یک هفته سرگردان بودند تا آنکه امام با شرایطی آن ها را در جایی مخفی دعوت می کنند و تلویحا به آن ها می گویند که بروید چون پدرتان از دنیا رفته است. این مسئله نشانگر شدت تقیه در آن زمان بوده است.

موضوع تقیه در زمان های مختلف، درجات متفاوت داشته است. اوج زمان تقیه را می توان در دوره ی امام کاظم علیه السلام دانست که شاهد سخت ترین اذیت ها نسبت به شیعیان از طبقه ی حاکم هستیم

همه شیعیان از زیارت عاشورا خبر نداشتند

بنابراین اوضاع این گونه نبوده که وقتی حضرت روایتی را می گفتند، بین همه ی شیعیان پخش شود. لذا در مورد زیارت عاشورا هم که از مسلمات شیعه است، این گونه نبوده که بین همه متداول باشد و همه ی شیعیان در زمان امامان از آن خبر داشته باشند. بلکه به صورت مخفیانه در بین برخی از شیعیان خاص سینه به سینه نقل می شده است. موضوع تقیه در

ص: 59

1- وسائل الشیعه، ج 10، ص 398

2- مصباح المتعجد ص 774

زمان های مختلف، درجات متفاوت داشته است. اوج زمان تقیه را می توان در دوره ی امام کاظم علیه السلام دانست که شاهد سخت ترین اذیت ها نسبت به شیعیان از طبقه ی حاکم هستیم.

بیان مطالب سطح بالاتر پس از امام رضا

ولی از زمان امام رضا علیه السلام تا زمان امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع)، ائمه به تدریج مطالب سطح بالاتری را برای عموم جامعه بیان کنند و مطالبی که ائمه برای عوام مردم می گفتند سطح بالاتری از معارف اهل بیت را شامل می شد. برای مثال زیارت جامعه ی کبیره از امام هادی علیه السلام، یکی از مطالب خاص است که در این دوران نشر پیدا کرده است.

منابع زیارت عاشورا

زیارت عاشورا در دو منبع اصلی و اولیه وارد شده است. یکی کتاب «کامل الزیارت»، از جعفر بن محمد بن قولویه (ابن قولویه) است. مدرک دیگر «مصباح المتهدد» شیخ طوسی است. هر دو از راویان ثقه در شیعه هستند و کتاب های آن ها مورد وثوق شیعه است.

در زمان تقیه اگر نمی تواند به زیارت برود یا به صورت علنی مجلس عزا برپا کند، حداقل کار این است که چون همدیگر را می بینند بگویند: اعظم الله اجورنا بمصاب الحسین وجعلنا وایاکم من الطالبین بثاره

در هردوی این کتاب ها، سند به یکجا می رسد که به شرح زیر است:

خواندن زیارت عاشورا در حرم سیدالشهدا (ع)

محمد بن اسماعیل بن بزيع عن صالح بن عقبه عن ابيه عقبه بن سمعان عن ابيه جعفر (ع) از امام باقر (ع): «هرکسی امام حسین (ع) را در روز عاشورا زیارت کند و در نزد امام حسین (ع) درحالی که گریان است باقی بماند؛ خدا را ملاقات می کند به

ثواب هزار حج و هزار عمره و هزار جنگ غزوه و برای هر غزوه و هر حجی و هر عمره ای که ثوابش رسیده است همه آن ها را در کنار پیغمبر و ائمه (ع) انجام داده است» همچنین در کامل زیارات گفته شده (الفی الف) یک میلیون، یعنی یک میلیون حج، یک میلیون عمره، یک میلیون جنگیدن در راه رسول خدا.

زیارت از راه دور

عقبه بن سمرعان می گوید فدای شما شوم «فما لمن كان في بعيد البلاد و اقاصیه» کسی که در راه دور باشد امکان اینکه در روز عاشورا به کربلا برایش میسر نشود چه؟ حضرت می فرمایند اگر چنین باشد به صحرائی یا بالای بلندی در خانه اش (یعنی بالای پشت بام) برود. اول بگو بسم الله الرحمن الرحيم و سپس تکبیر بگو. برخی گفته اند که ده بار بگو و بعضی گفته اند صدبار بگو اینجا امام (ع) تعداد تکبیرها را مشخص نکرده اند ولی گفته اند تکبیر بگو. سپس به طرف حائر حسینی اشاره

کند و سلام کند و اجتهاد و کوشش کند در این سلام دادن و دعا کردن و لعن کند قاتلین امام حسین (ع) را و بعد دو رکعت نماز بخواند «ثم ليندب الحسين و يبكيه و يامر من في الدار ممن لا يتقيه بالبكاء عليه السلام و يقيم في داره المصيبة باظهار الجزع عليه و يعز بعضهم بعضا بمصائبهم بالحسين عليه السلام!» (1) بعد گریه می کند سپس اگر از اهل خانه تقیه ندارد امر کند در خانه اش مصیبت برپا کنند.

دو رکعت نماز همراه زیارت عاشورا

بعد از زیارت عاشورا مستحب است دو رکعت نماز بخوانند، البته بعضی معتقدند که این نماز را باید قبل از زیارت عاشورا خواند ولی اگر زیارت در حرم حسینی خوانده شود، باید نماز را بعد از زیارت عاشورا خواند اگرچه می توان رجائاً یک نماز قبل و یک نماز بعد از زیارت عاشورا خواند.

تفاوت جزئی در دو نقل زیارت عاشورا

زیارت عاشورا در دو سند مشابه دست ما رسیده است که

فقط یک تفاوت در یک قسمت باهم دارند.

ص: 61

در سند ابن قولویه در آخر زیارت عاشورا عبارت اللهم خص انت اول ظالم باللعن منى و ابدا به اولاء ثم العن الثانى و الثالث و الرابع و الخ است ولى در سند شیخ طوسی بجای این قسمت آمده است: اللهم العن اعداء آل محمد صلى الله عليه و آله من الاولين و الاخرين اللهم العن يزيد و اباه و العن ابن زياد و الخ.

در کتاب مصباح المتهجد (ص 777) همین زیارت عاشورا از فرد دیگری نقل شده است. در این روایت شخص زیارت را از امام صادق (ع) در حرم مطهر امیرالمؤمنین یاد گرفته است، به این ترتیب که زیارت عاشورا را می خواند بعد دو رکعت نماز بالاسر امیرالمؤمنین می خواند و سپس از آنجا به امیرالمؤمنین سلام می دهد و دعای نقل شده را می خواند.

ص: 62

قال الصادق: «من أراد الله به الخير قذف في قلبه حب الحسين و حب زیارته»

«کسی که خداوند برای او خیر اراده کرده باشد در قلبش حجت امام حسین محبت زیارت آن حضرت را قرار می دهد». (1)

علامه طباطبایی می فرمودند: هیچ کس به هیچ مرحله ای از معنویت نرسید مگر در حرم مطهر امام حسین علیه السلام و یا در توسل به آن حضرت. (2)

علامه قاضی می فرمودند: من هرچه دارم از زیارت سید الشهداء علیه السلام و قرآن دارم. (3)

در معتبرترین منابع روایی شیعه پیرامون زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام تعبیر بسیار مهم و حساس شده است که جملگی از اسرار شگفت و اثرات عظیم این زیارت حکایت دارد. کتاب هایی چون کامل الزیارات (شیخ صدوق)، ثواب الاعمال (شیخ صدوق)، وسائل الشیعه (شیخ حر عاملی)، بحار الانوار (علامه مجلسی)، تهذیب (شیخ طوسی) و ... هرکدام سرشار از روایات معتبر و موثق و متواتر پیرامون زیارت امام حسین علیه السلام هستند که ما در اینجا به جهت اختصار لیست کاملی از مفاد این روایات نورانی و موثق را با ذکر یک منبع آن خوانندگان محترم بیان می کنیم که امید است از زیارت نورانی حضرت سیدالشهداء غفلت نکرده که الحق کیمیای اعظم عالم وجود همین اشک و زیارت مولی الکونین حضرت اباعبدالله الحسین است:

1- زیارت امام حسین علیه السلام بر هر مرد و زنی که اقرار به امامت آن حضرت دارد واجب است. (4)

2- هرکس حج به جا آورد و به زیارت قبر امام حسین علیه السلام نرود، پس گویی حقی از حقوق خدا و رسولش را ترک نموده است. (5)

3- در زیارت امام حسین علیه السلام توسعه رزق و افزایش عمر و دفع بلاهای ناگوار و فریضه ای بر هر مؤمن است. (6)

4- هرکس زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند، اگرچه از اهل بهشت باشد، ولی او در بهشت مهمان خانه های بهشتیان است. (7)

5- هرکس امام حسین علیه السلام را زیارت نکند، ایمانش ناقص است. (8)

6- هرکس زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند خدا یک سال از عمرش را کم می کند. ترک این زیارت باعث کم شدن عمر و رزق و روزی است. (9)

ص: 63

1- کامل الزیارات، باب 55، حدیث 3، ص 464

2- مقدمه سیل اشک.

3- عطش ص 249

- 4- كامل الزيارات، ص 122 /
- 5- كامل الزيارات، ص 122
- 6- تهذيب، ج 6، ص 42 /
- 7- كامل الزيارات، ص 193 /
- 8- كامل الزيارات، ص 193 /
- 9- كامل الزيارات، ص 152 /

- 7- نباید زیارت امام حسین علیه السلام را به خاطر ترس (از دشمنان) ترک کرد؛ زیرا از این کار (پس از مرگ) آن چنان حسرتی برای شخص به دنبال خواهد داشت که آرزو می کند که ای کاش قبر او در کربلا می بود. (1)
- 8- زائر امام حسین علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله و ملائکه مصافحه می کند و مورد دعای امامان است، و نیز از خوف روز قیامت و فزع اکبر ایمن است. (2)
- 9- هرکس با خوف به زیارت امام حسین علیه السلام برود، خداوند او را در سایه عرش خویش جای می دهد و امام حسین علیه السلام از عرش الهی به او عنایت دارد و از خوف و فزع روز قیامت در امان است. (3)
- 10- هرچقدر خوف و ترس در راه زیارت امام حسین علیه السلام بیشتر باشد، ثواب آن نیز بیشتر است. (4)
- 11- حضرت موسی علیه السلام از خداوند درخواست می کند که به زیارت قبر امام حسین علیه السلام بیاید، پس او به اذن الهی به همراه هفتاد هزار فرشته از آسمان هبوط می کنند و از اول شب تا به طلوع فجر در کنار قبر شریف امام حسین علیه السلام به سر می برند و با طلوع فجر به آسمان عروج می کنند. (5)
- 12- پیامبری در آسمان ها و زمین نیست، مگر اینکه از خداوند درخواست می کند که به ایشان اجازه داده شود تا امام حسین علیه السلام را زیارت کند. پس فوجی از آنها نازل می شوند و فوجی دیگر پس از زیارت به آسمان می روند. (6)
- 13- کسی که در راه زیارت امام حسین علیه السلام کشته شود، همین که اولین قطره خونش ریخته شود، خداوند متعال تمام گناهانش را می بخشد. فرشتگان او را غسل می دهند تا از تمام آلودگی ها پاک و خالص شود؛ همانطور که انبیاء مخلص پاک می باشند و طینت او از هر پلیدی پاک می گردد و سینه اش از ایمان مملو می گردد و براو مقرر می گردد که خانواده و هزار تن از برادران خویش را شفاعت کند.
- فرشتگان به همراه جبرئیل و ملک الموت بر او نماز می خوانند. کفن و حنوطش را از بهشت می آورند و قبرش توسعه می یابد و دری از بهشت به سویش باز می شود. فرشتگان از بهشت برای او تحفه های بی نظیر می آورند. و پس از هجده روز او را به حظیره القدس می برند و پیوسته با اولیای الهی مأنوس است تا نفخه اولی دمیده شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علیه السلام به او بشارت می دهند و از آب کوثر می نوشند. (7)
- 14- کسی که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، محققا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام احسان نموده است و گویشتش بر آتش حرام می شود و در مقابل هر درهمی که در راه زیارت انفاق کرده خداوند متعال انفاق اهالی ده هزار شهر از شهرهایی که در کتابش محفوظ است برای او ثبت می کند و حوائج او را برآورده می کند. (8)
- 15- کسی که با داشتن توانایی، زیارت امام حسین علیه السلام را ترک کند عاق رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام می شود. زیارت امام حسین علیه السلام سبب جلب رزق و روزی می گردد. و گناهان پنجاه ساله انسان بخشیده می گردد. اگر انسان در سفر زیارت امام حسین علیه السلام فوت کند، فرشتگان بر او نازل شده و او را غسل می

- 1- ثواب الاعمال، ص 121 /
- 2- ثواب الاعمال، ص 121 /
- 3- كامل الزيارات، ص 116 /
- 4- كامل الزيارات، ص 127 /
- 5- كامل الزيارات، ص 112 /
- 6- كامل الزيارات، ص 112 /
- 7- كامل الزيارات، ص 166 /
- 8- كامل الزيارات، ص 127 /

دهند و دری از بهشت به روی او می گشایند و نسیم خوشی در قبر او می وزند و اگر به سلامتی بازگردد دری از رزق و روزی به روی او گشوده می شود.

16- کسی که به خاطر مشکل یا مریضی نمی تواند به زیارت امام حسین علیه السلام برود ولی شخص دیگری را مجهز به این سفر می کند در مقابل هریک درهمی که خرج می کند خداوند به اندازه کوه احد از حسنات برای وی ثبت می کند و چند برابر هزینه ای را که متحمل شده برایش باقی می ماند و نیز بلاها از او دور می گردد و مال و دارایی وی حفظ می شود. (1)

17- هرگاه امام صادق علیه السلام و نیز امام هادی علیه السلام مریض می شدند، پس کسی را اجیر می نمودند و هزینه سفر او را پرداخت می نمودند تا به زیارت امام حسین علیه السلام برود و برای شفای آن بزرگواران در حرم آن حضرت دعا کند و می فرمودند: برای خداوند متعال مکان هایی است که در آنجاها دعا مستجاب است و حرم امام حسین علیه السلام یکی از آنهاست. (2)

18- دوست داشتنی ترین اعمال نزد خداوند زیارت قبر امام حسین علیه السلام است و آن افضل اعمال است. (3)

19- هرکس امام حسین علیه السلام را زیارت کند، پس گویی خدا را فوق عرشش زیارت نموده است. (4)

20- هرکس امام حسین علیه السلام را زیارت کند، پس گویی خدا را در فوق کرسی اش زیارت کرده است. (5)

21- زائر قبر امام حسین علیه السلام زائر قبر رسول خدا صلی الله علیه و اله است؛ و زائر امام حسین علیه السلام زائر امیر مؤمنان علی علیه السلام و زائر فاطمه علیها السلام است. (6)

22- کسی که امام حسین علیه السلام را در حالی که عارف به حقش باشد زیارت کند خداوند نام او را در زمره علیین ثبت می کند. (7)

23- زائر امام حسین علیه السلام گویی در بالای عرش با خدا به گفتگو نشسته است. (8)

24- زائر امام حسین علیه السلام در روز قیامت مورد نظر رحمت الهی است و سكرات موت بر او آسان می شود. (9)

25- بر زیارت امام حسین علیه السلام از یکدیگر سبقت بگیرد و آن را ترک نکنید، چرا که امام حسین علیه السلام نزد خداوند و رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه زهرا علیهم السلام بر شما شاهد و گواه است. (10)

26- روز قیامت منادیان ندا می دهند: زائران امام حسین علیه السلام کجایند؟ پس گروهی از مردم سرهایشان را بلند می کنند، پس از آن ها سوال می شود برای چه قبر حسین علیه السلام را زیارت کردید؟ آنها پاسخ می دهند برای محبتی که به رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و طلب رحمت برای صاحب قبر داشتیم. پس به آنها خطاب می شود، ایشان محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین هستند، پس به آن ها ملحق شوید و در رتبه آنها و تحت لوا رسول خدا قرار گیرید و بدین ترتیب وارد بهشت می شوید. (11)

ص: 65

1- کامل الزیارات، ص / 129

2- کامل الزیارات، ص 273 - بحار الأنوار، ج 101، ص / 79

- 3- كامل الزيارات، ص 146 - وسائل الشيعة، ج 10، ص 397 /
- 4- كامل الزيارات، ص 147 - ثواب الاعمال، ص 110 /
- 5- كامل الزيارات، ص 148 - بحار الأنوار، ج 101، ص 76 /
- 6- كامل الزيارات، ص 150؛ بشاره المصطفى، ص 139، بحار الأنوار، ج 100، ص 123 /
- 7- كامل الزيارات، ص 148 - عيون الاخبار الرضا عليه السلام، ج 2، ص 44 /
- 8- كامل الزيارات، ص 141 /
- 9- كامل الزيارات، ص 150 /
- 10- كامل الزيارات اتريال ص 151 - تهذيب، ج 6، ص 43 /
- 11- كامل الزيارات، ص 141 - وسائل الشيعة، ج 10، ص 387 /

27- زائر امام حسین علیه السّلام نامه اعمالش به دست راستش داده می شود و از کسانی که خداوند برای او امنیت و آسایش نوشته و تحت لوای امام حسین علیه السّلام وارد بهشت می شود. و در درجه امام حسین علیه السّلام قرار می گیرد. (1)

28- همانا حضرت فاطمه علیها السّلام برای زوّار قبر فرزندش حسین علیه السّلام حاضر می شود و برای گناهان آنها استغفار می کند. (2)

29- امام حسین علیه السّلام از سمت راست عرش الهی در حضور پدر و مادر و جد بزرگوارش همواره به زائرین قبرش نگاه می کند و آنان را به اسم می شناسد و نام پدرشان را نیز می داند و آنچه همراه شان هست می داند و از ایشان به فرزندانشان آگاه تر است (3) و به زائر خود می گوید: ای زائر من، اگر می دانستی چه چیزی خداوند برای تو مهیا کرده است، همانا فرح و شادی تو از جزع ات بیشتر می شد و زائر باز می گردد، درحالی که از گناهان پاک شده است. (4)

30- همانا حضرت فاطمه علیها السّلام به زائران قبر امام حسین علیه السّلام می نگرند و برای آن ها از خداوند طلب جمیع خیر و خوبی ها می نماید. (5)

31- خداوند به همراه ملائکه و انبیاء و اوصیا که افضل آنها حضرت ختمی مرتبت است در شب جمعه به زیارت امام حسین علیه السّلام می آیند پس تو هم زائر قبر امام حسین علیه السّلام باش تا تجلّی صفات جمال و جلال الهی شامل حال تو گردد. (6)

توضیح: منظور از زیارت حضرت حق همان عنایت و تجلّی خاص حضرت حق است که در قرآن در مورد حضرت موسی علیه السّلام آمده که چون به کوه تجلّی نمود دگا و خرّ موسی صعقا پس امام سفارش می نماید که شب جمعه در کنار قبر امام حسین علیه السّلام حاضر باش که این عنایت و تجلّی ربوبی شامل حال تو نیز گردد.

و به تعبیر استاد بزرگواری منظور از این زیارت این است که فاصله عبد و معبود نزدیک می شود و به نهایت قرب می رسد یعنی این هبوط و حرکت همان نزدیک شدن بنده و خداست. لذا نتیجه می گیریم که در شب های جمعه، در کنار قبر امام حسین علیه السّلام بودن در نهایت قرب و نزدیکی و عنایت حضرت پروردگار قرار گرفتن است که در تکامل معنوی بسیار مؤثر و بی نظیر است که صاحبان عقل و درک به خوبی می فهمند.

32- موضع قبر امام حسین علیه السّلام باغی از باغ های بهشت است و آن معراج ملائکه است. و هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسلی نیست مگر اینکه از خداوند اجازه می گیرد تا قبر امام حسین علیه السّلام را زیارت کند، پس فوجی از آسمان هبوط می کنند و فوجی دیگر به آسمان صعود می نمایند. (7)

33- زیارت کربلا را ترک نکنید چرا که هزار سال قبل از شهادت امام حسین علیه السّلام ملائکه به این سرزمین می آمدند و آن را زیارت می کردند. و هیچ شبی نمی گذرد مگر اینکه جبرئیل و میکائیل امام حسین علیه السّلام را زیارت می کنند. (8)

ص: 66

1- کامل الزیارات، ص 142

2- کامل الزیارات، ص 118 - بحار، ج 101، ص 55

- 3- كامل الزيارات، ص 329 /
- 4- امالى طوسى، ج 1، ص 54 /
- 5- كامل الزيارات، ص 87 /
- 6- كامل الزيارات، ص 113 - وسائل الشيعة، ج 10، ص 375 /
- 7- كامل الزيارات، ص 112 - بحار الانوار، ج 101، ص 60 /
- 8- كامل الزيارات، ص 269 - بحار الانوار، ج 101، ص 109 /

34- هر روز هفتاد هزار فرشته از آسمان به طواف خانه خدا می پردازند و شب هنگام آنها به آسمان عروج می کنند و گروه دیگری نازل می شوند و به طواف خانه خدا می پردازند؛ لیکن امام قبر حسین علیه السلام در نزد خداوند از خانه کعبه گرامی تر است چراکه در وقت هر نماز (پنج گانه) هفتاد هزار فرشته غبار آلود و غمگین به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می آیند و سپس به آسمان می روند و دیگر تا روز قیامت نوبت آنها نمی شود. (1)

35- میلیون ها فرشته غمگین و غبار آلود و در حال گریه همواره در کنار قبر امام حسین علیه السلام مشغول زیارتند. (2)

36- خداوند آفریننده ای بیشتر از ملائکه نیافریده است، هر روز هفتاد هزار فرشته (ملائکه) نازل می شوند، پس خانه کعبه را طواف می کنند سپس به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و اله می روند و پس از زیارت قبر آن حضرت به سوی قبر امیر مؤمنان علی علیه السلام می روند و پس از زیارت آنجا به سوی قبر امام حسین علیه السلام می روند و پس از زیارت آن قبر به آسمان عروج می کنند و تا روز قیامت نوبت آنها دیگر نمی شود. (3)

37- زائر امام حسین علیه السلام همین که اراده زیارت آن حضرت می نماید و از منزل خود خارج می شود، خداوند چهل هزار ملائکه را مأمور و نگهبان او قرار می دهد که آنها بر او درود می فرستند تا به قبر امام حسین علیه السلام می رسد. (4)

38- خداوند چهار هزار فرشته غمگین و غبار آلود را موکل قبر امام حسین علیه السلام قرار داده است که بر زائران امام حسین علیه السلام استغفار و دعا نمایند. پس اگر زائران مریض شدند از آنها عیادت می کنند و اگر فوت نمودند در تشییع آنها شرکت می نمایند. (5)

39- اگر مردم فضیلت زیارت قبر امام حسین علیه السلام را می دانستند از شوق اشتیاق آن می مردند و از شدت حسرت نفس هایشان بند می آمد. (6)

40- خداوند به جای زائر امام حسین علیه السلام ملکی را موکل قرار می دهد تا به جای او و در مقام او در حرم باشد و استغفار نماید تا اینکه زائر دوباره به زیارت امام حسین علیه السلام بازگردد. (7)

41- خداوند هفتاد هزار ملائکه را موکل قبر امام حسین علیه السلام نموده است که همواره به عبادت خدا مشغول هستند و یک رکعت نماز آنها معادل هزار رکعت نماز انسان ها است، پس ثواب نماز آنها متعلق به زائران قبر امام حسین علیه السلام است. (8)

42- ملائکه با زائران امام حسین علیه السلام مصافحه می کنند. (9)

43- هر وقت کسی از منزلش به قصد زیارت امام حسین علیه السلام خارج شود هفتصد فرشته از بالا و پائین، چپ و راست، جلو و پشت سرش او را مشایعت می نمایند. پس هنگامی که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرد به او می گویند: همانا تو بخشیده، لذا پس عمل خود را از سر بگیر پس او را دوباره تا رسیدن به خانه اش مشایعت می نمایند.

ص: 67

1- کامل الزیارات، ص 159 - بحار الانوار، ج 101، ص 40

2- الفقه ج 3، ص 599 - الکافی، ج 4، ص 589

3- أمالي طوسي، ج 1، ص 218 - بشاره المصطفى، ص 108/

4- نور العين، ص 117/

5- كامل الزيارات، ص 119 و 86/

6- كامل الزيارات، ص 143/

7- كامل الزيارات، ص 299/

8- كامل الزيارات، ص 121/

9- ثواب الاعمال، ص 120/

آنگاه ملائکه به کنار قبر امام حسین علیه السلام بازمی گردند و آن حضرت را زیارت می کنند و ثواب زیارت آنها برای آن شخص است. (1)

44- احدی در روز قیامت نیست که آرزو می کند که از زوّار امام حسین علیه السلام باشد، زیرا مشاهده می کند که خداوند چگونه با آنها رفتار می کند و چه کرامتی نزد خدا دارند. (2)

45- کسی که دوست دارد در روز قیامت بر سفره های نور بنشیند، پس باید از زوّار امام حسین علیه السلام باشد. (3)

46- روز قیامت زائران امام حسین علیه السلام آنچنان نوری دارند که شرق و غرب عالم را روشن می کنند، پس منادی ندا می دهد: اینان زائران امام حسین علیه السلام هستند که مشتاقانه او را زیارت کردند. پس احدی در آن روز باقی نمی ماند که آرزو می کند: ای کاش از زائران امام حسین علیه السلام بود. (4)

47- روز قیامت منادی ندا می دهد: کجایند زائران قبر امام حسین علیه السلام؟ پس جمع بسیاری برمی خیزند پس به آنها گفته می شود، دست هرکس را که دوست می دارید بگیرید و به سوی بهشت ببرید. (5)

48- خداوند از هر (قطره) عرق زائر امام حسین علیه السلام هفتاد هزار فرشته خلق می کند که همواره خدا را تسبیح می کنند و برای زائر استغفار می نمایند تا روز قیامت. (6)

49- هرکسی به خاطر خدا قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، جبرئیل و میکائیل و اسرافیل او را مشایعت می کنند تا به خانه اش بازگردد. (7)

50- هنگامی که زائر از قبر امام حسین علیه السلام بازمی گردد منادی او را می خواند که اگر صدایش را می شنید حاضر بود تمام عمر خویش را در کنار امام حسین علیه السلام مقیم باشد.

پس خطاب به او می گوید: خوشا به حال تو، همانا غنیمت بردی و سالم برگشتی و تمام گناهان گذشته ات پاک شد. و اگر او در آن سال بمیرد، پس خداوند قابض روح می شود. (8)

51- ملائکه زائر امام حسین علیه السلام را پس از بازگشت تا منزلش مشایعت می کنند و به دستور الهی در کنار منزلش مقیم می شوند و برای او تسبیح و استغفار می کنند تا روز وفاتش. پس در امر تدفین و تکفین او شرکت می کنند و بازهم به دستور الهی در کنار قبر او تا روز قیامت مقیم می شوند و به تسبیح و تقدیس الهی مشغول می گردند و ثواب حسناتشان برای آن زائر است. (9)

52- اگر زائر امام حسین علیه السلام می دانست با زیارت امام حسین علیه السلام چقدر فرح و شادی به قلب رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و ائمه علیهم السلام و شهدا از آنان وارد می کند و چقدر دعای آن بزرگواران را برای خود به همراه دارد و چقدر ثواب ها و برکات دنیوی و اخروی به او می رسد، آرزو می کرد خانه اش در کربلا بود. (10)

- 1- كامل الزيارات، ص 190 /
- 2- كامل الزيارات، ص 135 /
- 3- كامل الزيارات، ص 136 /
- 4- كامل الزيارات، ص 143 /
- 5- كامل الزيارات، ص 167 /
- 6- المزار الكبير = البحار، ج 101، ص 357 - جامع احاديث الشيعة، ج 12، ص 377 /
- 7- كامل الزيارات، ص 145 - بحار، ج 101، ص 20 - مستدرک، ج 2، ص 215 /
- 8- كامل الزيارات، ص 207 - بحار، ج 101، ص 864 /
- 9- كامل الزيارات، ص 207 - بحار ج 101، ص 164 /
- 10- كامل الزيارات، ص 297 - بحار ج 101، ص 15 /

53- برای حاجی در مسیر زیارت خانه خدا به ازای هر درهم هزار درهم لحاظ می شود، اما برای زائر امام حسین علیه السلام به ازای هر درهم ده هزار درهم لحاظ می شود و ده هزار درجه ترفیع است. (1)

54- امیر مؤمنان علیه السلام با زائر امام حسین علیه السلام در کنار حوض کوثر مصافحه می کند و از آن به او می نوشاند. (2)

55- رسول خدا ضمانت فرموده اند که: برعهده من است که در روز قیامت زائران امام حسین علیه السلام را از هول و هراس آن روز نجات دهم و آنان را به بهشت وارد سازم. (3)

56- امام حسین علیه السلام زائر خود را، در روز قیامت زیارت خواهد نمود، و حتی اگر در جهنم باشد او را نجات خواهد داد. (4)

57- همانا خداوند به زائر امام حسین علیه السلام مباحثات می کند و فرشتگان مقرب الهی زائر را راهنمایی می کنند. (5)

58- چون امام حسین علیه السلام مظلومانه، مصیبت دیده، عطشان و غمگین به شهادت رسید، پس خداوند بر خود فرض کرده که هیچ غمگین و گنه کار و مصیبت دیده در کنار قبر امام حسین علیه السلام دعا نکند، مگر اینکه خدا دعایش را اجابت نماید و از گناهانش درگذرد. (6)

59- کسی که امام حسین علیه السلام را با معرفت و به خاطر خدا و ثواب آخرت زیارت کند، خداوند گناهان گذشته و آینده او را خواهد بخشید. (7)

60- زائر امام حسین علیه السلام مقام شفاعت دارد و از صد نفر که جملگی مستحق جهنم هستند و در دنیا از مسرفین بوده اند شفاعت می کند. (8)

61- زائر امام حسین علیه السلام از صدیقین امت محمد صلی الله علیه و آله هستند. (9)

62- برای زائر امام حسین علیه السلام ثواب هزار حج مقبول و هزار عمره مبروره نوشته می شود و اگر از اشقیاء باشد در زمره نیکان ثبت می گردد و در رحمت الهی غرق می شود. (10)

63- کسی که امام حسین علیه السلام را زیارت کند، همچون روزی که از مادرش متولد شده از گناهانش خارج می شود و از انتهای آسمان، رحمت الهی او را در بر می گیرد و ملائکه او را بشارت می دهند که پاک گشتی و آنکه زیارت کردی پاک و مطهر است و پیوسته در اهلس حفظ می شود. (11)

64- همه موجودات از ملائکه تا جن و انس و حتی وحوش بر زائر امام حسین علیه السلام غبطه می خورند و امید خیر دارند در نگاهشان شخص به زائر؛ زیرا او به قبر امام حسین علیه السلام نگریسته است. (12)

65- زائر امام حسین علیه السلام مورد دعای مغفرت امام صادق علیه السلام است. (13)

- 1- كامل الزيارات، ص 128 - بحار ج 101، ص 50 /
- 2- كامل الزيارات، ص 123 /
- 3- كامل الزيارات، ص 58 /
- 4- معالى السبطين، ج 2، ص 78 /
- 5- كامل الزيارات، ص 143 /
- 6- كامل الزيارات، ص 168 /
- 7- كامل الزيارات، ص 144 /
- 8- كامل الزيارات، ص 140 - بحار الانوار، ج 101، ص 26 /
- 9- كامل الزيارات، ص 70 - بحار الانوار، ج 100، ص 119 /
- 10- كامل الزيارات، ص 145 /
- 11- كامل الزيارات، ص 145 /
- 12- كامل الزيارات، ص 325 /
- 13- ثواب الاعمال، ص 121 /

- 66- زیارت امام حسین علیه السلام باعث برآورده شدن حوائج، بخشش گناهان طولانی شدن عمر، گشایش و وسعت رزق، فرج عاجل می گردد. (1)
- 67- بی اعتنایی به زیارت امام حسین علیه السلام باعث محروم شدن از خیر کثیر و کم شدن عمر می گردد. (2)
- 68- زیارت امام حسین علیه السلام غرق شدن، سوختن به آتش، زیر آوار ماندن و طعمه حیوانات درنده شدن را دفع می کند. (3)
- 69- زیارت امام حسین علیه السلام پیشامدهای بد را دفع می کند و رزق را جلب می کند و امور دنیای زائر را کفایت می کند و آنچه در راه زیارت اتفاق نموده برای او برخواهد گشت. (4)
- 70- ایام زیارت امام حسین علیه السلام از ایام عمر زائر محسوب نمی شود. (5)
- 71- زیارت امام حسین علیه السلام ثواب بیست حج و بیست عمره مقبول و ثواب شرکت در بیست غزوه همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله یا امام عادل را دارد. (6)
- 72- زائر امام حسین علیه السلام در روز قیامت در سایه کرامت الهی و داخل در شفاعت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است. و هرکسی طالب فضل و کرامت الهی است و می خواهد از کردارش در دنیا از او سوال نشود، پس زائر امام حسین علیه السلام باشد. (7)
- 73- اگر خدا خیر و خوبی بنده ای را بخواهد محبت امام حسین علیه السلام و محبت زیارت آل حضرت را در قلبش قرار می دهد و اگر خدا بد بنده ای را بخواهد، بغض امام حسین علیه السلام و زیارت آن حضرت را در دل او قرار می دهد. (8)
- 74- هیچ صبحی شروع نمی شود، مگر هاتقی از ملائکه در کنار قبر امام حسین علیه السلام ندا می دهد: ای طالبان خیر بشتابید به سوی خدا که به کرامت کوچ خواهید کرد و از حسرت و ندامت در امان خواهید ماند و این ندا در شرق و غرب عالم می پیچد. (9)
- 75- زائر امام حسین علیه السلام زائر خدا و رسولش است و پاداش و تکریم او برخداست. پاداشی که همه به آن غبطه خواهند خورد. (10)
- 76- زائر امام حسین علیه السلام از فشار قبر و سوال نکیر و منکر در امان است و از قبر او به بهشت دری گشوده می شود. (11)
- 77- زائر امام حسین علیه السلام از جمله آمین در روز قیامت است و نامه عملش به دست راستش داده می شود و پیوسته در زیر لواء و پرچم امام حسین علیه السلام است تا وارد بهشت شود. (12)
- 78- هرکس دو رکعت نماز پشت قبر امام حسین علیه السلام بخواند، روز قیامت خدا را ملاقات خواهد کرد در حالی که آنچنان نورانی است که نور او بر همه اشیا برتری دارد. (13)

- 2- كامل الزيارات، ص 151 /
- 3- أمالي صدوق، ص 126 - الفقيه: ج 2، ص 582 /
- 4- كامل الزيارات، ص 335 - 128 /
- 5- عمده الداعي، ص 35 /
- 6- كامل الزيارات، ص، ص 183 - ثواب الاعمال، ص 115 /
- 7- كامل الزيارات، ص 153 /
- 8- كامل الزيارات، ص 142 /
- 9- كامل الزيارات، ص 135 /
- 10- كامل الزيارات، ص 334 /
- 11- كامل الزيارات، ص 143 - بحار الانوار، ج 101، ص 18 /
- 12- كامل الزيارات، ص 142 - وسائل الشيعه، ج 10، ص 388 /
- 13- كامل الزيارات، ص 123 /

79- امام حسین علیه السلام با حالت گرفتاری و مشقت به شهادت رسید و برخداست که هیچ بنده گرفتاری در نزد او دعا نکند، مگر اینکه گرفتاری او برطرف شود و با خوشحالی به سوی خانواده اش بازگردد. (1)

80- برای زائر امام حسین علیه السلام هزار حاجت برآورده می شود که ششصد حاجت او اخروی و چهارصد حاجت او دنیوی است. (2)

81- همانا خداوند دعا در زیر قبه امام حسین علیه السلام را اجابت می کند و زائر امام حسین علیه السلام را از فرع اکبر حفظ می نماید و حوائج دنیوی و اخروی او را برآورده می سازد. (3)

82- زائر امام حسین علیه السلام در هر قدمی که برای زیارت برمی دارد، هزار گناه او بخشیده می شود و هزار حسنه برای او ثبت می گردد و هزار درجه و رتبه بالا می رود و هزار حاجت او برآورده می گردد و در ثواب شهیدان کربلا شریک می گردد. (4)

83- زائر امام حسین علیه السلام به درجه ای می رسد که گویی در راه خدا به خون خود غلطیده و به شهادت رسیده باشد. (5)

84- امام رضا علیه السلام به پسر شیب فرمود: ای پسر شیب اگر می خواهی که خداوند را ملاقات کنی و بر تو گناهی نباشد، پس امام حسین علیه السلام را زیارت کن. (6)

85- ملائکه زائر امام حسین علیه السلام را از حزب خدا و حزب رسول خدا و حزب اهل بهشت می خوانند. (7)

86- امام صادق علیه السلام به هارون بن خارجه فرمودند: ای هارون؛ هرکس امام حسین علیه السلام را در حالی که عارف به حقش باشد و برای خداوند و ثواب آخرت زیارت کند، به خدا سوگند خداوند گناهان گذشته و آینده او را می بخشد. آنگاه امام فرمود: آیا برای تو سوگند نخوردم؟ آیا برای تو سوگند نخوردم؟ (8)

87- برای زائر امام حسین علیه السلام ثواب دو ماه اعتکاف در مسجد الحرام و روزه آن دو ماه ثبت می شود. (9)

88- امور دنیایی زائر امام حسین علیه السلام کفایت

می شود و رزق و روزی به سوی او روان می گردد و آنچه در این راه خرج نموده به او بازمی گردد و گناه پنجاه سال او بخشیده می شود و به خانواده اش بازمی گردد، در حالی که نامه اعمالش پاک است. (10)

89- برای زائر امام حسین علیه السلام ثواب حج و عمره مقبول و ثواب هزار شهید از شهدای بدر و ثواب هزار روزه و هزار صدقه مقبوله و هزار آزادی بنده ثبت می گردد. (11)

90- اگر مردم خیر کثیری که در زیارت امام حسین علیه السلام را می دانستند برای رسیدن به این زیارت با یکدیگر می جنگیدند و اموال خویش را برای رفتن به زیارت می فروختند و برای رفتن به زیارت آن حضرت زهد نورزید؛ چرا که خیر و ثواب آن بیشتر از حدی است که شمارش شود. (12)

- 1- أمالي صدوق، ص 526 /
- 2- فضل الزيارة الحسين عليه السلام، ص 218 /
- 3- كامل الزيارات، ص 146 /
- 4- مصباح المتهجد، ص 504 /
- 5- كامل الزيارات، ص 289 /
- 6- عيون الاخبار الرضا عليه السلام، ج 1، ص 233 /
- 7- كامل الزيارات، ص 124 /
- 8- كامل الزيارات، ص 144 /
- 9- كامل الزيارات، ص 110 - ثواب الاعمال، ص 123 /
- 10- كامل الزيارات، ص 128 - بحار الانوار، ج 101، ص 2 /
- 11- كامل الزيارات، ص 143 - البحار، ج 101، ص 18 /
- 12- كامل الزيارات، ص 87 /

91- امام صادق علیه السلام به عبد الله بن ابی یعفور فرمودند: اگر شما را به فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام و فضیلت قبر آن حضرت باخبر سازیم، همانا شما حج را ترک می کنید و دیگر کسی از شما حج به جا نمی آورد. آیا ندانستی که خداوند قبل از اینکه مکه را حرم خویش قرار دهد، کربلا را حرم امن و مبارک خود قرار داد. (1)

92- زائر امام حسین علیه السلام در حالی که عارف به حق آن حضرت باشد و مستکبر نباشد، خداوند هزار فرشته از راست و هزار فرشته از چپ همراه او می سازد و ثواب هزار حج، هزار عمره با رسول خدا صلی الله علیه و اله یا وصی آن حضرت برای او ثبت می نماید. (2)

93- بهتر است افراد فقیر سالی یک بار و افراد غنی سالی دوبار، امام حسین علیه السلام را زیارت کنند و کراهت دارد که چهار سال بر انسان بگذرد و امام حسین علیه السلام را زیارت نکند. (3)

94- زیارت امام حسین علیه السلام در هر شب و روز جمعه تأکید شده است. (4)

95- ثواب یک شب بیتوته در کنار قبر امام حسین علیه السلام معادل هفتاد سال عبادت است. (5)

96- هر رکعت نماز مستحبی زائر در کنار قبر امام حسین علیه السلام ثواب هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده را دارد. (6)

97- دعای نمازگزار در کنار قبر امام حسین علیه السلام مستجاب است و هر چه از خدا بخواهد به او داده می شود. (7)

98- زیارت امام حسین ثواب نود و نه حج و عمره ای که رسول خدا انجام داده اند را دارد. (8)

99- فرشتگان دست و صورت زائران امام حسین را در کنار قبر آن حضرت لمس و نوازش می کنند. (9)

100- زائر امام حسین همسایه رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه زهرا است و چهل سال قبل از دیگران وارد بهشت می شود در حالی که مردم مشغول حساب و کتاب قیامت هستند. (10)

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام با پای پیاده

(مشتاقان زیارت اربعین با دقت بخوانند)

1- هرکس با پای پیاده قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، خداوند به ازای هر قدم برای او هزار حسنه ثبت می کند و هزار گناه از او می بخشد و هزار درجه او را بالا می برد. (11)

2- کسی که پیاده به زیارت قبر امام حسین علیه السلام می رود، خداوند به ازای هر قدمی که برمی دارد و بر زمین می گذارد ثواب آزاد کردن عبدی از فرزندان حضرت اسماعیل علیه السلام برای او ثبت می کند. (12)

ص: 72

- 3- كامل الزيارات، ص 297 /
- 4- تهذيب، ج 6، ص 21 /
- 5- الخصائص، ص 67 /
- 6- كامل الزيارات، ص 207 - تهذيب، ج 6، ص 73 /
- 7- كامل الزيارات، ص 123 - الاقبال، ج 1، ص 212 /
- 8- كامل الزيارات، ص 210 /
- 9- كامل الزيارات، ص 443 /
- 10- كامل الزيارات، ص 449 /
- 11- كامل الزيارات، ص 133 /
- 12- كامل الزيارات، ص 134 - وسائل الشيعة، ج 10، ص 343 /

3- هرکس قبر امام حسین علیه السلام را به دور از شرارت و ریا زیارت کند، تمام گناهان او چون شسته شدن لباس پاک می شود و برای هر قدمی که در این راه می گذارد ثواب حج و هر قدمی که برمی دارد ثواب عمره می نویسد. (1)

4- هرکس به سوی قبر امام حسین علیه السلام بیاید و در فرات غسل کند، خداوند به ازای هر قدمی که بر زمین می گذارد و برمی دارد ثواب صد حج مقبول و صد عمره مقبول و ثواب شرکت در صد غزوه با پیامبر مرسل صلی الله علیه و اله در برابر دشمنان خدا را برای او ثبت می کند. (2)

«اوقات خاص زیارت امام حسین»

زیارت امام حسین در روز عرفه

1- خداوند متعال در روز عرفه قبل از عنایت به حاجیان در عرفات به زوار امام حسین علیه السلام عنایت می کند و حوائج آنان را برآورده می سازد و گناهانشان را می بخشد و آنگاه به اهل عرفات نگاه می نماید. و برای آنان این امور را انجام می دهد. (3)

2- زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه باعث محکم شدن یقین و ایمان قلبی می شود. (4)

3- برای زائر امام حسین علیه السلام در روز عرفه ثواب یک میلیون حج به همراه امام زمان علیه السلام و یک میلیون عمره همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله و آزادی یک میلیون بنده و آماده کردن یک میلیون اسب در راه خدا ثبت می شود. (5)

4- هرکس شب عرفه امام حسین علیه السلام را زیارت کند، ثواب هزار حج و هزار عمره مقبول برای او ثبت می شود و هزار حاجت از حوائج دنیوی و اخروی او برآورده می گردد. (6)

5- راوی از امام صادق علیه السلام پیرامون ثواب زیارت عرفه سوال کرد، امام فرمودند: ثواب حج و عمره برای او ثبت خواهد شد. راوی پرسید: چند حج و عمره. امام فرمود: قابل شمارش نیست. راوی گفت: صد حج و عمره، امام فرمود: چه کسی می تواند آن را احصا می کند؟! راوی گفت: هزارتا، امام فرمود: بیشتر و سپس این آیه شریفه را قرائت فرموده (وإن تُعدّوا نعمه الله لا تحصوها إن الله لغفور رحيم). (7)

6- زائر امام حسین علیه السلام در روز عرفه، گویی زائر خدا در عرش است. (8)

7- هرکس شب عرفه را در کربلا بیتوته کند، خداوند شرّ و گرفتاری آن سال را از او دور می کند. (9)

زیارت امام حسین علیه السلام در شب نیمه شعبان

ص: 73

1- تهذیب، ج 6، ص 52

2- کامل الزیارات، ص 185 - وسائل الشیعه، ج 10، ص 37

3- کامل الزیارات، ص 165 - ثواب الاعمال، ص 126

4- كامل الزيارات، ص 170 - ثواب الاعمال، ص 115 /

5- كامل الزيارات، ص 172 /

6- كامل الزيارات، ص 181 /

7- كامل الزيارات، ص 172 /

8- كامل الزيارات، ص 172 /

9- كامل الزيارات، ص 269 /

1- هرکس دوست دارد که با ارواح صد و بیست و چهار هزار پیامبر مصافحه کند پس در شب نیمه شعبان امام حسین علیه السلام را زیارت کند، چرا که ملائکه و ارواح همه پیامبران در این شب از خداوند اجازه می گیرند تا به زیارت امام حسین علیه السلام بیایند، پس خوشا به حال کسی که با آنان مصافحه نماید که البته پیامبران اولوالعزم؛ نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام از جمله آنان است. (1)

2- هرکس نیمه شعبان امام حسین علیه السلام را زیارت کند منادی از افق اعلی او را خطاب می کند که بازگرد که مورد معرفت قرار گرفتی و ثواب شما بر پروردگارتان و پیامبرتان محمد صلی الله علیه و اله است. (2)

3- هرکس شب نیمه شعبان امام حسین علیه السلام را زیارت کند، ثواب هزار حج و عمره مقبول برای او ثبت می شود و هزار حاجت از حوائج دنیوی و اخروی او برآورده می گردد. (3)

4- امام صادق علیه السلام به یونس بن یعقوب فرمودند، اگر مردم فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام را در شب نیمه شعبان می دانستند، همانا مردان (اگر حتی پا نداشتند) بر پاهای چوبی به زیارت امام حسین علیه السلام می رفتند. (4)

5- معاویه بن وهب از امام صادق علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود: هنگامی که اول شعبان فرا می رسد منادی از زیر عرش ندا می دهد که ای عاشقان حسین! شب نیمه شعبان زیارت امام حسین علیه السلام را ترک نکنید زیرا اگر فضیلت آن شب را می -دانستید، می خواستید که سال بگذرد و شب نیمه شعبان برسد. (5)

6- هرکس در یکی از این سه شب (شب عید قربان، شب عید فطر، شب نیمه شعبان) امام حسین علیه السلام را زیارت کند گناهان گذشته و آینده او بخشیده می شود. (6)

7- ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه شعبان حد و نهایت ندارد. (7)

زیارت امام حسین علیه السلام در شب های قدر (شب 23 رمضان)

1- هرکس امام حسین علیه السلام را در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان از جمله شب های قدر زیارت کند، گویی با ارواح صد و بیست و چهار هزار پیامبر که از خدا اجازه زیارت امام حسین علیه السلام گرفته اند مصافحه نموده است. (8)

2- در شب قدر منادی از آسمان هفتم ندا می دهد که همانا خداوند عزوجل هر کسی که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت نماید بخشد. (9)

3- هرکس در شب بیست و سوم ماه رمضان امام حسین علیه السلام را زیارت کند، گناهان گذشته و آینده او آمرزیده می شود. (10)

4- منادی زائر امام حسین علیه السلام را در ماه رمضان چنین ندا می دهد: ای بنده خدا، پاک گشتی و عمل خود را از سرگیری. تو را بشارت باد به مغفرت و فضل الهی. (11)

- 1- اقبال، ج 2، ص 710 - وسائل الشيعة، ج 10، ص 367 /
- 2- كافي: ج 4، ص 589 /
- 3- تهذيب ج 6، ص 51 - كامل الزيارات، ص 181 /
- 4- كامل الزيارات، ص 182 - الاقبال، ج 2، ص 711 /
- 5- الاقبال، ج 2، ص 711 - بحار الانوار، ج 101، ص 98 /
- 6- كامل الزيارات، ص 180 - بحار الانوار، ج 101، ص 95 /
- 7- المستدرک، ج 2، ص 210 /
- 8- كامل الزيارات، ص 180 - مستدرک وسائل ج 2، ص 210 /
- 9- اقبال الاعمال، ج 1، ص 212 /
- 10- بحار الانوار، ج 101، ص 101 /
- 11- الاقبال، ج 1، ص 10 - بحار الانوار، ج 101، ص 99 /

زیارت امام حسین در عید فطر

1- هرکس امام حسین علیه السلام را شب عید فطر زیارت کند، ثواب هزار حج و عمره مقبول برای او ثبت می شود و هزار حاجت از حوائج دنیوی و اخروی او برآورده می گردد.

2- هرکس در شب عید فطر امام حسین علیه السلام را زیارت کند، گناهان گذشته و آینده او آمرزیده می شود. (1)

هرکس در روز عید امام حسین علیه السلام را زیارت کند، ثواب هزار حج و هزار عمره مقبول و هزار غزوه با پیامبر صلی الله علیه و اله و امام عادل در نامه عمل او ثبت می شود. (2)

زیارت امام حسین در شب عید قربان

کسی شب عید قربان امام حسین علیه السلام را زیارت کند، گناهان گذشته و آینده او آمرزیده می شود. (3)

زیارت امام حسین در روز عاشورا

اشاره

1- هرکس روز عاشورا (دهم محرم) امام حسین علیه السلام را زیارت کند، روز قیامت خدا را زیارت می کند درحالی که ثواب هزار حج و عمره و هزار غزوه همراه رسول خدا صلی الله علیه و اله برای او ثبت شده است. (4)

2- هرکس شب عاشورا نزد قبر امام حسین علیه السلام بیتوته کند، روز قیامت خدا را ملاقات می کند در حالی که گویی در خون خود غلطیده است و گویی در عصر عاشورا با آن حضرت شهید شده است. (5)

3- هرکس روز عاشورا امام حسین علیه السلام را زیارت کند، پس گویی خدا را در عرش زیارت نموده است و نیز همچون کسی است که در مقابل آن حضرت به شهادت رسیده است. (6)

4- هرکس می خواهد حق رسول خدا صلی الله علیه و اله و حق امیر مؤمنان و حق فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را ادا نماید، پس امام حسین علیه السلام را روز عاشورا زیارت کند. (7)

5- هرکس در روز عاشورا در کنار قبر آن حضرت سقایت کند، گویی لشکر امام حسین علیه السلام را سقایت کرده و با آن حضرت به شهادت رسیده است. (8)

ص: 75

1- بحار الانوار ج 101، ص 101

2- الفقیه، ج 2، ص 580

3- کامل الزیارات، ص 180

- 4- مصباح المتهجد، ص 538 - مصباح كفعمى، ص 482
- 5- كامل الزيارات، ص 173 - بحار الانوار ج 101، ص 104
- 6- مسار الشيعة، ص 25 - مصباح المتهجد، ص 538
- 7- مسار الشيعة، ص 25
- 8- كامل الزيارات، ص 174

6- هرکس روز عاشورا امام حسین علیه السلام را زیارت کند و در آن روز محزون و گریان و غمگین باشد، پس خدا را زیارت می کند در حالی که ثواب هزار حج و هزار عمره همراه پیامبر صلی الله علیه و اله و ثواب هزار غزوه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بر او نوشته می شود. راوی سوال کرد، پس اگر شخص به خاطر بعد مسافت نتوانست در آن روز در آنجا حاضر باشد چه کند؟ امام فرمود: پس آن شخص چه نزدیک به قبر امام حسین علیه السلام یا دور باشد در روز عاشورا غسل کند و به سوی صحرا برود و یا بر پشت بام خانه اش برود و دو رکعت نماز بخواند و وقتی سلام داد به سوی قبر امام حسین علیه السلام اشاره کند و (زیارت عاشورا) را بخواند پس امام به راوی فرمود: اگر می توانی هر روز این زیارت را به این کیفیت انجام بدهی، انجام بده که برای تو جمیع این ثواب ها ثبت خواهد شد. (1)

7- زیارت امام حسین علیه السلام روز عاشورا ثواب دو میلیون حج، دو میلیون عمره با رسول خدا صلی الله علیه و اله و دو میلیون غزوه در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و اله و ائمه علیهم السلام را دارد. (2)

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر توانستی روز عاشورا در پی حاجت و کاری نروی، این کار را انجام بده چراکه این روز، روز نحسی است و روز مباکی نیست و چیزی در خانه ات ذخیره نساز؛ چرا که در آن چه که در این روز ذخیره شود برکت برای تو و خانواده ات نیست و به یکدیگر تسلیت و تعزیت بدهید: «در عظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا و ایاکم من الطالبین بثاره مع ولیّه الامام المهدي من آل محمد صلی الله علیه و اله». پس هر کس چنین کند ثواب یک میلیون حج و یک میلیون عمره و یک میلیون غزوه با رسول خدا صلی الله علیه و اله در نامه عمل او ثبت می شود. و برای او ثواب مصیبت هر پیامبر و رسول و صدیق و شهیدی است که از زمان خلقت دنیا تا روز قیامت بوده اند، ثبت خواهد شد. (3)

نکته مهم پیرامون زیارت عاشورا

مرحوم علامه امینی در کتاب «أدب الزائر لمن یمم الحائر» (4) به نقل از علامه فضل شریف الشروانی در کتاب «الصدف» (5) آورده است: که امام هادی علیه السلام فرموده اند: فراز «اللهم العنهم جميعا» و «السلام علی الحسين و علی بن الحسين و علی اولاد الحسين و علی اصحاب الحسين» را نود و نه بار تکرار کنید که گویی صد مرتبه از اول تا آخر فراز زیارت عاشورا خوانده اید.

زیارت امام حسین در روز اربعین

امام عسکری علیه السلام فرمودند: از نشانه های مؤمن پنج علامت است. پنجاه و یک رکعت نماز، زیارت اربعین، انگشتی به دست راست، خاک ساری پیشانی و بلند گفتن بسم الله الرحمن الرحيم. (6)

ص: 76

1- جامع احادیث الشیعه، ج 12، ص 420

2- کامل الزیارات، ص 175

3- کامل الزیارات، ص 175 - بحار الانوار، ج 101، ص 290

4- أدب زائر، ص 90

5- الصدف: ج 2، ص 199

زیارت امام حسین در روز اول ماه رجب

1- هرکس امام حسین علیه السلام را در روز اول رجب زیارت کند، آمرزیده خواهد شد. (1)

زیارت امام حسین در نیمه ماه رجب

1- از امام رضا علیه السلام درباره بهترین و با فضیلت ترین اوقات زیارت امام حسین علیه السلام سوال شد آن حضرت فرمودند: نیمه رجب و نیمه شعبان. (2)

2- ثواب زیارت امام حسین علیه السلام در نیمه رجب و نیمه شعبان نهایت و حدی ندارد. (3)

شیخ فخر الدین طریحی در مجمع البحرین در حدیث مفصلی در مناجات حضرت موسی علیه السلام چنین آورده است که خداوند به موسی علیه السلام فرمود: خداوند به ده خصلت، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر سائر امم فضیلت داد که عبارتند از نماز، زکات، روزه، حج، جهاد، جمعه، جماعت، قرآن، علم و عاشورا.

پس موسی علیه السلام سوال کرد: پروردگارا، عاشورا چیست؟ خداوند فرمود: گریه و تباکی بر سبط محمد صلی الله علیه و اله و مرثیه و عزاداری بر اوست. ای موسی! هیچ بنده ای در آن زمان بر فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله گریه یا تباکی نکند، مگر اینکه بهشت بر او واجب می شود و هیچ بنده ای از مالش در راه محبت فرزند دختر پیامبر در راه اطعام و غیر آن درهمی نبخشد، مگر اینکه در دنیا هفتاد درهم به او ببخشیم و بهشت را به او عطا نماییم و گناهانش آمرزیده شود و به عزت و جلالم سوگند هیچ مرد یا زنی در روز عاشورا یا غیر آن روز قطره ای اشک از چشمم جاری نشود، مگر اینکه ثواب صد شهید برای او نوشته شود. (4)

زیارت امام حسین از دور

سُدیر صیرفی می گوید، امام صادق علیه السلام به من فرمود: «ای سُدیر! برای تو چه زحمتی دارد که مرقد مطهر حسینی را در هفته پنج بار و یا روزی یک بار زیارت کنی؟» من گفتم: «فدایت گردهم میان محل سکونت ما و مرقد آن حضرت فرسنگ های بسیاری فاصله است.»

ص: 77

1- کامل الزیارات، ص 173

2- الاقبال، ج 2، ص 657 - بحار الانوار، ج 101، ص 97

3- المستدرک، ج 2، ص 210

4- مجمع البحرین، ج 3، ص 406 - المستدرک، ج 2، ص 217 - جامع احادیث الشیعه، ج 12، ص 557

امام صادق فرمود: «بالای بام خانه ات برو و نخست بر راست و چپ خود بنگر سپس سر خود را به سوی آسمان بلند کن، آنگاه به مرقد مطهر حسین علیه السلام توجه کن و چنین بگو:

«السلام علیک یا ابا عبدالله، السلام علیک ورحمة الله وبرکاته»

«ای ابا عبد الله سلام بر تو باد، درود و رحمت و برکت های خدا بر تو باد.»

با این کار برای تو یک زیارت نوشته می شود و زیارت معادل یک حج و یک عمره است.» سدید می گوید: پس از آن چه بسا اتفاق می افتاد که هرروز بیش از بیست بار این گونه زیارت می کردم. (1)

در روایتی دیگر آمده است که غسل می کند و بر بام خانه خود یا گوشه دور افتاده ای می رود و با اشاره به قبر حضرت سید الشهداء سلام بدهد و چنین بگوید (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «هرگاه به سبب دوری خانه و محل زندگی انجام مسافرت بر کسی از شما دشوار باشد، بر فراز بام خانه خود رود و دو رکعت نماز بگذارد و سپس با اشاره به آرامگاه های ما بر ما سلام کند و این سلام به ما می رسد.» (3)

در روایت دیگری آمده: از راه دور به امامان همان گونه سلام می دهی و زیارت می کنی که از راه نزدیک، ولی نمی گویی که به بارگاہت آمده ام، بلکه می گویی:

قصدتک بقلبی زایراً إذ عجزت عن حضور مشهدک و وجهت إليك سلامی لعلمی بانه یبلغک صلی الله علیک فاشفع لی عند ربک...؛

«با دل خود قصد زیارت می کنم و از حضور در بارگاہت ناتوانم، اینک با علم به اینکه سلام من به تو می رسد سلام می دهم، درود خدا بر تو باد، برای من در پیشگاه پروردگارت شفاعت فرمای.»

سپس به هرچه که می خواهی و دوست می داری دعا می کنی. (4)

یونس بن ظبیبان به امام صادق علیه السلام گفت: «فدایت کردم من فراوان حسین علیه السلام را یاد می کنم، در آن حال چه بگویم؟» فرمود: «سه بار پیایی بگو: «صلی الله علیک یا ابا عبد الله» و سلام از دور و نزدیک به حضرتش می رسد.» (5)

ص: 78

1- جامع الاخبار، ص 83- کامل الزیارات، ص 287

2- مصباح المتهجد، ص 289

3- کامل الزیارات، ص 286

4- مزار، ص 251

5- مزار، ص 241- اصول کافی، ج 4، ص 575

ابو الحسن فارسی (1) می گوید، من فراوان به زیارت مرقد مطهر حسینی می رفتم، به خاطر تنگدستی و سالخوردگی زیارت را رها کردم، شبی پیامبر خدا را در خواب دیدم که حسن و حسین علیهم السلام همراهش بودند و من از کنارشان گذشتم، امام حسین علیه السلام گفت: ای رسول خدا! این مرد فراوان به زیارت من می آمد و اینک از من بریده است، پیامبر فرمودند: «آیا از کسی مثل حسین دوری می گزینی و زیارتش را رها می کنی؟» من عرض کردم: «ای رسول خدا، هرگز مباد که من از مولای خود دوری گزینم. ولی سالخورده و ناتوان شده ام و به این سبب و هم به سبب تنگدستی رفتن به زیارت بر من دشوار شده است و آن را رها کرده ام، پیامبر خدا صلی الله علیه و اله فرمودند: «هر شب بر بام خانه خود برو و با انگشت اشاره خود به سوی مرقد مطهر حسین علیه السلام اشاره کن و چنین بگو:

«السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی جَدِّکَ وَ أَبِیْکَ السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی أُمَّکَ وَ أُخِیْکَ السَّلامُ عَلَیْکَ وَ عَلَی الْأَئِمَّةِ مِنْ بَنِیْکَ. السَّلامُ عَلَیْکَ یَا صَاحِبَ الدِّمَعِ السَّاکِبِ. السَّلامُ عَلَیْکَ یَا صَاحِبَ المَصِیْبَةِ الرَّانِبِ».

لقد أصبح کتاب الله فیک مهجورا و رسول الله فیک محزونا السَّلامُ عَلَیْکَ وَ رَحِمَهُ اللهُ وَ بَرَکَاتِهِ.

السَّلامُ عَلَی أَنْصَارِ اللهِ وَ خَلْفَائِهِ. السَّلامُ عَلَی أَمْنَاءِ اللهِ وَ أَحِبَّائِهِ. السَّلامُ عَلَی مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللهِ، وَ مَعَادِنِ حُكْمِهِ اللهُ وَ حَفْظِهِ سِرِّ اللهِ وَ حَمَلِهِ كِتَابِ اللهِ وَ أَوْصِيَاءِ نَبِيِّ اللهِ وَ ذُرِّيَّةِ رَسُولِ اللهِ وَ رَحِمَهُ اللهُ وَ بَرَکَاتِهِ. (2)

حضرت موسی در حرم است!

حسین نوه دختری ابو حمزه ثمالی می گوید: در اواخر حکومت بنی مروان مخفیانه به قصد زیارت امام حسین علیه السلام به راه افتادم. هنگامی که به کربلا رسیدم پنهان شدم تا شب از نیمه گذشت. سپس به طرف قبر مطهر رفتم و دیدم مردی به سوی من آمد و گفت: «خدا به تو اجر عنایت کند، برگرد که نمی توانی به زیارت مشرف شوی». من با ترس برگشتم و نزدیک طلوع فجر دوباره به طرف قبر مطهر رفتم. باز همان شخص آمد و گفت: «تو نمی توانی به زیارت بروی». گفتم: خدایت به سلامت بدارد، چرا نتوانم؟ من از کوفه به قصد زیارت آمده ام، مرا از زیارت محروم مکن، می ترسم اگر تا صبح این جا بمانم شامیان مرا دستگیر کرده و به قتل برسانند.

او در جواب گفت: کمی صبر کن. حضرت موسی بن عمران علیه السلام از خدای تعالی اجازه گرفته که به زیارت امام حسین علیه السلام مشرف شود، و پس از اجازه همراه با هفتاد هزار از فرشتگان به زمین فرود آمده است. از اول شب تا حال به زیارت آن حضرت مشغولند و منتظر طلوع فجر می باشند، و پس از آن باز به آسمان عروج خواهند کرد.

گفتم: تو کیستی؟ گفت: من یکی از فرشتگانی هستم که مأمور حفظ و حراست حرم امام حسین علیه السلام و درخواست آمرزش برای زائرین آن حضرت هستم.

ص: 79

1- ظاهرا یعنی ابو الحسن فارسی و راق در گذشته به سال 392 در بغداد که از محدثان بزرگ شیعه است. به ص 49، ج 1، کتاب الکنی و الالقب، مرحوم محدث قمی مراجعه شود.

2- بحار الانوار، ج 101، ص 375

حسین می گوید: از شنیدن این سخنان چنان متحیر شدم که نزدیک بود عقل خود را ازدست بدهم، و بالاخره پس از طلوع فجر به زیارت آن حضرت مشرف شده و از ترس شامیان به سرعت برگشتم. (1)

زیارت کربلا در شب جمعه

مرحوم علامه مجلسی در ضمن روایتی از سلیمان اعمش نقل می کند که گوید: همسایه ای داشتم از اهل سنت که زیارت امام حسین علیه السلام را بدعت و گمراهی می دانست و زایران آن حضرت را اهل جهنم می شمرد. در شب جمعه ای رؤیای صادقه ای دید و موجب توبه و بازگشت او شد. او در رؤیا دید که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و امیر المؤمنین و امام حسین و حضرت زهرا و حضرت خدیجه علیهم السلام به زیارت آن حضرت آمده و امان نامه هایی از آسمان پخش می شد که «هرکس شب جمعه به زیارت امام حسین موفق شود، از آتش جهنم در امان خواهد بود». (2)

آداب زیارت عاشورا

امام باقر علیه السلام برای کسی که نتواند روز عاشورا خود را به کربلا برساند، آدابی بیان فرموده که پس از رعایت آنها از راه دور، زیارت عاشورا را بخواند و اینک آداب زیارت عاشورا از راه دور:

- 1) رفتن به صحرا، یا برفراز پشت بام (زیر آسمان)
- 2) اشاره به سوی کربلا نمودن
- 3) درود به امام حسین علیه السلام فرستادن
- 4) تلاش در لعن و نفرین بر قاتلان آن حضرت نمودن
- 5) دو رکعت نماز خواندن (3)
- 6) انجام دادن آن در اول روز پیش از اذان ظهر
- 7) گریه و ندبه نمودن بر امام حسین
- 8) وادار کردن حاضران بر گریه و ناله اگر جای تقیه نباشد
- 9) اقامه ای عزا در خانه- اش با اظهار جزع در مصیبت آن حضرت
- 10) تسلیت گفتن اهل خانه به یکدیگر در این مصیبت بزرگ (4)

ص: 80

2- بحار الانوار، ج 45 ص 401، عوالم: ج 17 ص 715، النجم الثاقب: ص 324 - 325

3- مرحوم میرداماد دلایل فراوان آورده که اگر زیارت عاشورا در یکی از مشاهد مشرفه خوانده شود، نماز زیارت پس از زیارت خوانده می شود، در غیر این صورت نماز زیارت پیش از زیارت خوانده می شود. میرداماد، اربعه ایام، ص 62 - 66

4- شیخ طوسی، مصباح المتہجد، ص 772

آداب ختم زیارت عاشورا

در همه ختومات، از جمله ختم زیارت عاشورا علاوه بر آداب ده گانه رعایت چند نکته لازم است:

- (1) با وضو بودن
- (2) رویه قبله بودن
- (3) به قصد قربت و توجه کامل انجام دادن
- (4) به دور از هرگونه ریا و تظاهر انجام دادن
- (5) در صورت امکان در اماکن مقدّسه و مشاهد مشرفه انجام دادن
- (6) در صورت امکان همه روزه در یک ساعت معین و مکان مشخص انجام دادن
- (7) بدون تکلم در وسط، با تن پاک، لباس نظیف و پرهیز از لقمه شبهه ناک. (1)

سند زیارت عاشورا

متن زیارت عاشورا و دعای علقمه با سند معتبر در کتاب «مصباح المتهدّج» شیخ طوسی از محمد بن خالد طیالسی، از سیف بن عمیره، از صفوان بن مهران، از امام صادق علیه السلام و از علقمه بن محمد حضرمی از امام باقر علیه السلام روایت شده است. (2)

بسیاری از بزرگان به تفصیل پیرامون سند زیارت عاشورا بحث کرده، و صحّت سند آن را به طور شفاف اثبات کرده اند:

- (1) مرحوم حاج میرزا ابوالفضل تهرانی، متوفای 1316 ق، در کتاب «شفاء الصدور» که مرحوم میرزای شیرازی (1230 - 1320 ق) آن را ستوده و در تقریظ خود بر آن، آن را بی نظیر توصیف کرده (3) به تفصیل در اثبات صحت سند آن سخن گفته است. (4)
- (2) مرحوم آیه الله حاج میرزا نصر الله شبستری (1333 - 1424 ق) در کتاب ارزشمند «اللؤلؤ التّضیّد» در حدود 50 صفحه در اثبات صحّت سند آن بحث کرده است. (5)

زیارت عاشورا همسو با قرآن سنت

برخی از روشنفکر نماها در مورد زیارت عاشورا از نظر متن تردید کرده گفته اند:

ص: 81

1- جرعه ای از کرامات امام حسین، ص 90

2- مصباح المتهدّج: ص 777 و 772

3- تهرانى، شفاء الصدور، ج 1، ص 20/

4- تهرانى، شفاء الصدور، ج 1، ص 30- 42/

5- اللؤلؤ النّضيد، شبستري، ص 23- 71/

در زیارت عاشورا افرادی به اسم و افرادی به وصف مورد لعن قرار گرفته اند، درحالی که اهل بیت علیهم السّلام اهل لعن نبودند!

در پاسخ باید گفت: آیا اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام راهی جز راه قرآن داشتند؟! قرآن کریم، افرادی را به اسم و افرادی را به وصف لعن کرده است.

در قرآن کریم 37 بار واژه «لعن» به خدا نسبت داده شده، افرادی چون ابلیس، کافران، دروغگویان و ستمگران لعن شده اند. (1)

و نیز در روایات معتبر در مجامع حدیثی اهل سنت آمده است که رسول اکرم که افرادی چون حکم بن ابن العاص (2)، ابوسفیان (3)، معاویه (4)، مروان بن حکم (5) و ... را با نام یا وصف مورد لعن قرار دادند.

پاداش زیارت پیاده امام حسین علیه السلام

استاد علی اکبر مهدی پور می نویسد: حجه الاسلام آقای سید کاظم شاهرودی، داستانی را در مورد جدّ بزرگوارش، مرجع عالیقدر شیعه، مرحوم آیه الله سید محمود شاهرودی نقل فرمودند، سپس متنی را که 15 سال پیش نوشته بودند را پیدا کردند و به حقیر دادند، این گونه است:

حجه الاسلام و المسلمین آقای سید کاظم بادکوبی نقل کردند که سفری در خدمت آیه الله سید محمود شاهرودی پیاده به کربلا رفتیم.

وسایل سفر را در مدرسه بادکوبه ای گذاشتیم، برای زیارت امام حسین علیه السلام با همان حال خستگی و پاهای تاول زده وارد صحن حضرت ابا عبد الله شدیم.

یک زائر ایرانی متوجه شده بود که ایشان با پای پیاده به کربلا مشرف شده اند، با اصرار زیاد التماس می کرد که ثواب این زیارت پیاده را به او بفروشند.

مرحوم آیه الله شاهرودی به تقاضای ایشان اعتنا نکردند و به سوی حرم مطهر حرکت کردند.

بعد از زیارت به مدرسه بادکوبه ای آمدیم و استراحت نمودیم.

فردا صبح خادم مدرسه آمد و گفت: سید محمود شاهرودی و سید محمد باقر بادکوبه ای کجا هستند؟ یک نفر کارشان دارد.

بعد از ملاقات متوجه شدیم که او همان شخص دیروزی است که می خواست ثواب زیارت ما را بخرد.

ص: 82

1- سوره ص، آیه 78؛ سوره احزاب، آیه 64؛ سوره نور، آیه 7؛ سوره هود، آیه 18

2- مستدرک صحیحین: ج 4، ص 482

3- شرح نهج البلاغه: ابن ابی الحدید، ج 4، ص 79

4- مسند احمد بن حنبل: ج 4، ص 421

او گفت: دیشب حضرت ابا عبد الله علیه السلام را در عالم رؤیا دیدم که در مجلسی تشریف دارند و جمعی در اطراف آن حضرت هستند.

من با گریه خدمت حضرت رسیدم و عرض کردم که من می خواستم ثواب زیارت پیاده دو سید را بخرم و آن دو سید قبول نکردند.

حضرت ابا عبد الله علیه السلام به کسی روی کردند و فرمودند:

برو به نزد برادرم حضرت عباس و بگو: ثواب زیارت پیاده سید محمود شاهرودی و سید محمد باقر بادکوبه ای چقدر می باشد؟

من با آن شخص به محضر حضرت عباس علیه السلام رفتم. ایشان نیز در صحن نشسته بودند و جمعی در اطراف ایشان بودند.

آن شخص این مطلب را از حضرت عباس علیه السلام پرسید. حضرت رو کردند به ملائکه ای که در آنجا حضور داشتند و فرمودند:

ثواب زیارت پیاده آن دو سید را چقدر می نویسید؟

ملائکه مرا با خود بردند و از من پرسیدند: چه می بینی؟

نگاه کردم دیدم که آسمان در حال بارش است، گفتم: باران می بینم که در حال بارش می باشد.

به من فرمودند: اگر خداوند به ما امر بفرماید که قطرات این باران را حساب کنیم، می توانیم آن را حساب کنیم، ولی ما قدرت نداریم که

ثواب زیارت پیاده این دو سید را حساب کنیم. (1)

ص: 83

1- ابن حوزة

عبدالله بن حوزة تمیمی، از هتاکان لشکر عمر بن سعد در کربلا که مورد نفرین امام علیه السلام قرار گرفت. وی از قبیله بنی تمیم بود که نامش «ابن حوزة» در برخی نقل ها و «تمیمی» هم آمده است.

روز عاشورا، آن زمان که لشکر بنی امیه به سپاه امام حسین علیه السلام حمله کرد، ابن حوزة، مقابل لشکر رفت و امام علیه السلام را چند بار با لحن بسیار تند و خشن صدا زد. حسین علیه السلام، در مرتبه آخر جلو آمد. و فرمود چه می خواهی؟ او گفت: ابشر بالنار «بشارت باد ترا به آتش دوزخ»

امام علیه السلام فرمود: او کیست؟ گفتند: ابن حوزة تمیمی. آنحضرت گفت: دروغ گفתי من نزد پروردگرم می روم که مهربان است و شفاعتش پذیرفته؛

آنگاه حضرت، او را نفرین کرد و فرمود: خدایا او را به آتش دوزخ ببر.

ابن حوزة خشمگین شد و خواست اسبش را به طرف حضرت بجهاند که اسبش چموشی کرد. و او را از پشت خود انداخت، بطوری که پای چپش در رکاب بود و پای دیگرش واژگون که مسلم بن عوسجه یکی از اصحاب امام علیه السلام، بر وی تاخت و شمشیر به پای او زد و پایش از تن جدا شد. اسب همچنان می دوید و سر او را به هر سنگ و کلوخ و درختی کوبید تا مرد. و روحش به آتش دوزخ رفت.

سپس آن حیوان بر او بگردید و با سم آنقدر او را کوفت و پاره پاره کرد تا اینکه به جز دو پا چیزی از او نماند.

منابع:

1- منتهی الامال

2- نفس المهموم

3- فرهنگ عاشورا

ص: 92

2 - ابوالجنوب کوفی

از عناصر خبیث و پلید لشگر عمر بن سعد در کربلا- که به امام حسین علیه السلام حمله کرد. نامش عبدالرحمن جعفری و القابش را، ابوالجنوب، ابوالخنوق و ابوالحتوف نیز گفته اند. او پهلوانی قوی و در شهر کوفه ساکن بود.

روز عاشورا سال 61 هـ-ق، جزو پیادگان لشگر عمر سعد و در کنار شمر بن ذی الجوشن، صالح بن وهب یزنی، خولی و عده ای دیگر بود که با ترغیب و تحریص همدیگر، حسین بن علی علیه السلام را محاصره کردند. آنگاه که آنحضرت به میدان آمد و دشمن با تمام قوا به او حمله کرد. شمر به ابوالجنوب که کاملاً به آلات جنگی مجهز بود گفت جلو برو به سراغش، گفت: «چرا خودت نمی روی؟ شمر به او گفت: با من اینگونه حرف می زنی و گستاخی می کنی؟ ابوالجنوب هم گفت: تو با من گستاخی می کنی؟ بعد به یکدیگر ناسزا گفتند و ابوالجنوب گفت: به خدا قسم؛ می خواهم اینک این نیزه را در چشم تو فرو کنم! شمر بازگشت و گفت: به خدا سوگند اگر بتوانم ترا به سزایت می رسانم. ابوالجنوب «لعنه الله علیه» با بقیه پیادگان نظام، به امام علیه السلام حمله کرده و محاصره اش نمودند و بعد به شهادت رساندند.

منابع:

1- نفس المهموم

2- موسوعه الامام الحسين به نقل از: تاریخ طبری، انساب الاشاف، العبرات، محمودی و...

3 - ابو حرب سبیعی [سبیعی]

از مأموران و سواران لشگر عمر بن سعد.

نامش در مقاتل، عبدالله بن شهر، عبدالله بن سمیر، عبیدالله بن شمیر و عبدالله بن سخیر آمده است. مردی فاسق، لوده و شوخ و دلاور بود.

سعید بن قیس چند بار او را به خاطر جنایاتی که مرتکب شده بود در زندان حبس کرد. نقش او را در کربلا در شب عاشورا، به عنوان یک پاسبان از لشگر دشمن می بینیم که در اطراف خیمه های امام حسین علیه السلام و یارانش تجسس می کرد و با بقیه لشگر از دور و نزدیک مواظب بودند.

ضحاک بن عبدالله مشرقی روایت می کند که:

ص: 93

در شب عاشورا، امام علیه السلام و اصحابش تمام شب را به نماز و استغفار و دعا و تضرع به درگاه الهی مشغول بودند، گروهی از سواره نظام عمر بن سعد نگرانی می دادند و از کنار خیمه ها می گذشتند و مراقب ما بودند، همینکه حسین علیه السلام آیه 172 (آل عمران) را تلاوت کرد که: «و لایحسبن الذین کفروا انما نملی لهم ...»؛ کسانی که کافر شدند خیال نکنند که مهلتی که به آنها می دهیم برایشان خوبست بلکه ... ما کان الله لیذر المؤمنین علی ما انتم علیه... آیه 173؛ خداوند هرگز مؤمنان را به حال کنونی وانمی گذارد، بلکه می خواهد پاکان را از ناپاکان جدا کند»، یکی از سواران لشکر دشمن که پاسبانی می کرد آیه را شنید و گفت: قسم به پروردگار کعبه که ما همان پاکان هستیم که از شما جدا شده ایم. ضحاک می گوید من او را شناختم، به «بریر بن خضیر» گفتم او را می شناسی؟ گفت: نه! گفتم (ابو حرب سیعی عبدالله بن شهر) مردی لوده و هم دلاور است و بریر به او گفت: ای فاسق تو فکر می کنی که خدا ترا جزو پاکیزگان قرار داده است؟ ابا حرب گفت: تو کیستی؟ گفت: «بریر بن خضیر» گفت: ای «بریر»، بر من سخت است که تو هلاک شوی؟ والله که هلاک شوی»

بریر گفت: ای اباحرب، آیا می توانی از گناهان بزرگی که مرتکب شده ای توبه کنی و به سوی خدا بازگردی؟ به خدا سوگند که ما پاکان هستیم و شما همگی پلید می باشید. ابو حرب گفت: «من هم به درستی حرف تو شهادت و گواهی می دهم». من گفتم: آیا این معرفت به حال تو سودی ندارد؟ گفت: قربانت بروم پس چه کسی ندیم یزید بن عذره ی عنزی از عنز بن وائل باشد او اکنون با من است. بریر به او گفت: خدا رأی تو را زشت گرداند که تو مردی سفیه و نادانی، و بازگشت. او نیز برفت. پاسبان ما آن شب، عروه بن قیس احمسی بود و سواران وی را سپرده بودند.

منابع:

موسوعه الامام الحسین به نقل از: تاریخ طبری، نفس المهموم، ترجمه ارشاد رسولی محلاتی، ناسخ التواریخ، مقتل الحسین مقرر

4 - ابو مرهم ازدی

از لشگریان عمر بن سعد و قاتل محمد فرزند مسلم بن عقیل.

مادر محمد کنیزی بود و پدرش حضرت مسلم که قبل از نهضت کربلا قیام کرد و با بی وفایی کوفیان روبرو شد و سپس دستگیر و به شهادت رسید.

در روز دهم محرم سال 61 هـ.ق که حسین بن علی علیه السلام با یزیدیان به جنگ پرداخت پس از اینکه عده ای از یارانش شهید شدند، بنی هاشم به صحنه آمدند. امام محمدباقر علیه السلام و برخی از مورخین گفته اند که:

ص: 94

بعد از شهادت عبدالله بن مسلم، فرزندان ابوطالب دسته جمعی به لشکر دشمن حمله کردند. حضرت سیدالشهداء علیه السلام که چنین دید، به ایشان فریاد زد: صبرا علی الموت یا بنی عمومتی ... ای عموزادگان من، صبر و مقاومت پیشه خود سازید و ...

هنوز از میدان برنگشته بود که در این حمله، محمد بن مسلم از بین آنها به زمین افتاد و به دست «ابومرهم ازدی» و «لقیط بن ایاس جهنی»، به شهادت رسید. ابن شهر آشوب، نام او را (ابومریم الازدی) و مجلسی در «جلاءالعیون» ابوجرهم اسدی گفته اند.

منابع:

1- منتهی الامال

2- ابصار العین

3- موسوعه الامام الحسین به نقل از: مقاتل الطالبین، اسرارالشهاده، بحارالانوار مجلسی

5 - اخنس بن مرثد حضرمی

اشاره

از عناصر خبیث در لشکر عمر بن سعد در کربلا که عمامه امام حسین علیه السلام را ربود و جنایات دیگری نیز مرتکب شد.

نامش را (احبش بن مرثد بن علقمه حضرمی، احبش بن یزید، اخنس بن مرید)، هم گفته اند.

روز عاشورا سال 61 هـ.ق، بعد از شهادت حسین بن علی علیه السلام، لشکر کوفه به جهت غارت لباس های او، بر جسد مقدسش روی آوردند که «اخنس» ملعون عمامه آن حضرت را برداشت و به سرش بست. او بعدا به مرض «جذام» مبتلا شد اگرچه به روایتی، «جابر بن یزید ازدی»، به این جنایت متهم است ولی اکثر مورخین، همین «اخنس» را سارق عمامه امام علیه السلام می دانند.

دیگر از جنایات او این که: چون امام حسین علیه السلام شهید شد، عمر بن سعد (لعنه الله علیه) در بین لشگریانش ندا داد که: کیست که داوطلب شود تا بر بدن حسین با اسب بتازد؟ آن ملعون با چند نفر دیگر حاضر بر اینکار شدند.

ص: 95

اخنس آمد و با 9 نفر دیگر با اسب بر بدن آنحضرت تاختند و استخوان سینه و پشت و پهلوی مبارکش را شکستند. و بعدا نزد عبیدالله بن زیاد رفته و جایزه اندکی گرفتند. ابوعمر و زاهد می گوید: وقتی نسب آنها را دیدیم همگی حرامزاده بودند.

سرانجام شوم زندگی او:

به نقل از کتاب «نفس المهموم» و ناسخ التواریخ: مختار ثقفی در زمان قیام خودش به خونخواهی شهداء کربلا، نخست همین جماعت را آورد و دست ها و پاهایشان را با میخ های آهنین بر زمین بست و دستور داد تا با اسب های تازه نعل، آنقدر بر بدن پلیدشان تاختند تا گوشت و پوست و استخوانشان در هم کوبیده شده و هلاک گشتند.

در تاریخ طبری روایتی است که اخنس بعد از این جنایاتش، در جنگی ایستاده بود که تیری ناشناس به او خورد و قلبش شکافت و مرد. (لعنه الله علیه)

منابع:

1- نفس المهموم

2- تاریخ طبری

3- موسوعه الامام الحسین به نقل از: لهوف، الدمعه الساکبه، اعیان الشیعه، مناقب- ابن شهر آشوب

4- بحار الانوار

6- ارزق [ازرق] بن حارث

از فرماندهان و پیروان عمر بن سعد در کربلا. نام او را "ازرق بن حرب الصیداوی" نیز گویند. جنایتکاری که مانع یاری رساندن قبیله «بنی اسد» برای حسین بن علی علیه السلام شد.

چند روز قبل از عاشورای سال 61 هـ.ق در حماسه حسینی، آن زمانی که عبیدالله بن زیاد گروه گروه لشگری از دشمن به جنگ با حسین بن علی (ع) میفرستاد، حبیب بن مظاهر اسدی یکی از یاران آنحضرت که از قبیله بنی اسد بود، اجازه گرفت تا مردم آن قبیله را که در آن نزدیکی بودند به یاری طلبد. امام (ع) موافقت نمود!

ص: 96

حبيب بن مظاهر در دل شب نزد آنها رفت و گفت: آمده ام تا شما را به ياری پسر دختر پيغمبر خدا دعوت کنم. او را تنها نگذاريد و ياريش کنيد، عمر بن سعد با لشگر بسياری او را محاصره کرده است. چون مردان بنی اسد او را شناختند، هر يك بر ديگری سبقت گرفتند و اعلام آمادگی کردند بطوریکه 90 مرد جنگی پياخاستند و با حبيب به قصد ياری حسين عليه السلام خارج شدند در اين میان يك نفر منافق و جاسوس، خبر را به عمر بن سعد رسانده و او بلافاصله ازرق، فرمانده خودش را با 400 نفر سوار به مقابله با بنی اسد فرستاد.

ازرق با سوارانش، در کنار رود فرات به آنها رسیده و راه را بر آنها گرفتند. در حالی که با امام عليه السلام فاصله بسيار کمی داشتند، لذا جنگ سختی درگرفت و با هم به شدت برخورد کردند.

حبيب بر سر او فریاد زد: ای ازرق، وای بر تو. با ما چه کار داری. برای تو و برای ما اينکار شايسته نيست؛ بگذار ديگری غير از تو، اين شقاوت را بر گردن بگيرد. ولی ازرق هيچ توجه نکرد و همچنان لشگرش را به ضرب و جنگ، تحريص و تحريك کرد. و از اين رو مانع شد، تا آنها به ياری حسين بن علی (ع) و يارانش نيايند. و چون عده بنی اسد کم بود، نتوانستند مقاومت کنند و منهزم شده و به قبیله خود بازگشتند؛ و همان شب از جای خود کوچ کردند تا مبادا ابن سعد بر آنان شبانه حمله کند. حبيب بن مظاهر با زحمت و سختی تمام نزد امام بازگشت و جريان را گفت:

امام عليه السلام فرمود: لاحول ولا قوه الا بالله.

منابع:

1- بحار الانوار ج 44 ص 386

2- نفس المهموم

3- موسوعه الامام الحسين به نقل از: اسر الشهادة دربندی، مقتل الحسين خوارزمی و بحرالعلوم

7 - اسحاق بن حيوه [حياه] حضرمی

اشاره

از جنایتکاران لشگر عمر بن سعد در کربلا که لباس امام حسين عليه السلام را سرقت و جنایات ديگری هم مرتکب شد. نام پدرش را حریه، يحيی و حویه، نیز گفته اند.

ص: 97

روز عاشورا، پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام، لشکر عمر بن سعد به جهت غارت لباس های او بر جسد مقدسش حمله کردند. اسحاق بن حیوه، پیراهن آنحضرت را ربود و به سرقت برد و پوشید، در حالی که در آن پیراهن بیشتر از 110 سوراخ از تیر و نیزه و شمشیر بود. اگرچه این عدد را به اختلاف ذکر کرده اند.

اسحاق بعد از این قضیه به مرض پیسی مبتلا شد و موی سر و رویش ریخت. دیگر از جنایت این ملعون، آنکه وقتی امام حسین علیه السلام شهید شد، عمر بن سعد (لعنه الله علیه) در بین یارانش فریاد زد که: چه کسی داوطلب می شود که بر بدن حسین با اسب بتازد؟ او، (اسحاق حضر می) با چند نفر دیگر حاضر بر اینکار شدند. آمد و با اسب خویش بر بدن امام علیه السلام تاخت، چندان که پشت و سینه آنحضرت در هم شکست؛ و بعد هم به اتفاق دیگر جانبا، نزد عبیدالله بن زیاد رفتند و جایزه اندکی از او گرفتند. ابوعمر زاهد می گوید: در نسب آنها دیدیم که همگی حرامزاده بودند.

سرانجام شوم زندگی او:

به نقل از «نفس المهموم»، مختار ثقفی در زمان خونخواهی شهداء کربلا، او و دوستانش را گرفت و دست و پایشان را به بندهای آهنین بست و دستور داد آنقدر اسب بر بدن آنها تاختند تا هلاک شدند.

منابع:

1- نفس المهموم

2- تاریخ طبری

3- لهوف

4- الدمعه الساکبه (بهبهانی)

5- اعیان الشیعه

6- و به نقل بسیاری دیگر در موسوعه الامام الحسین (ع)

7- منتهی الامال

8- فرهنگ عاشورا

ص: 98

از عناصر خبیث و قاتلین در کربلا، و سرسپردگان بنی امیه

نام او به گونه های مختلفی چون اسید بن مالک، و اسید بن مالک حضرمی، ذکر شده است. بعضی از مورخین چون «ابن شهر آشوب در مناقب» و سید محسن امین در «اعیان الشیعه» و قاضی نعمان او را شریک در قتل حضرت عبدالله فرزند مسلم بن عقیل (ع) با همدستی عمرو بن صبیح صیداوی می دانند و در زیارت شهداء از ناحیه مقدسه امام زمان (ع) چنین آمده است:

السلام علی القتیل بن القتیل «عبدالله بن مسلم بن عقیل» و لعن الله قاتله عامر بن صعصعه و قیل اسد بن مالک، و امام زمان (ع)، او را لعنت کرده است.

اسید [اسد]، از جمله 10 نفری بود که بعد از شهادت حسین بن علی (ع)، بر بدن مبارک او با اسب تاختند و استخوان ها و سینه آن حضرت را درهم شکستند و چون نزد ابن زیاد ملعون رفتند، خواست اظهار خوش خدمتی کند و جایزه بگیرد، شعری به این مضمون خواند:

ما سینه حسین را درهم کوبیدیم بعد از آن که پشت او را لگدمال کردیم با اسبان قوی هیکل و تیز تاز!! (لعنه الله علیه)

ابن زیاد گفت: شما چه کسانی هستید؟ گفتند: ای امیر ما کسانی هستیم که نیکو خدمت کردیم. ابن زیاد وقتی بر ایشان نگذاشت و فرمان داد تا جایزه کمی به آنها دهند.

چون نسب این ده نفر را بررسی کردند، دیدند که همه حرامزاده و از اولاد زنا بودند.

سرانجام کار او:

زمانی که مختار ثقفی به خونخواهی حسین بن علی علیه السلام در سال 66 هـ.ق، قیام کرد، دستور داد دست و پای آنها را به میخ های آهنین بر زمین بکوبند و حکم داد تا بر بدن ایشان اسب تاختند تا هلاک شده و در زیر سم اسبان نابود گشتند. (ملهوف ص 182، بحار الانوار ج 45 ص 59)

قولی است مبنی بر اینکه او، همان اسید حضرمی (شوهر طوعه) کسی که در کوفه، حضرت مسلم بن عقیل (ع) را در خانه اش پناه داد و او (اسید حضرمی و به نقلی پسرش بلال) این خبر را به دارالاماره و حکومت وقت داد و مسلم (ع) دستگیر شد. اما ممکن است فقط یک تشابه اسمی باشد. «بهر حال منبع موثقی بر این قول یافت نشد.» آنچه مسلم است اینکه از قتل کربلا بوده و دست ناپاکش به خون پاکان آلوده گشته است.

1- موسوعه الامام الحسين به نقل از: حدائق الوردیه، العبرات، و...

2- نفس المهموم

3- زیارت ناحیه مقدسه

4- ترجمه ابصار العین

به گزارش مشرق، در ادامه سلسله بخشهای معرفی دشمنان اباعبدالله الحسین(ع)، بخش دوم این گزارش را امروز می خوانید:

9 - اسماء خارجه

از اشراف و ثروتمندان کوفه و از بزرگان قبیله «قیس» بود.

منابع تاریخی او را به عنوان فردی بانفوذ و طرفدار بنی امیه نشان می دهد تا جائیکه او را صریحا (اموی الهوی) می گفتند.

جایگاه خاصی در دربار خلفاء عصر خودش داشت و جزو مقربان درگاه و مردان دلیر و سخاوتمند عرب به شمار می رفت و غالبا به عنوان عامل والی شهر، در حوادث مداخله می کرده است. پدرش خارجه بن حصن، از قبیله «بنی فزاره»، بعد از غزوه تبوک با بزرگان آن قبیله به خدمت پیامبر اسلام آمد.

عمویش عینیه بن حصن از بزرگان و دلیران عرب که در دشمنی با پیامبر اسلام مشهور بود، اما در فتح مکه نزد پیغمبر آمد و اسلام آورد. دخترش هند، همسر عبیدالله بن زیاد شد که بعدا با بشر بن مروان و سپس با حجاج بن یوسف ثقفی ازدواج کرد و این سبب شهرت او گردید.

خود او نیز از بستگان مادری «حسن مثنی» که فرزند امام مجتبی و داماد امام حسین (ع) است، بود. سال تولدش را می توان با توجه به قرائن، حدود سال دوم هـ.ق، گفت ولی از وقایع زندگیش تا سال 51 هجری قمری، یادی در تاریخ نشده است.

سال 51 هـ.ق در زمان معاویه، اسماء به درخواست «زیاد» و همراهی چند نفر از بزرگان کوفه به فتنه انگیزی و دشمنی «حجر بن عدی» (حجر بن عدی از یاران باوفای علی بن ابیطالب (ع) بود که به دستور معاویه به همراه فرزند و یارانش به شهادت رسیدند) با خلیفه و حتی به کفر او گواهی داد و این موضوع در شهادت حجر و یارانش بدست معاویه دستاویز مؤثری داد.

زمانی که دخترش هند با «عبیدالله بن زیاد» که حاکم عراق بود ازدواج کرد، اسماء حکومت بصره را در دست داشت و این خود، جایگاه او و خانواده اش را در کوفه نشان می دهد. در شرح حوادث عراق در هنگام قیام حسین بن علی (ع)، کمتر به نام او برمی خوریم. هرچند که شیعه، او را در ردیف یاران عبیدالله بن زیاد و از عاملین حادثه کربلا و متهم به شرکت در قتل هانی بن عروه و مسلم بن عقیل می داند. اندکی از منابع، نامش را جزو دعوت کنندگان امام حسین (ع) به کوفه نیز ثبت کرده ولی بیشتر منابع تاریخ، حضورش را در کربلا تصریح نکرده اند.

به نقل تمام مورخین، سال 60 هـ.ق، در ماجرای دستگیری «هانی بن عروه مرادی»، او با همراهی «محمد بن اشعث» مأمور اینکار شد و بعد که به رفتار «ابن زیاد» با هانی اعتراض کرد، مورد تنبیه و مؤاخذه قرار گرفت. و این موضوع از حوادث نزدیک به واقعه کربلاست.

اسماء بن خارجه مدتها قبل از وقایع کربلا، مختار ثقفی را از مخالفت با «ابن زیاد» برحذر می داشت ولی مختار آنقدر از ابن زیاد بدگویی کرد تا بالاخره دستگیر و به دستور «ابن زیاد» زندانی شد.

بعد از شهادت حسین بن علی (ع) در روز عاشورا که اهل بیت و خانواده اش را اسیر کردند و حسن مثنی نیز دستگیر و اسیر شد. اسماء خارجه فزاری که از فامیل مادری اش بود، او را از میان اسیران بیرون آورد و گفت: به خدا قسم نمی گذارم که به فرزند «خوله» (خوله مادر حسن مثنی و هم قبیله اسماء بود) بدی و سختی برسد و عمر بن سعد دستور داد که حسن را به او واگذارید.

بنابر نقل بعضی منابع، حسن جراحات بسیاری در بدنش بود که اسماء در کوفه آنها را مداوا کرد و بعد از بهبودی او را به شهر مدینه نزد خانواده اش برگرداند.

سال 67 هـ.ق که مختار ثقفی به خونخواهی امام حسین (ع) و شهداء کربلا-قیام کرد و بر کوفه مسلط شد و عبدالله بن مطیع در «دارالاماره» شهر محاصره گردید. اسماء که جزو همراهانش بود، او را به امان خواهی از مختار برای خود و دیگر اشراف کوفه ترغیب کرد. در حمله از ارقه به شهر کوفه، او و شبت بن ربیع، ابراهیم بن اشتر را (ظاهرا در اثر حسادت)، از جنگ با خوارج بازداشتند.

مختار با توجه به این مسائل و روابط صمیمانه اسماء با عبیدالله بن زیاد، فرمان داد تا خانه او را خراب کنند و لذا او فرار کرد و به بادیه رفت و به بستگانش پیوست. در برخی نقل ها آمده که: او به شام رفت. به دستور مختار خانه او ویران شد.

بعد از پیروزی عبدالملک بن مروان (عبدالملک بن مروان بعد از مرگ یزید، حکومت شهر شام را در دست گرفت) بر مصعب بن زبیر (مصعب بن زبیر، برادر عبدالله زبیر و حاکم شهر بصره بود) و ورودش به شهر کوفه، اسماء خارجه به گماشتن «حمید بن حریث کلبی» بر اموال «بنی فزاره» اعتراض کرد و همین امر سبب جنگ میان «بنی قیس» و «بنی کلب» شد که به «یوم نبات قین» مشهور گشت. یکی از پسرانش بنام «عینیه» در این آشوبها شرکت داشت؛

برخی منابع، ملاقات هایی از اسماء با عبدالملک بن مروان را نقل کرده و در بعضی دیگر از منابع تاریخی، به حضور او در مجالس حجاج بن یوسف ثقفی اشاره شده است.

نام اسماء گاهی در شمار تابعان آمده که از علی بن ابیطالب (ع) و عبدالله مسعود، حدیث نقل کرده اند.

بعضی از مورخین نیز سخنان حکیمانه ای به او نسبت داده و «ابن ندیم» از کتابی بنام «اسماء بن خارجه الفزاری» نام برده که نوع مطالب آن اینک بر ما پوشیده است. عده ای از شعرا همچون «فرزدق» او را به بزرگ منشی ستوده و گشاده دستی و بخشندگی اش در کوفه شهرت داشت، آنچنان که حجاج بن یوسف بعد از مرگش، او را به نیکی یاد می کرد. از فرزندانش یکی «مالک بن اسماء» از بزرگان قوم خود بود که در زمان حجاج ثقفی مدتی حاکم شهر اصفهان گشت ولی به سبب خیانت در اموال، دستگیر و زندانی شد. دیگر «حسان بن اسماء» که به نقل طبری، او در دستگیری «هانی بن عروه» شرکت داشت پسر دیگرش «عینیه»، که در زمان قیام مختار، جزو سپاه عبیدالله بن زیاد بود. دختر او «هند»، که در مطالب گذشته، وصف او را کردیم. برخی ماخذ، «افلح بن مالک» را از نوادگانش می دانند که از بزرگان خراسان بوده و با «ابومسلم خراسانی» دوستی داشته است.

در تاریخ زمان مرگش اختلاف است.

از سال 66 هـ.ق، که مصادف با 685 میلادی تا سال 82 هـ.ق = 701 میلادی به اقوال مختلف گفته شده است.

نکته قابل توجه: نکته ای که باید گفته شود اینکه: همزمان با دوران او، «اسماء بن حارثه سلمی» از اصحاب رسول اکرم (ص)، متوفی سال 66 هـ.ق، و شخصیت دیگری بنام «اسماء بن حکم فزاری» که در جنگ صفین از یاران امام علی (ع) بوده و از آن حضرت روایت نقل کرده، زندگی می کردند، لذا بعید بنظر نمی آید که در پاره ای نکات که اشاره شد، نام این اسماء با دو نفر دیگر در منابع تاریخ، قبل و بعد از آن خلط شده باشد.

منابع:

1- دایره المعارف بزرگ اسلامی به نقل از: طبری، ابوالفرج اصفهانی، ابن عساکر، ابن ابی حاتم، جاحظ و بسیاری منبع دیگر.

2- فرهنگ عاشورا

3- نفس المهموم

4- معارف و معاریف

ص: 102

10 - اسود بن خالد اودی [ازدی]

از جنایتکاران لشگر کوفه و عمر بن سعد در کربلا!

از قبیله «بنی اود» بود و نامش را «اسود اوسی» نیز گویند.

روز عاشورا سال 61 هـ.ق بعد از این که کوفیان، حسین بن علی علیه السلام را به شهادت رساندند. جهت غارت لباس های او، به جسد مقدسش رو آوردند، در آن موقع، «اسود بن خالد» ملعون نعلین آن حضرت را ربود.

منابع:

1- نفس المهموم

2- ابار العین

3- موسوعه الامام الحسین به نقل از: ترجمه لهوف فهری، بحار الانوار مجلسی، عوالم بحرانی، اسرار الشهادة دربندی، و منابع دیگر.

4- ناسخ التواریخ

11 - بجدل [بجدل] بن سلیم کلبی

از عناصر خبیث لشگر عمر بن سعد در کربلا!!

در عاشورا سال 61 هـ.ق که لشگر عمر سعد، حسین بن علی (ع) را شهید کردند، برای غارت اموال و لباس های او، بر جسد مقدسش حمله ور شدند که «بجدل بن سلیم، لعنه الله علیه» انگشت آن حضرت را با انگشترش برید و به سرقت برد. و این انگشتر، غیر از انگشتری رسول خدا بود که از ذخایر نبوت است.

مختار ثقفی وقتی به خونخواهی شهداء کربلا قیام کرد، بجدل را دستگیر نمود و دستور داد تا هر دو دست و پایش را قطع کردند و آنقدر در خون خود غلطید تا هلاک شد و مرد.

نکته: روایتی از «محمد بن مسلم از امام صادق (ع)» نقل شده که می گوید:

ص: 103

از امام صادق (ع) از انگشتر (خاتم) حسین بن علی (ع) پرسیدم که به دست که افتاد؟ و یادآور شدم که «من شنیدم در ضمن اموال دیگر به غارت رفته است».

حضرت فرمودند: «چنین نیست که گمان برده اند».

حسین (ع) به پسرش علی بن الحسین وصیت کرد و خاتم خود را در انگشت او کرد و کار امامت را به او سپرد. چنانچه رسول خدا (ص) با علی بن ابیطالب کرد و او با حسن و او با حسین (ع)، سپس این خاتم بعدا به پدر من از پدرش رسید و اکنون در نزد من و به من رسیده است. و من هر جمعه در دست می کنم و با آن نماز می خوانم. محمد بن مسلم می گوید: روز جمعه نزد او رفتم نماز می خواند. چون از نماز فارغ شد دست به سوی من دراز کرد، در انگشتش خاتمی دیدم که نقش نگیش چنین بود لاله الا الله عده للقاء الله. حضرت فرمود: این خاتم جدم ابی عبدالله الحسین (ع) است. (1- ص 200 در نفس المهموم به نقل (شیخ صدوق) و (روضه الواعظین) 2- موسوعه الامام الحسین به نقل از ترجمه امالی، کمره ای)

منابع:

1- نفس المهموم

2- بحار الانوار ج 45

3- موسوعه الامام الحسین

4- منتهی الامال

12- بحر بن کعب تمیمی

از سرسپردگان و عناصر خبیث لشکر عمر بن سعد در کربلا!

نامش را: ابجر بن کعب، ابجر بن کعب، بحر بن کعب بن عبیدالله [عبدالله] گفته اند. از قبیله «تیم بن ثعلبه بن عکابه» بود.

بسیاری از مقاتل، یکی از جنایات او را، شرکت در قتل حضرت عبدالله فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام می دانند. آن زمانی که در روز عاشورا، اصحاب و یاران امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند و لشکر دشمن، آن حضرت را محاصره کرد، عبدالله که پسر نابالغ بود، (مورخین در مورد سن او اختلاف نظر دارند. برخی او را کودک و نابالغ و بعضی او را جوان گفته اند) از خیمه اش بیرون دوید و در میان لشکر دشمن خودش را کنار عمویش رساند.

ص: 104

حضرت زینب که نگران او شده بود دنبالش دوید تا از رفتنش جلوگیری کند و از آن سوی امام علیه السلام هم ندا داد که خواهرم زینب! عبدالله را نگاهدار تا به میدان نیاید و هدف تیر و تیغ سپاه عمر سعد نشود. ولی زینب سلام الله علیها، نتوانست او را منصرف کند!! عبدالله گفت: به خدا قسم از عمویم حسین علیه السلام، جدا نمی شوم.

همین زمان بود که «بحر بن کعب» با شمشیر بر حسین علیه السلام حمله کرد و عبدالله دستش را سپر آن حضرت نمود و گفت: ای فرزند زن ناپاک! آیا عمویم را می کشی؟

بحر شمشیرش افرورد آورد و دست آن نوجوان را قطع نمود، به طوری که به پوست آویزان ماند. عبدالله فریاد زد: یا ابتاه، یا عماه (ای پدر، ای عمو)، امام حسین (ع) او را گرفت و به سینه اش چسباند و برایش دعا و به دشمنانش نفرین کرد.

لحظاتی بعد، او بدست ملعونی دیگر بنام (حرمله) به شهادت رسید. (بعضی مقاتل، قاتل او را خود بحر بن کعب و برخی شخص دیگری گفته اند)

جنایت دیگر او در روز عاشورا، بعد از شهادت سالار شهیدان (حسین بن علی علیه السلام) بود که با عده ای غارتگر به تمام لباس و اموال او هجوم بردند و این ملعون، سراویل (شلوار و جامه زیر) و لباس آنحضرت را از بدن مبارکش بیرون آورد و به سرقت برد و امام علیه السلام را برهنه کرد. در حالی که آنحضرت قبل از پوشیدن، آن لباس را پاره پاره کرده بود تا هیچکس به آن رغبت نکند. تمام مورخین گفته اند که بعد از این واقعه، هر دو دست بحر بن کعب، مبتلا به مرض شد، بطوریکه در تابستان که گرمای هوا شدت می کرد، هر دو دست او مانند چوب خشک می شد و در زمستان که سرما زیاد می شد، از آنها آب و خون (خونابه) می ریخت تا زمانی که به هلاکت رسید.

به روایتی از «نفس المهموم»، پاهای او فلج شد و از حرکت افتاد و او زمین گیر شد. گویند که «بنی السراویل»، عده ای در شام (سوریه) هستند و از آن جهت به این نام مشهورند که اجدادشان، شلوار و لباس امام حسین (ع) را به غارت بردند. (لعنه الله علیه)

منابع:

1- نفس المهموم

2- ترجمه کامل ابن اثیر، خلیلی

3- تاریخ طبری

4- منتهی الامال

5- ابصار العین

ص: 105

13 - بدیل بن صریم (حریم)

اشاره

از قاتلان حضرت حبیب بن مظاهر اسدی و عناصر خبیث و جنایتکار تاریخ.

او از قبیله بنی تمیم و از بنی عقفان بود.

واقعہ شہادت حبیب بن مظاهر

ظهر روز عاشورا سال 61 هـ.ق که حسین بن علی علیه السلام در سرزمین کربلا می خواست با یارانش نماز را به جا آورند و از سپاه کوفه مهلتی می خواست.

یکی از مردان سپاه دشمن به نام حصین بن تمیم [نمیر] گفت: نماز شما پذیرفته نیست. حبیب که از اصحاب خاص حسین علیه السلام بود در جوابش گفت: ای احمق نادان! گمان می کنی که نماز از آل رسول قبول نیست ولی از تو پذیرفته است. ناگهان حصین به حبیب حمله کرد و حبیب نیز به او حمله ور شد و ضربه ای بر صورت اسب آن ملعون زد که بر اثر آن، حصین بن تمیم از اسب به زمین افتاد عده ای از نیروهای سپاه کوفه با عجله آمدند و او را نجات دادند، حبیب جنگ سختی کرد و عده زیادی از دشمن را کشت و این بار، «بدیل بن صریم» بر حبیب بن مظاهر حمله نمود و شمشیر بر سر مبارکش زد که حبیب بر زمین افتاد. این واقعه از همین جا با کمی اختلاف نقل شده است برخی مورخین گویند که پس از ضربه شمشیر بدیل بن صریم، دیگر حبیب نتوانست از جا برخیزد و لذا یک مرد تمیمی دیگر سر مبارک او را از بدن جدا کرد.

بعضی مقاتل می نویسند که خود بدیل بن صریم، بعد از اینکه حبیب بن مظاهر بر زمین افتاد سرش را از بدن جدا نمود و آنرا بر گردن اسب خود آویزان کرد. (مجلسی، جلاء العیون)

و عده ای بر این باورند که: بعد از ضربت شمشیر بدیل بن صریم، یک مرد تمیمی دیگر با نیزه بر او حمله کرد و چون حبیب بن مظاهر خواست از زمین بلند شود بار دیگر حصین بن تمیم، با ضربه ای دیگر شمشیر به او زد و آن مرد تمیمی سر از بدن حبیب، جدا کرد. از این رو، همه متفق هستند که بدیل بن صریم، بدون شک از قاتلان حضرت حبیب بن مظاهر اسدی است.

پس از شهادت او، بین حصین بن تمیم و بدیل بن صریم، بحث زیادی درگرفت و هر کدام مدعی کشتن آن بزرگوار بودند و آخر الامر به این نتیجه رسیدند که حصین، سر او را گرفت و در لشکر بنی امیه جولان داد و بعد به بدیل بن صریم برگرداند تا او نزد ابن زیاد برد و جایزه بگیرد. و بدیل بعد از واقعه عاشورا، سر را به گردن اسب خود آویزان کرد و به کوفه آمد تا به قصر عبیدالله بن زیاد برد.

قاسم، فرزند حبیب بن مظاهر در کوفه، که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود با این صحنه روبرو شد مدتی به دنبال آن مرد کثیف می رفت تا سر پدر را از او مطالبه کند. بدیل گفت: که چرا از من جدا نمی شوی؟ قاسم گفت: این سر پدر من است. آن را به من بده تا دفنش کنم! بدیل گفت: ولی امیر راضی نخواهد شد و من امیدوارم که جایزه و انعام خوبی بگیرم.

قاسم گفت: امیدوارم که خدا به خاطر این جنابت، بدترین پاداش را بدهد، او همیشه در انتظار روزی بود تا قاتل پدرش را از صفحه روزگار برچیند و این امر بعد از چند سال در زمان مصعب بن زبیر که به جنگ با جمیرا (خمیرا) لشکر کشیده بود و آن مرد تمیمی در آن لشکر بود، اتفاق افتاد. قاسم بن حبیب توانست داخل اردوگاه مصعب شود و آنجا قاتل پدرش را دید و در نیمروزی، موقعی که قاتل در خیمه ای در خواب بود، او را با شمشیر به قتل رساند و هلاکش کرد.

منابع:

1- موسوعه الامام الحسین به نقل از الدمعه الساکبه، اسرار الشهاده، العوالم بحرانی، کامل ابن اثیر و...

2- نفس المهموم

3- فرهنگ عاشورا

4- ابصارالعین

5- منتهی الامال

14 - بشر بن حوط الهمدانی قانسی

قاتل حضرت جعفر بن عقیل از شهداء کربلا

وی از سرسپردگان عمر بن سعد بود که سال 61 هـ.ق، در سرزمین کربلا حاضر و دستش به خون شهداء دیگر آلوده شد نامش به گونه های مختلفی چون: ابی اسماء بشر بن سوط قانسی و بشر بن سوط الهمدانی، بشر بن حویطر قانسی (قایضی)، بشر بن حوط القایضی و... در تاریخ آمده است.

جعفر بن عقیل برادر مسلم بن عقیل و مادرش خوصاء یا (ام الثغر) دختر عامر از طایفه بنی کلاب است.

ص: 107

وی در روز عاشورا بعد از یکی از برادرانش به میدان جنگ با دشمن رفت و جنگید و عده ای را کشت و در آخر به دست «بشر بن خوط» به شهادت رسید.

برخی مقاتل گویند که جعفر بن عقیل به دست شخص دیگری شهید شده است.

بشر بن خوط همچنین در قتل عبدالرحمن فرزند دیگر عقیل شرکت داشته و با همدستی عثمان بن خالد جهنی آن حضرت را به شهادت رسانده و لباس های او را غارت کردند.

روایتی است که عبيدالله بن جعفر طیار، یکی دیگر از شهداء کربلا به دست بشر بن خوط قانصی، به شهادت رسیده است.

پایان زندگی!!

زمانیکه مختار ثقفی قیام کرد و به خونخواهی حسین بن علی علیه السلام و شهداء کربلا در سال 66 هـ.ق پیا خاست. «عبدالله بن کامل» یکی از نیروهای تحت امرش را به دنبال «بشر و همدستش عثمان بن خالد» فرستاد. ابن کامل با عده ای هنگام نماز عصر، نزدیک مسجدی در قبیله «بنی دهمان» رفت و به افراد آن قبیله گفت:

این دو نفر را برای من بیاورید که اگر اینکار نشود گناه همه قبیله تان از روز خلقت تا قیامت برگردن من باشد که شما را نکشم.

آنها گفتند: به ما مهلت بده تا آنان را نزد تو آوریم. عده ای سوار رفتند و بشر بن خوط و عثمان بن خالد را، در جبانه کوفه (میدان یا قبرستان) دیدند. هر دو نفر می خواستند به طرف جزیره (شمار عراق) فرار کنند که دستگیر شده و نزد «ابن کامل» آوردند. او به دستور مختار، گردن آنها را زد و جسدشان را در آتش سوزاند. «لعنه الله علیهم».

حضرت مهدی صاحب الزمان (عج) در زیارت شهداء کربلا از ناحیه مقدسه، به جعفر بن عقیل سلام و درود فرستاده و قاتلش را لعنت می فرماید:

السلام علی جعفر بن عقیل لعن الله قاتله و (رامیه) بشر بن خوط الهمدانی.

منابع:

1- نفس المهموم

2- ابصار العین

3- موسوعه الامام الحسين به نقل از: تاریخ طبری، العبرات، تذکره الخواص و...

4- منتهی الامال

قاتل حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

او از هواداران و طرفداران یزید بن معاویه در زمان خلافت او بود. سال 60 هجری قمری در نهضت حسینی و قیام مسلم بن عقیل (نماینده امام حسین علیه السلام در کوفه)، وقتی می خواستند حضرت مسلم را دستگیر کنند، او در کوچه های شهر کوفه با مسلم برخورد و نبرد تن به تن کرد، شمشیر به دهان مسلم زد و لب او را برید، اگرچه حضرت مسلم نیز ضرباتی به او وارد و او را مجروح نمود. و زمانی که او خواست مأموریتش را از طرف عبیدالله بن زیاد برای کشتن مسلم انجام دهد، چون که قبلاً مغلوب او شده و از مسلم ضربه کاری خورده بود، کینه مسلم را شدیداً به دل داشت. لذا به دستور ابن زیاد، مسلم بن عقیل را بالای دارالاماره برد و با 2 ضربت او را کشت و سر از بدنش جدا کرد و جسدش را به زمین انداخت.

بعد که عبیدالله از او پرسید، وقتی خواستی او را بکشی او چه می گفت: بکیر جواب داد: او تسبیح می گفت و استغفار می کرد و بر پیامبر و آل او درود می فرستاد و می گفت: خدایا میان ما و قومی که به ما دروغ گفتند و فریب دادند و نیرنگ زدند، داوری کن.

یک نقل در «روضه الشهداء» هست که روایت صحیح اینک: پسر بکیر بن عمران، مسلم را شهید کرده، سرش را نزد ابن زیاد برد و بدنش را از بالای قصر به زمین انداخت.

منابع:

1- ترجمه ارشاد: رسولی محلاتی

2- ترجمه لهوف: فهری

3- موسوعه الامام الحسین علیه السلام به نقل از چند منبع دیگر

4- نفس المهموم

ص: 109

16- بلال بن اسید حضرمی «حضرمی» (بلال بن اسید حضرمی «حضرمی»)

عامل دستگیری حضرت مسلم بن عقیل در قیام امام حسین علیه السلام

پدرش: اسید حضرمی، از سر سپردگان و عناصر حکومت «عبیدالله بن زیاد».

مادرش: «طوعه» از زنان با ایمان و دوستدار اهل بیت پیامبر (ص) طوعه قبلا کنیزی بود که «اشعث بن قیس» او را آزاد کرد و بعد با اسید حضرمی ازدواج نمود و ثمره آن بلال بود.

سال 60 هـ.ق که حضرت مسلم بن عقیل برای بیعت مردم با حسین بن علی علیه السلام قیام کرد و از طرف آنحضرت به کوفه آمد و کوفیان را دعوت به این امر نمود، هزاران نفر در اول کار بیعت نمودند ولی خیلی زود آنها نسبت به مسلم بیوفایی کرده و او را تنها گذاشتند. شبی که او در کوچه های کوفه غریب و سرگردان راه می رفت به درب خانه «طوعه» رسید. وی منتظر و نگران پسرش، در کوچه ایستاده بود که مسلم بر او سلام کرده و پناه خواست و گفت: ای زن، مرا در این شهر خانه و خانواده ای نیست. آیا می توانی کار نیکی کنی و اجری ببری؟ طوعه او را به خانه آورد و مخفی کرد.

زمانیکه پسرش «بلال» به خانه آمد متوجه شد و با اصرار از مادرش مخفیگاه مسلم را جویا شد. مادر او را قسم داد، تا این راز را به کسی نگوید.

از آن طرف «ابن زیاد» اعلام کرده بود که هر کس مسلم را پیدا کند و بیاورد، برایش جایزه ای به مقدار دیه او یعنی هزار دینار، معین شده است. و «بلال» پسر طوعه، صبح زود به «دارالاماره» (دارالاماره، قصر حاکم کوفه «عبیدالله بن زیاد» بود. اندکی از منابع گفته اند که: اسید حضرمی (حضرمی)، این خبر را فاش کرده است) رفت و این خبر را به عبدالرحمان فرزند محمد بن اشعث داد که نزد مادرش پنهان شده است و عبدالرحمان توسط پدرش محمد این ماجرا را به «ابن زیاد» رساند و به اینصورت حضرت مسلم بن عقیل دستگیر شده و بعد به شهادت رسید.

منابع:

1- نفس المهموم

2- موسوعه الامام الحسين

3- فرهنگ عاشورا

ص: 110

«بنی امیه» یا «امویان» عنوان طایفه ای از خاندان بزرگ قریش است که از سال 41 هجری قمری تا 132 هـ.ق، یعنی حدود 91 سال بر سراسر جهان اسلام حکومت کردند. نسب آنها به «امیه بن عبد شمس بن عبدمناف» برادرزاده «هاشم بن عبدمناف» می‌رسد. مرکز حکومت آنها «شام» و پایه گذار حکومت آن‌ها «معاویه بن ابی سفیان» بود.

نزاع امویان با بنی هاشم از عصر جاهلیت

امویان در عصر جاهلی از توانگران قریش بشمار می‌آمدند و تجارت پیشه بودند و با قبائل دیگر برای کسب تصدی منصب های کعبه و به رخ کشیدن برتری شان، درگیری داشتند. حرب پسر امیه از بزرگان مکه بشمار می‌رفت و به خاطر مقام و منزلت عبدالمطلب (بزرگ خاندان بنی هاشم) به وی حسادت می‌ورزید. (1) این مخالفت‌ها در زمان پیغمبر میان آن حضرت و ابوسفیان پسر حرب و بعد میان امام علی علیه السلام و معاویه و یزید بن معاویه و حسین بن علی علیه السلام ادامه داشت.

ابوسفیان با وقوع نبرد بدر که در آن شمار بسیاری از مشرکان کشته شده و یکی از فرزندان او کشته و دیگری به اسارت رفت، در راس مشرکان قرار گرفت و در بسیج مکیان در نبرد احد نقش اصلی را ایفا کرد. او پس از آن با یاری یهودیان مدینه، جنگ خندق را بر ضد پیامبر اسلام ترتیب داد؛ اما با تدبیر پیامبر سپاه ابوسفیان و متحدان او ناکام ماندند. به هنگام فتح مکه ابوسفیان با وساطت عباس بن عبدالمطلب، نزد پیامبر رفت و اسلام آورد.

ورود بنی امیه به دستگاه خلافت

ورود بنی امیه در دستگاه خلافت از زمان عمر بن خطاب آغاز می‌گردد که معاویه او را والی شام نمود. با گزینش عثمان بن عفان به مقام خلافت که از بنی امیه بود، امویان توانستند قدرت و نفوذ خود را بیش از گذشته افزایش دهند. در این دوره مروان بن حکم که خود و پدرش از رانده شدگان حضرت رسول صلی الله علیه و آله بودند بر امور خلافت تسلط بی اندازه یافتند.

آغاز حکومت امویان (دوران حکومت معاویه)

بعد از کشته شدن عثمان (خلیفه سوم) و خلافت امیرالمومنین امام علی علیه السلام، معاویه به بهانه خونخواهی عثمان با آن حضرت بیعت نکرد و مخالفت نمود. علی علیه السلام بعد از جنگ جمل، رهسپار شام شد تا معاویه را دفع کند. دو سپاه در «صفین» رویرو گشتند و بین آن دو جنگی فرسایشی رخ داد و در زمانی که پیروزی علی و یارانش در جنگ مسجل شده

ص: 111

بود با حيله هاى عمروعاص مشاور معاويه ياران على بر او شوريدند و كار به «حكمت» انجاميد كه در نهايت به نفع على عليه السلام تمام نشد و چندي بعد در حالى كه على عليه السلام در حال تدارك جنگى دوباره با معاويه بود در مسجد كوفه ترور و به شهادت رسيد. پس از شهادت اميرالمومنين به موجب وصيت آن حضرت و بيعت مردم، حضرت حسن بن على عليه السلام امام دوم شيعيان متصدى خلافت شد ولى معاويه آرام ننشسته به سوي عراق - كه مقر خلافت بود - لشكر كشيده با حسن بن على به جنگ پرداخت.

وى با دسيسه هاى مختلف و دادن پول هاى گزاف، تدريجا ياران و سرداران امام حسن عليه السلام را فاسد كرده، بالاخره حسن بن على را مجبور نمود كه به عنوان صلح، خلافت را به وى واگذار كند و امام نيز خلافت را به اين شرط كه پس از درگذشت معاويه به وى برگردد و به شيعيان تعرض نشود به معاويه واگذار نمود.

در سال چهل هجرى، معاويه بر خلافت اسلامى استيلا يافت و بلافاصله به عراق آمده در سخنرانى كه كرد به مردم اخطار نموده و گفت: «من با شما سر نماز و روزه نمى جنگيدم بلكه مى خواستم بر شما حكومت كنم و به مقصود خود رسيدم!!!».

و نيز گفت: «پيمانى كه با حسن بستم لغو و زير پاى من است!!!» معاويه با اين سخن اشاره مى كرد كه سياست را از ديانت جدا خواهد كرد و نسبت به مقررات دينى، ضمانتى نخواهد داشت و همه نيروى خود را در زنده نگهداشتن حكومت خود بكار خواهد بست و البته روشن است كه چنين حكومتى سلطنت و پادشاهى است نه خلافت و جانشينى پيغمبر خدا و از اينجا بود كه بعضى از كسانى كه به حضور وى بار يافتند به عنوان پادشاهى سلامش دادند و خودش نيز در برخى از مجالس خصوصى، از حكومت خود با ملك و پادشاهى تعبير مى كرد اگرچه در ملا عام خود را خليفه معرفى مى نمود.

معاويه با اهل بيت پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله مخالفت سرسختى داشت و اعلام نمود كه هر كس در مناقب اهل بيت حديثى نقل كند هيچ گونه مصونيتى در جان و مال و عرض خود نخواهد داشت و دستور داد در همه بلاد اسلامى در مناير به على عليه السلام ناسزا گفته شود، كه اين دستور تا زمان عمر بن عبدالعزيز خليفه اموى (101-99) اجرا مى شد.

وى به دستيارى عمال و كارگردانان خود كه جمعى از ايشان صحابى بودند، خواص شيعه على عليه السلام را كشت و سر برخى از آنان را به نيزه زده در شهرها گردانيدند و عموم شيعيان را در هر جا بودند به ناسزا و بيزارى از على تكليف مى كرد و هر كه خوددارى مى كرد به قتل مى رسيد.

يزيد بن معاويه و به شهادت رساندن امام حسين عليه السلام

سال شصت هجرى قمرى معاويه درگذشت و پسرش يزيد طبق بيعتى كه پدرش از مردم براى وى گرفته بود زمام حكومت اسلامى را در دست گرفت. يزيد به شهادت تاريخ، هيچ گونه شخصيت دينى نداشت؛ جوانى بود كه حتى در زمان حيات پدر، اعتنايى به اصول و قوانين اسلام نمى كرد و جز عياشى و بى بندوبارى و شهوترانى سرش نمى شد و در سه سال حكومت خود، فجايعى راه انداخت كه در تاريخ ظهور اسلام با آن همه فتنه ها كه گذشته بود، سابقه نداشت.

سال اول، حضرت حسین بن علی علیه السلام را که سبط پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود با فرزندان و خویشان و یارانش با فجیع ترین وضعی کشت و زنان و کودکان و اهل بیت پیغمبر را به همراه سرهای بریده شهدا در شهرها گردانید و در سال دوم، «مدینه» را قتل عام کرد و خون و مال و عرض مردم را سه روز به لشکریان خود مباح ساخت و سال سوم، «کعبه مقدسه» را خراب کرده و آتش زد!!!

آل مروان از بنی امیه

پس از یزید، مطابق با سنتی که معاویه گذاشته بودم فرزند یزید که او هم معاویه نام داشت به حکومت رسید ولی او با این که در دستگاه جنایت کارانه اموی رشد و تربیت یافته بود به شدت از جنایات جد و پدرش دلگیر بود. لذا برای مردم خطبه ای خواند و جدش را به سبب نزاع با امام علی علیه السلام که سزاوارتر از او به خلافت بود و پدرش را به خاطر هوسرانی و فسادش و قتل حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سوزاندن کعبه ذم نمود و پایان خلافت سفیانیان را اعلام کرده، امر خلافت را به مردم سپرد. (1) پس از او آل مروان از بنی امیه به ترتیب زیر زمام حکومت اسلامی را در دست گرفتند:

1. مروان بن حکم (مروان اول): آغاز حکومتش، ذی القعدة سال 64 هـ.ق.

2. عبدالملک بن مروان: آغاز حکومتش، رمضان سال 65 هـ.ق که مدت 20 سال حکومت کرد.

3. ولیدبن عبدالملک: (ولید اول) حکومتش شوال سال 86 هجری قمری.

4. سلیمان بن عبدالملک: آغاز حکومتش جمادی الثانی سال 96 هجری قمری.

5. عمر بن عبدالعزیز: آغاز حکومتش ماه صفر سال 99 هجری قمری. او تنها خلیفه اموی است که با «علویان» مدارا کرد، فدک را به «بنی فاطمه» برگرداند، سب و لعن علی علیه السلام را که به دستور معاویه بن ابی سفیان و از زمان او شیوع داشت، ممنوع کرد و بسیاری از مالیات های ناروا را ملغی نمود و اصلاحات دیگری که در جای خود خواهد آمد ولی مدت خلافتش 2 سال بیشتر نبود.

6. یزیدبن عبدالملک: (یزید دوم). آغاز حکومتش، ماه رجب سال 101 هـ.ق.

7. هشام بن عبدالملک: آغاز حکومتش شعبان سال 105 هجری قمری، او نیز مدت 20 سال حکومت کرد.

8. ولید بن یزید دوم: (ولید دوم). آغاز حکومتش، ربیع الثانی سال 125 هجری قمری.

9. یزیدبن ولید: (یزید ناقص، یزید سوم). آغاز حکومتش رجب سال 126 هجری قمری که فقط 6 ماه حکومت کرد.

10. ابراهیم بن ولید اول: آغاز حکومتش ذی الحجه سال 126 هجری قمری.

11. مروان بن محمدبن مروان: (مروان دوم که به مروان حمار معروف بود. حکومتش از ماه صفر سال 127 هجری قمری شروع و تا سال 132 هـ.ق ادامه داشت).

1- رجوع کنید به تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 274.

حکومت این دسته یازده نفری که نزدیک به هفتاد سال ادامه داشت، روزگار تیره و شومی برای اسلام و مسلمین به وجود آورد به عنوان نمونه در زمان خلافت عبدالملک بن مروان بخش وسیعی از قلمرو اسلام به حجاج سپرده شد. حجاج در دوره دراز حکمرانی خود، نه فقط سیاست سرکوب شیعه را با شدت تمام دنبال می کرد بلکه حتی نسبت به شماری از اصحاب که از نظر سیاسی تاثیر چشمگیری داشتند از تحقیر و توهین باز نمی ایستاد.

در دوره حکومت مروانین کار به جایی کشید که خلیفه وقت (ولید بن یزید) که جانشین پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و یگانه حامی دین شمرده می شد، بی محابا تصمیم گرفت بالای خانه کعبه غرفه ای بسازد تا در موسم حج در آنجا مخصوصاً به خوشگذرانی بپردازد!!!

خلیفه وقت (ولید بن یزید) قرآن کریم را آماج تیر قرار داد و در شعری که خطاب به قرآن انشاء کرد، گفت: روز قیامت که پیش خدای خود حضور می یابی بگوی خلیفه مرا پاره کرد!!!

کارنامه بنی امیه

از اولین افراد بنی امیه مانند ابوسفیان، هند همسر ابوسفیان، معاویه، یزید و... تا آخرین نفر از این خاندان (1) در هیچ زمانی از هیچ دشمنی و جنایت و خیانتی فروگذار نکرده و هر گونه ظلم و جور را نسبت به اسلام و پیامبر و خاندان پیامبر انجام دادند، از جمله:

1. حضرت حمزه، عموی پیغمبر را شهید و او را مثله کردند.
2. شیعیان مخلص علی علیه السلام را همچون حجر بن عدی و مالک اشتر و عمرو بن حمق را به شهادت رساندند.
3. شهادت حسین بن علی علیه السلام و یاران باوفای او، بدست خبیث ترین مرد تاریخ از این طایفه است.
4. کعبه را خراب و مسجدالحرام را منهدم کردند و مدینه را قتل عام نمودند.
5. سرزمین فدک را به نفع خود غصب کردند و بیت المال را در بین خود تقسیم می نمودند و از آن قصرهایی برای خود ساختند.
6. اوقات نماز را تغییر داده، شراب خورده و مست بالای منبر پیغمبر می رفتند و مست نماز می خواندند.
7. حرام هایی را حلال کرده و سنت پیغمبر خدا را تغییر دادند.
8. کشتن چندین هزار نفر به جرم تشیع و خشونت عمال آن ها مخصوصاً زیاد بن ابیه، عبیدالله بن زیاد و حجاج بن یوسف نسبت به مسلمین و شیعیان عراق.
9. کشتن بسیاری از سادات بنی هاشم، بنی فاطمه و فرزندان امام حسن و امام حسین علیهم السلام تا آنجا که ننگ تاریخ شدند.

در سال 132 هـ.ق عباسیان با تکیه بر قوای خراسانی (ابومسلم خراسانی) به حکومت بنی امیه پایان دادند و بسیاری از ایشان را کشتند، اما یکی از آنها به نام عبدالرحمن بن معاویه بن هشام معروف به عبدالرحمن داخل از چنگ آنها گریخت و بعداً به اندلس رفته در آنجا حکومتی تاسیس کرد(1) که به حکومت امویان اندلس شهرت یافت و از 138 تا 422 قمری به طول انجامیده، در طی آن بیش از 16 امیر اموی، از عبدالرحمن داخل تا هشام بن محمد، به حکومت رسیدند. (2)

بنی امیه در قرآن و احادیث

قرآن

برخی از آیات قرآن کریم بر بنی امیه تطبیق داده شده است از جمله:

(1) بر اساس روایتی که مفسران شیعه(3) و اهل سنت (4) نقل نموده اند مقصود از شجره ملعونه در قرآن بنی امیه است. مطابق با این روایت پیامبر اسلام پیش از وفات در رویایی دید که بنی امیه همانند میمونها از منبر او بالا می روند. این رویا بسیار برای آن حضرت بسیار ناخوشایند بود بحدی که تا زمان وفاتش دیگر هرگز نخندید. به دنبال این رویا آیه 60 سوره اسراء نازل شد:

وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

و آن خوابی را که به تو نشان دادیم و نیز درخت لعنت شده در قرآن را جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و ما آنان را [از عاقبت کارشان] می ترسانیم، ولی در آنان جز طغیانی بزرگ نمی افزاید

(2) مطابق با روایتی که از پیامبر اسلام نقل شده، پس از اطلاع پیامبر از تسلط بنی امیه بر حکومت اسلامی پس از خود و غمناک شدن آن حضرت، خداوند سوره "إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ" را به جهت تسلیت ایشان نازل فرمود که در آن ليله القدر برتر از هزار ماه سلطنت بنی امیه معرفی شده است. این روایت را شیعه و اهل سنت نقل نموده اند. (5)

روایات

1. از نظر شیعه امامیه در برخی منابع کفر بنی امیه به علت جلوگیری آن ها از نشر فضائل امیرالمومنین علی علیه السلام و سب و لعن حضرت، تایید شده است (اگر چه عمر بن عبدالعزیز را استثنا کرده اند).

2. از حضرت رسول روایت شده که فرمود: نخستین کسی که سنت مرا دگرگون کند، مردی از بنی امیه است. (6)

3. امیرالمومنین علی علیه السلام در خطبه 93 نهج البلاغه، درباره بنی امیه بطور تفصیل سخن گفته است.

4. در زیارت عاشورا، آل ابوسفیان و معاویه و یزید و... مورد لعن خداوند قرار گرفته اند.

- 1- ابن اثير، الكامل/ترجمه، ج 15، ص 127-130
- 2- ابن فرضى، تاريخ العلماء الاندلس، 1996م، ج 1، ص 33-37
- 3- شيخ طوسى، التبيان، دار احياء التراث العربى، ج 6، ص 494؛ بحراني، البرهان فى تفسير القرآن، 1415ق، ج 3، ص 544
- 4- آلوسى، روح المعانى، 1415ق، ج 8، ص 102؛ سيوطى، در المنثور، 1404ق، ج 4، ص 191.
- 5- مراجعه كنيد: الميزان، ج 20، ص 334
- 6- ابن حيون، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار عليهم السلام، 1409ق، ج 2، ص 532.

1. امام حسین(ع) در پاسخ سخن مصرانه مروان که می خواست امام با یزید بیعت کند، فرمود: از جدم شنیدم که می فرمود خلافت بر آل ابو سفیان حرام است «الخلافة محرمة على آل ابی سفیان». (1)

منابع

آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، تحقیق

علی عبد الباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1415ق.

ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ،

ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، 1371ش.

ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، شرح الأخبار فی

فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، 1409ق.

ابن فرضی، عبدالله بن محمد، تاریخ علماء

الاندلس، دار المصریه للتالیف، 1996م.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر

القرآن، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، 1415ق.

بهرامیان، علی، مدخل "بنی امیه" در

دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

ص: 116

1- محدثی، جواد؛ فرهنگ عاشورا؛ ذیل واژه بنی امیه

سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر

المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، 1404ق.

شیخ طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر

القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

طباطبائی، محمدحسین، شیعه در اسلام.

فاتحی نژاد، عنایت الله، مدخل «بنی امیه» در

دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج 12، ص 636 - 653.

محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، نشر معروف.

یعقوبی، تاریخ یعقوبی.

بنی امیه،

کتابخانه طهور.

محمودی، علی، بنی امیه، دانشنامه پژوهه.

مقاله

ابوسفیان، دانشنامه رشد.

ص: 117

ال زیاد نام خاندانی ناپاک است که در زیارت عاشورا مورد لعن قرار گرفتند. زیاد از طریق آمیزش نامشروع به دنیا آمد و مادرش سمیه از زنان زناکار صاحب پرچم. پسرش عبید الله بن زیاد که از کنیز زناکاری به نام مرجانه به دنیا آمده بود و به «ابن مرجانه» مشهور بود از عاملان اصلی وقوع حادثه کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش بود.

خاندان زیاد

از جمله گروهی که به اسلام ضربه بسیار زده اند و در زیارت عاشورا مورد لعنت اند، «آل زیاد»ند (والعن... آل زیاد و آل مروان الی یوم القیامه).

نسل ناپاک «زیاد»، دستشان به خون عترت پیامبر آمیخته است. عبید الله بن زیاد که والی کوفه و بصره بود و امام حسین رادر کربلا کشت، فرزند همین زیاد است. مادر زیاد، سمیه نام داشت، از زنان زناکار صاحب پرچم.

مساله استلحاق

زیاد از طریق آمیزش نامشروع و زنا توسط غلام سمیه به نام «عبید ثقفی» به دنیا آمد. زیاد را زیاد بن عبید می گفتند. از بدعت های معاویه، آن بود که برخلاف حکم پیامبر، این زنازاده را به دودمان بنی امیه ملحق ساخت و از آن پس او را «زیاد بن ابی سفیان» می گفتند. (1) این موضوع که به «مساله استلحاق» معروف است، در سال 44 هجری انجام گرفت و مورد اعتراض بسیاری از بزرگان از جمله سیدالشهدا بود که در نامه اش به معاویه، این کار را در ردیف کشتن حجر بن عدی و عمرو بن حمق آورده (2) و او را نکوهش کرده است. پس از انقراض امویان، مردم زیاد را به اسم مادرش سمیه یا به نام پدری ناشناخته، زیاد بن ابیه (زیاد، پسر پدرش) می خواندند. (3)

امام حسین علیه السلام روز عاشورا در یکی از خطبه هایش جمله «الا و ان الدعی بن الدعی...» دارد که اشاره به ناپاک زادگی ابن زیاد و پدرش زیاد است که هر دو نسبی پست و آلوده داشتند و عبیدالله هم از کنیز زناکاری به نام مرجانه به دنیا آمده بود و به «ابن مرجانه» مشهور بود.

حاکمیت ابن زیاد

حاکمیت یافتن کسی چون پسر زیاد، فاجعه ای بود که عزت و کرامت مسلمین و عرب را نابود کرد. زید بن ارقم وقتی در کوفه شاهد آن بود که ابن زیاد بر لب های سر بریده ابا عبدالله علیه السلام می زند، گریه کنان و با اعتراض برخاست و از مجلس بیرون آمد و می گفت: ای جماعت عرب! از این پس برده شده اید. پسر فاطمه را کشته و پسر مرجانه را به امارت پذیرفته اید... (4)

ص: 118

1- الغدير، ج 10، ص 218.

2- معادن الحکمه، محمد بن فیض کاشانی، ج 2، ص 35 (چاپ جامعه مدرسین)، بحار الانوار، ج 44، ص 212.

- 3- الغدير، ج 10، ص 218.
- 4- بحار الانوار، ج 45، ص 117.

در همان ایام، آل زیاد به عنوان گروهی فاسد و شیطانی به شمار می رفتند. حتی یکی از شهدای کربلا به نام مالک بن انس مالکی یا انس بن حارث کاهلی در رجزی که در میدان می خواند، یکی از ابیات آن چنین بود: آل علی شیعۀ الرحمان آل زیاد شیعۀ الشيطان. (1)

دللهایی مسخ شده

آل زیاد، طبق روایات دللهایی مسخ شده، دودمانی ننگین و مورد خشم بودند و روز عاشورا را به خاطر کشته شدن حسین بن علی، مبارک دانسته و به شادمانی روزه می گرفتند. (2)

نیز «آل زیاد» نام سلسله ای از خلفاست که از نسل زیاد بن ابیه بودند و از سال 204 تا 409 هجری بر یمن حکومت کردند. آغاز حکومتشان از زمان هارون الرشید بود و ماموریتشان سرکوبی علویان آن دیار. (3)

منابع

جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، نشر معروف.

ص: 119

1- بحار الانوار، ج 45، ص 25.

2- بحار الانوار، ج 45، ص 95.

3- دائرة المعارف تشیع، ج 1.

آل مروان دودمان مروان بن حکم از تیره بنی امیه هستند که از سال 64 تا 132 هجری خلافت را به دست گرفته، بر مسلمانان حکومت نمودند. فساد و سخت گیری نسبت به مخالفان از ویژگی های بارز حکومت آنان بود. امام سجاد و امام باقر علیهما السلام توسط خلفای بنی مروان به شهادت رسیدند.

مروان بن حکم

مروان حکم داماد عثمان بود و سوءاستفاده های بسیاری از بیت المال در زمان عثمان داشت. (1) پس از آن مدتی از طرف معاویه والی مدینه بود. (2) مطابق با نقل ابن اعثم در کتاب الفتوح، مروان از طرف معاویه مامور شد که جعده دختر اشعث بن قیس را با وعده هایی به قتل امام حسن علیه السلام وادارد. (3) و هنگامی که امام حسن علیه السلام به شهادت رسید، مروان با اینکه در آن زمان حاکم مدینه نبود، گروهی از بنی امیه و پیروانشان را جمع نمود و مانع از دفن آن حضرت در جوار پیامبر شد. (4)

مروان بن حکم در سال 65 هجری و پس از معاویه دوم به خلافت رسید. (5) خلافت مروان 9 یا 10 ماه بیشتر دوام نداشت و در ابتدای ماه رمضان سال 65، در سن 64 سالگی مرگش فرا رسید. (6) وی پیش از مرگ، پسرش عبدالملک را ولیعهد خود قرار داده بود و پسر دیگرش عبدالعزیز را به عنوان ولیعهد دوم منصوب کرده بود؛ پس از مرگ مروان، عبدالملک به خلافت رسید و مردم شام با وی بیعت کردند. (7)

خلفا از مروانین

1. مروان بن حکم بن ابی العاص بن امیه (64-65 قمری)

2. عبدالملک بن مروان (65 - 86 قمری)

3. ولید بن عبدالملک (86 - 96 قمری)

4. سلیمان بن عبدالملک (96 - 99 قمری)

5. عمر بن عبدالعزیز بن مروان (99 - 101 قمری)

6. یزید بن عبدالملک بن مروان (101 - 105 قمری)

7. هشام بن عبدالملک (105 - 125 قمری)

8. ولید بن یزید بن عبدالملک (125 - 126 قمری)

- 1- امينى، الغدير فى الكتاب و السنه، ج8، ص 367.
- 2- دينورى، اخبار الطوال، 1368ش، ص 224
- 3- ابن اعثم، الفتوح، ج 4، ص 319
- 4- ابن اثير، الكامل، ترجمه ابولقاسم حالت و عباس خليلى، ج 10، ص 341
- 5- ابراهيم حسن، ابراهيم، تاريخ سياسى اسلام، ج 1
- 6- ابن عبدالبر، الاستيعاب، 1412ق، ج 3، ص 1389
- 7- ابن قتيبه دينورى، الإمامه و السياسه، 1410ق، ج 2، ص 23

1. یزید بن ولید (6 ماه در سال 126 قمری)

2. ابراهیم بن ولید بن عبدالملک (126 - 127 قمری)

3. مروان بن محمد بن مروان (مروان حمار) (127 - 132 قمری) (1)

آل مروان نزدیک به هفتاد سال حکومت کردند (2) و دوران حکومتشان از سخت ترین دوران های شیعه بود. بنی مروان جنایتکارترین افراد را در شهرها به ولایت می گماشتند که حجاج یکی از آنان بود.

لعن آل مروان توسط پیامبر و ائمه علیهم السلام

پدر مروان، حکم بن ابی العاص بن امیه به جهت افشای اسرار پیامبر (ص) نزد بزرگان قریش توسط پیامبر از مدینه اخراج، و لعنت شد (3) بنا به نقل بلاذری و برخی دیگر از مورخان اهل سنت، پیامبر اکرم صلوات الله علیه، نه فقط حکم، بلکه ذریه و نسل او را نیز لعنت کرد، مگر مؤمنان آنان که اندک اند. (4) و در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است: علی علیه السلام روزی به او نگریست و فرمود: وای بر تو و وای بر امت محمد از دست تو و دودمانت، آنگاه که موی دو بناگوشت سفید شود. (5)

«آل مروان» در زیارت عاشورا نیز همچون آل زیاد و آل ابی سفیان و بنی امیه مورد لعن قرار گرفته اند.

ص: 121

1- لغت نامه دهخدا، ذیل واژه بنی امیه

2- حوادث خلفای آل مروان را در مروج الذهب، ج 3، ص 91 به بعد، مطالعه کنید.

3- ابن الأثیر الجزری، أسدالغابه، 1409ق، ج 4، ص 368

4- دانشنامه جهان اسلام، ج 1، مدخل "حکم بن ابی العاص" از صدیقه ابریشم کار

5- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 6، ص 150

ابراهيم حسن، ابراهيم، تاريخ سياسى اسلام

ابن أبى الحديد، عبد الحميد بن هبه الله، شرح

نهج البلاغه، قم، چاپ اول، 1404ق.

ابن اثير، عزالدين على، الكامل، ترجمه ابو

القاسم حالت و عباس خليلي، تهران، مؤسسه مطبوعاتي علمي، 1371ش.

ابن اعثم كوفى، احمد، كتاب الفتوح، تحقيق على

شبرى، بيروت، دارالأضواء، ط الأولى، 1411/1991.

ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله، الاستيعاب فى

معرفة الأصحاب، تحقيق على محمد البجاوى، بيروت، دار الجيل، ط الأولى،

1412/1992.

ابن قتيبه دينورى، عبد الله بن مسلم، الإمامه و

السياسه، تحقيق على شبرى، بيروت، دارالأضواء، 1410/1990ق.

امينى، عبدالحسين، موسوعه الغدير فى الكتاب و

السنه، قم، دائره المعارف فقه اسلامى

محدثى، جواد، فرهنگ عاشورا، نشر معروف.

دهخدا، على اكبر، لغت نامه دهخدا

دينورى، احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقيق

عبد المنعم عامر، قم، منشورات الرضى، 1368ش.

دانشنامه جهان اسلام، ج 1، مدخل "حكم بن

ابى العاص" از صديقه ابريشم كار

خاندان و دودمان ابوسفیان

ابوسفیان بن حرب، بزرگ طایفه بنی امیه بود. خودش و دودمانش با بنی هاشم و دودمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و با دین اسلام دشمنی داشتند.

ص: 122

ابوسفیان در لشکرکشی‌ها بر ضد اسلام شرکت داشت. پسرش معاویه با امام علی و امام حسن علیهما السلام جنگید، نوه اش یزید، حسین بن علی را در کربلا کشت. نسل ابوسفیان ضد توحید بودند. از این رو پیامبر فرموده بود: «الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان؛ خلافت بر آل ابی سفیان حرام است».⁽¹⁾

لعن آل ابوسفیان در زیارت عاشورا

در زیارت عاشورا هم خود ابوسفیان و هم دودمان او لعن شده اند: اللهم العن ابا سفیان، اللهم العن... و آل ابی سفیان

نزاعی بر سر عقیده

امام صادق علیه السلام نزاع میان اهل بیت پیامبر و آل ابی سفیان را، نزاعی مکتبی و بر سر عقیده می دانست، نه شخصی و می فرمود: «إنا و آل ابی سفیان اهل بیتین تعادینا فی الله، قلنا: صدق الله و قالوا: کذب الله؛ ما و آل ابی سفیان اهل دو خانه هستیم که در مورد خدا با هم نزاع نمودیم ما گفتیم خدا راست گفت و آنها گفتند خدا دروغ گفت».⁽²⁾

نیز، مایه از بین رفتن حکومتشان را دست آوردن به خون حسین علیه السلام می دانست: «ان آل ابی سفیان قتلوا الحسین بن علی صلوات الله علیه فنزع الله ملکهم؛ آل ابی سفیان حسین علیه السلام را کشتند پس خدا ملک آنها را گرفت».⁽³⁾

سیدالشهدا علیه السلام روز عاشورا، سپاه کوفه را که برای کشتن او آمده بودند، پیروان این دودمان خطاب کرد و چون شنید به طرف خیمه‌ها حمله آورده اند، فرمود: «ویحکم یا شیعه آل ابی سفیان! ان لم یکن لکم دین و کنتم لاتخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم...؛ وای بر شما ای شیعه آل ابی سفیان! اگر دین ندارید، و از معاد نمی ترسید پس لااقل در دنیایتان آزاده باشید!»⁽⁴⁾

آل ابو سفیان همه آنانند که در طول تاریخ، با حق و عدل مبارزه کرده اند و برای خاموش ساختن نور خدا کوشیده اند، چه در میدان بدر واحد و صفین و کربلا، چه در هر جای دنیا و هر زمان دیگر.

منابع

جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، نشر معروف.

ص: 123

1- بحار الانوار، ج 44، ص 326.

2- بحار الانوار، ج 33، ص 165، ج 52، ص 190.

3- بحار الانوار، ج 45، ص 301، ج 46، ص 182.

4- بحار الانوار، ج 46، ص 51.

الف- ثواب خواندن زیارت عاشورا در کلام امامان معصوم (ع)

* امام محمد باقر (ع) به فردی به نام علقمه که درباره چگونگی زیارت امام حسین (ع) از راه دور سوال پرسیده بود، فرمودند: پس از آنکه به آن حضرت با سلامی اشاره کردی، دو رکعت نماز بخوان و سپس زیارت عاشورا را بخوان، هنگامی که این زیارت را خواندی در حقیقت او را به چیزی خواندی که هر کس از ملائکه که بخوانند او را زیارت کنند، به آن می خوانند و خداوند برای تو هزار هزار حسنه می نویسد و از تو هزار هزار سیئه دور می نماید و تو را هزار هزار مرتبه بالا می برد. همانند کسانی هستی که در رکاب آن حضرت به شهادت رسیدند. حتی در درجات آنها هم شریک می شوی. (کامل الزیارات- ص 74)

* امام صادق (ع) به یکی از یاران خود به نام صفوان، درباره اثرات زیارت عاشورا می فرمایند: زیارت عاشورا را بخوان و از آن مواظبت کن، به درستی که من چند خیر را برای خواننده آن تضمین می نمایم؛ اول: زیارتش قبول شود، دوم: سعی و کوشش او شکور باشد، سوم: حاجات او هرچه باشد، از طرف خداوند بزرگ برآورده می گردد و نا امید از درگاه او برنخواهد برگشت؛ زیرا خداوند وعده خود را خلاف نخواهد کرد. (بحارالانوار- جلد 98- ص 300)

* در روایت دیگر از امام باقر (ع) می خوانیم: اگر مردم می دانستند زیارت امام حسین (ع) چه ارزشی دارد، از شدت شوق و علاقه می مردند و حسرت رسیدن به آن پاداش ها، جسم و روح آنها را پاره پاره می کرد. (بحارالانوار- جلد 101 ص 18)

* امام صادق (ع) همچنین فرموده اند: خداوند سوگند یاد کرده که زیارت زائری که زیارت عاشورا را تلاوت نماید، بپذیرد و نیازمندی هایش را برآورده سازد. او را از آتش جهنم برهاند و در بهشت برین جای دهد و همچنین حق شفاعت و دستگیری کردن از دیگران را به وی عطا نماید.

* در کتاب مفاتیح الجنان و قبل از متن زیارت عاشورا، حدیثی از امام باقر در ثواب این زیارت آمده است که می فرمایند: به تحقیق این دعا دعایی است که ملائکه آن را می خوانند و خداوند در قبال آن برای تو صد هزار هزار درجه می نویسد و مثل کسی خواهی بود که با امام حسین (ع) شهید شده باشد. نوشته شود برای تو ثواب زیارت هر پیغمبری و رسولی و ثواب زیارت هر که زیارت کرده حسین (ع) را از روزی که شهید شده است.

ب-برکات خواندن زیارت عاشورا در کلام علما و بزرگان دین

1- عالم جلیل، شیخ عبدالهادی حائری مازندرانی از پدر خود، حاجی ملا- ابوالحسن نقل کرده است که من حاج میرزا علی نقی طباطبایی را بعد از رحلتش در خواب دیدم، و به او گفتم: «آیا آرزویی داری؟»، گفت: «یک آرزو دارم و آن این است که چرا در دنیا هر روز زیارت عاشورا نخواندم.» رسم سید این بود که در تمام دهه اول محرم، زیارت عاشورا می خواند، ولی بعد از مرگ، افسوس می خورد که چرا در تمام ایام سال، موفق به این زیارت نبوده است.

2- آیت الله شبیری زنجانی، از مراجع تقلید می گوید: «یکی از چشم های فرزند آقای حاج سید محمد بجنوردی بر اثر عارضه ای نابینا شده بود و به نظر پزشکان، حتی پزشکان خارج از کشور، به علت رشد آن عارضه، چشم دیگرش نیز نابینا می شد. ولی آن شخص شفا یافت؛ یکی از بستگان وی، سیدالشهداء را در عالم رؤیا دید که به او فرمود: «ما به جهت اینکه او به زیارت عاشورا مداومت داشت، سلامتی چشم دیگرش را از خدا گرفتیم.»

3- مرجع بزرگ آیت الله العظمی بهجت، درباره زیارت عاشورا می گوید: «مضمون زیارت عاشورا گواه و روشن کننده عظمت آن است. در سندها آمده است که زیارت عاشورا از حدیث های قدسی است. برای همین، با وجود فراوانی کارهای علمی موجود نزد علما و اساتیدمان، آنان همیشه مراقب خواندن زیارت عاشورا بودند. مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین اصفهانی از خداوند متعالی می خواست کلمات پایانی عمرش، زیارت عاشورا باشد و پس از آن به سوی باری تعالی بشتابد؛ خداوند نیز دعای وی را اجابت کرد و پس از اتمام خواندن زیارت عاشورا روحش به ملکوت اعلی شتافت و قرین رحمت گردید.»

5- مرحوم شهید دستغیب(ره) حکایتی درباره برکت خواندن زیارت عاشورا را این گونه نقل می نماید: «یکی از علما نجف حدود یکصد سال پیش، در خواب، حضرت عزرائیل را می بیند، پس از سلام می پرسد: «از کجا می آیی؟»، ملک الموت

می فرماید: «از شیراز!، روح مرحوم میرزا ابراهیم محلاتی را قبض کردم.»، شیخ می پرسد: «روح او در چه حالی است؟»، عزیزبیل می فرماید: «در بهترین حالات و بهترین باغ های عالم برزخ، خداوند هزار ملک را برای انجام دستورات شیخ قرار داده است.»، آن عالم پرسید: «آیا برای مقام علمی و تدریس و تربیت شاگرد به چنین مقامی دست یافته است؟»، فرمود: «نه!»، گفت: «آیا برای نماز جماعت و بیان احکام!»، فرمود: «نه!»، گفتم پس برای چه؟ فرمود: «برای خواندن زیارت عاشورا».

نقل است که مرحوم میرزا، سی سال آخر عمرش، زیارت عاشورا را ترک نکرد و هر روز که به سبب بیماری یا امر دیگری نمی توانست بخواند، نایب می گرفت.

*از عارف بزرگ، مرحوم آیت الله میرزا سید علی آقای قاضی (ره) (استاد آیت الله بهجت و علامه طباطبایی) نقل شده که بعد از رحلت شان، کسی ایشان را در خواب دید و سوال کرد: «چه عملی در آنجا مهم تر است؟»، فرمود: «زیارت عاشورا، و من پشیمانم که چرا روزی یک بار زیارت عاشورا را قرائت کردم و دوبار نخواندم!». مرحوم قاضی (ره) می گفتند: «هر چه دارم از سید الشهداء (ع) و قرآن دارم».

ج- تأکید امام زمان (عج) به خواندن زیارت عاشورا

در کتاب مفاتیح الجنان، قبل از زیارت جامعه کبیره و بعد از دعای علقمه، سفارش امام زمان (عج) به سید رشتی این گونه بیان شده است: «شما چرا زیارت عاشورا را نمی خوانید؟ عاشورا، عاشورا، عاشورا».

داستان زیبا

مقبل کاشانی شاعری که آرزوی کربلا داشت اما از نظر مالی در مضیقه بود.

هر وقت سایر افراد کربلا میرفتند اشک میریخت و از حسرت زیارت میسوخت.

یکی از دوستان خرج سفرش را تقبل کرد و از کاشان راه افتادند بسمت کربلا.

ص: 126

نزدیکیهای گلپایگان دزدان قافله راتاراج کردند. عده ای برگشتند کاشان، عده ای هم رفتند گلپایگان از آنجا با توجه باعتباری که داشتند از اقوامشان پول قرض کردند و بسفر ادامه دادند.

اما مقبل در گلپایگان نه آشنایی داشت و نه اعتباری.

از یکطرف هم دوست نداشت راهی راکه آمده برگردد. با خود گفت یکقدم نزدیکتر بامام حسین (ع) هم یک قدمه.

همینجا میمونم کار میکنم تا خرج ادامه سفرم جور بشود.

مدتی در گلپایگان ماند تا محرم از راه رسید.

مثل همه شیعیان در مجالس عزاداری شب و روز محرم شرکت کرد تا اینکه شب عاشورا شد، اشعاری راکه سروده بود در شب عاشورا خواند و غوغا کرد.

همون شب پس از اتمام مجلس و در عالم رویا خواب دید مشرف شده بکربلا و وارد صحن گردید.

خواست برود طرف ضریح که از ورودش جلوگیری کردند.

مقبل گوید: با خود گفتم خدایا نباید در رابطه با دخول بحرم، کسی دیگری را مانع شود.

یکی گفت درست میگویی مقبل اما الان فاطمه زهرا (س) و خدیجه کبری (س) و آسیه و هاجر و ساره با عده ای از حوریان در حرم مشغول زیارتند چون تو نامحرمی اجازه ورود نخواهی داشت.

پرسیدم تو کیستی؟

گفت: من از فرشتگان حاقین هستم، حالا برای اینکه ناراحت نشوی بیا تا تو را بقسمتهای دیگر حرم هدایت کنم.

در سمت غربی صحن مطهر مجلسی باشکوه بود.

از وی راجع به حاضرین در مجلس سوال کردم. گفت: پیامبراند از آدم (ع) تا خاتم (ص) که همه برای زیارت سیدالشهدا (ع) آمده اند.

مقبل گوید: حضرت رسول (ص) را دیدم که فرمود بروید بمحشم بگوئید بیاید. ناگاه دیدم محشم وارد شد. حضرت (ص) بمنبری که در آنجا بود اشاره فرمودند که ای محشم برو بالا و هرچه بالا میرفت حضرت (ص) میفرمودند برو بالاتر تا پله نهم رسید ایستاد و منتظر دستور پیامبر (ص) شد.

حضرت (ص) فرمودند ای محشم امشب شب عاشورا است، از آن اشعار جانسوزت بخوان

و محتشم شروع کرد بخواندن اشعارش:

کشتی شکست خورده ی طوفان کربلا

در خاک و خون طپیده بمیدان کربلا

اینجا بود که صدای گریه وناله از پیامبران بلند شد.

حضرت رسول(ص)گریه کنان میفرمود: ای پدران من ای عزیزان ببینید بافرزندم حسین(ع) چه کردند، آب فراتی که همه حیوانات از آن مینوشند بر فرزندم حرام کردند.

سپس اشاره کرد که محتشم باز هم بخوان.

محتشم ادامه داد:

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار

خورشید سر برهنه برآمد ز کوهسار

در این لحظه گریه آنقدر زیاد شد که گویی صدای گریه به عرش میرسید.

محتشم خواست تا پایین بیاید حضرت(ص) فرمودند باز هم بخوان زیرا هنوز دلها از گریه خالی نشده. محتشم اطاعت امر کرد و در حالیکه عمامه اش را از سر برداشت و فریادکنان صدا زد یا رسول الله(ص):

این کشته ی فتاده به هامون حسین(ع) توست

وین صید دست و پا زده در خون حسین(ع) توست

یا بضعها لرسول ز ابن زیاد داد

ص: 128

کو خاک اهل بیت رسالت (ع) به باد داد

با رسیدن محتشم باین قسمت از اشعارش رسول الله (ص) غش کردند و انبیا همه بر سر میزدند و گریه میکردند.

و ملکی، این شعر محتشم را میخواند:

خاموش محتشم که دل سنگ آب شد

بنیاد صبر و خانه ی طاقت خراب شد

محتشم لب فرو بست و از منبر پایین آمد.

پس از ساعتی که مجلس بحالت عادی بازگشت پیامبر (ص) عبای خود را بر دوش محتشم انداختند مقبل میگوید: من هم شاعر اهل بیت (ع) بودم و دوست داشتم پیامبر (ص) به من هم بفرمایند تو هم اشعارت را بخوان. هرچه انتظار کشیدم نفرمودند. مایوسانه از حرم خارج شدم که دیدم حوری مرا صدازدای مقبل، فاطمه زهرا (س) بنزد پدر آمدند و عرض کردند بمقبل هم بگویند تا اشعارش را بخوانند.

مقبل گوید رفتم روی منبر پله اول ولی پیامبر (ص) بمن نفرمودند برو بالاتر فهمیدم مقام محتشم از من خیلی بالاتر است. شروع کردم بخواندن اشعارم:

روایت است که چون تنگ شد بر او میدان

فتاد از حرکت ذوالجناح وز جولان

نه سیدالشهدا بر جدال طاقت داشت

نه ذولجناح دگر تاب استقامت داشت

ص: 129

کشید پا ز رکاب آن خلاصه ایجاد

به رنگ پرتو خورشید، بر زمین افتاد

هوا ز جور مخالف چون قیرگون گردید

عزیز فاطمه از اسب سرنگون گ-ردید

بلند مرتبه شاهی ز صدر زین اف--تاد

اگر غلط نکنم، عرش بر زمین افتاد

تا این اشعار را خواندم حوریه ای آمد و گفت مقبل دیگر نخوان که زهرا(س) غش کردند.

مقبل گوید: از منبر فرود آمدم و پیامبر (ص) بعنوان صله چیزی بمن عطا نفرمودند. ناگهان امام حسین(ع) را در همان حالت رویا دیدم که از آن حلقوم بریده صدا زدند: ای مقبل من خودم خلعت تو را خواهم داد.

مقبل گوید در اینحال از خواب بیدار شدم. فردای آنروز قافله ای بقصد زیارت کربلا حرکت کرد و مرا نیز همراه خود برد

ص: 130

این کتاب، نخست در سال 1360 شمسی به کوشش محمدحسین حق جو، از پنج نوار سخنرانی استاد مطهری، پیاده و با نام «فریادهای شهید مطهری بر تحریف های عاشورا» منتشر شد. سپس با افزودن چندین سخنرانی دیگر و به ضمیمه یادداشت های استاد مطهری پیرامون عاشورا و امام حسین(ع)، در سه جلد و با عنوان حماسه حسینی نشر یافت و چنان با استقبال مردم مواجه شد که اینک چاپ چهل و یکم آن در بازار کتاب دیده می شود.

افزون بر اینکه جلد هفدهم مجموعه آثار استاد مطهری نیز حاوی همان کتاب (حماسه حسینی) است که خود آن هم چند بار - تاکنون پنج بار - تجدید چاپ شده است، و ما در این مقال به آن (مجموعه آثار، جلد 17) ارجاع می دهیم.

کار استاد مطهری در باب تحریف های عاشورا بیشتر مستند به پژوهش های محدث نوری است که از او بسیار تأثیر پذیرفته و او را برای اینکار (تحریف ستیزی) فراوان ستوده است تا آنجا که می توان گفت استاد مطهری در «حماسه حسینی» کتاب لؤلؤ و مرجان را شرح کرده و با این کار، نظر پژوهشگران را بیش از پیش معطوف آن ساخته است. استاد مطهری در یادداشت های خویش می نویسد: «کتاب لؤلؤ و مرجان در نوع خود کتاب بی نظیری است و از یک تبخّر واقعی مؤلف مرحومش حکایت می کند، بحث خود را در دو قسمت قرار داده و از عهده هر دو نیکو برآمده است: اخلاص، صدق.» (17/591).

وی می نویسد: «کتاب لؤلؤ و مرجان حاجی نوری یک نوع قیام به وظیفه به نحو شایسته است که این مرد بزرگ کرده است و ما امروز از نتیجه کار این مرد بزرگ، استفاده می کنیم.» (17/613).

درست است که اگر استاد شهید، زنده می ماند و خود به تنظیم این یادداشت ها و آن سخنرانی ها می پرداخت، کارش بسیار پر بارتر از آن می بود، اما همین که منتشر شده است هم بسیار مفید و راه گشا است و هم می تواند تحریف ستیزان و عاشوراپژوهان را به کار آید و راه نماید.

بعضی از مباحثی که در حماسه حسینی، پیرامون تحریفات مطرح شده، چنین است:

1. تحریف هدف امام حسین(ع) (17/32)؛
2. معنی تحریف و انواع آن (17/65-68)؛
3. تحریف از نظر موضوع (17/69)؛
4. دو مسؤولیت بزرگ مردم (17/72)؛
5. نمونه هایی از تحریفات در شکل این حادثه (17/74)؛
6. عوامل تحریف (17/84-97)؛
7. تحریفات معنوی حادثه کربلا (17/102-110)؛
8. وظیفه ما در برابر تحریف ها (17/117)؛
9. هم خواص مسؤولند و هم عوام (17/120)؛
10. خطر تحریف (17/123)؛
11. تحریف مخصوص ما ایرانی ها (17/124)؛
12. وظایف علمای امت (17/128)؛
13. دو نقطه ضعف مردم در مجالس عزاداری (17/128)؛
14. جرح راوی (17/131)؛
15. آیا امام حسین(ع) دستور خصوصی داشت؟ (17/472)؛
16. دو چهره حادثه کربلا (17/481)؛
17. سؤالات درباره نهضت حسینی (17/538-541)؛
18. یادداشتهایی درباره تحریفات عاشورا (17/620-581)؛
19. تأثیر افکار مسیحی در حادثه کربلا (17/664)؛

و بعضی اخبار ساختگی و موارد تحریف شده از دیدگاه استاد مطهری به این ترتیب است:

1. «اسقونی شربه من الماء...» (17/664)؛
 2. آب آوردن ابوالفضل در کودکی برای امام حسین(ع) (17/74)؛
 3. «جلال و کوبه پادشاه حجاز» هنگام خروج از مدینه (17/75)؛
 4. «قصه لیلا، مادر حضرت علی اکبر» و اینکه «اصلاً لیلابی در کربلا نبوده» (17/75-76)؛
 5. افسانه عروسی قاسم که «در هیچ کتابی از کتاب های تاریخی معتبر وجود ندارد.» (17/77 و 598)؛
 6. دروغ بودن حضور هاشم مرقال در کربلا (17/78)؛
 7. روضه اربعین و اینکه «اصلاً راه شام از کربلا نیست، راه شام به مدینه از خود شام جدا می شود.» (17/79-586)؛
 8. «یک داستان جعلی و تحریفی درباره امام زین العابدین(ع)» که در قالب یک روضه سوزناک ساخته شده و حاصلی جز اتهام بی خبری بستن به امام سجاد(ع) در پی ندارد و «جعل و دروغ است» (17/97)؛
 9. افسانه پراکنده شدن همراهان امام حسین(ع) در شب عاشورا که «این مطلب را هیچ تاریخی تأیید نمی کند، تنها اشتباه صاحب ناسخ است.» (17/256)؛
 10. داستان شیر و فضّه (17/585)؛
 11. داستان فاطمه صغری (17/586)؛
 12. داستان دختر یهودی که افلیج بود و قطره ای از خون اباعبدالله به وسیله یک مرغ به بدنش چکید و بهبود یافت (همان)؛ و...
- در لابلای «یادداشت های استاد مطهری» که با همین عنوان تاکنون 9 جلد از آن منتشر شده است، یادداشت هایی نیز در این باره دیده می شود، مانند:

1. تحریفات و ارجاع «به کتاب نفیس الاخبار الدخیله علامه شیخ محمدنقی شوشتری» (2/77)؛
2. تحریف کلمه (2/77-82)؛
3. حسین وارث آدم (3/218-221)؛
4. خطابه و منبر (3/324-358)؛
5. روحانیت (4/551-561).

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

